

# اخلاق فردی، اجتماعی و اداری

جمعی از کارشناسان

اخلاق فردی، اجتماعی و اداری

معاونت پژوهشی و آموزشی سازمان تبلیغات اسلامی



تهران خیابان ولی عصر (عج) زرتشت غربی سازمان تبلیغات اسلامی معاونت پژوهشی و آموزشی  
دفتر برنامه‌ریزی و توسعه آموزش عالی  
پایگاه اطلاع‌رسانی: [www.pajouhe.ir](http://www.pajouhe.ir)  
تلفن: ۹-۸۸۸۹۶۲۲۸

**اخلاق فردی، اجتماعی و اداری**



معاونت پژوهشی و آموزشی

دفتر برنامه‌ریزی و توسعه آموزش عالی

## اخلاق فردی و اجتماعی و اداری

تدوین: جمعی از کارشناسان حوزوی و دانشگاهی

زیر نظر: حجت‌الاسلام والمسلمین سیدجواد موسوی‌هوایی

با همکاری: دکتر داود میرزائی مقدم

ناشر: معاونت پژوهشی و آموزشی

نوبت انتشار: دوم - ۱۳۸۹

**ویرایش سوم: ۱۳۹۰**

حق نشر برای معاونت پژوهشی و آموزشی سازمان تبلیغات اسلامی محفوظ است.

تهران؛ بالاتر از میدان ولیعصر (عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف) تقاطع خیابان ولیعصر و زرتشت غربی، پلاک ۲، طبقه

پنجم، تلفن ۹-۸۸۸۹۶۲۲۸ نمابر ۸۸۹۱۲۱۲۱

ایمیل: [davudm1351@yahoo.com](mailto:davudm1351@yahoo.com)، پایگاه اطلاع‌رسانی [www.pajohe.ir](http://www.pajohe.ir)

## فهرست مطالب

مقدمه ..... ۱

### بخش اول : اخلاق فردی

#### درس اول

کلیاتی پیرامون علم اخلاق ..... ۲

خلاصه درس ..... ۱۴

خودآزمایی ..... ۱۴

#### درس دوم

اخلاق از منظر اسلام و قرآن ..... ۱۵

خلاصه درس ..... ۲۷

خودآزمایی ..... ۲۷

#### درس سوم

خودشناسی ..... ۲۸

خلاصه درس ..... ۳۸

خودآزمایی ..... ۳۸

#### درس چهارم

فضائل و رذائل اخلاقی ..... ۳۹

خلاصه درس ..... ۴۹

خودآزمایی ..... ۵۰

#### درس پنجم

اخلاق در خانواده ..... ۵۱

خلاصه درس ..... ۶۱

خودآزمایی ..... ۶۱

### بخش دوم : اخلاق اجتماعی

#### درس ششم

احسان و نیکوکاری ..... ۶۲

خلاصه درس ..... ۷۳

خودآزمایی..... ۷۳.....

#### درس هفتم

امر به معروف و نهی از منکر..... ۷۴.....

خلاصه درس..... ۸۵.....

خودآزمایی..... ۸۵.....

#### درس هشتم

حدود دوستی و رابطه با نامحرم..... ۸۶.....

خلاصه درس..... ۹۵.....

خودآزمایی..... ۹۶.....

### بخش سوم: اخلاق اداری

#### درس نهم

جایگاه کار در اسلام..... ۹۷.....

خلاصه درس..... ۱۰۵.....

خودآزمایی..... ۱۰۵.....

#### درس دهم

اخلاق کاری..... ۱۰۶.....

خلاصه درس..... ۱۱۶.....

خودآزمایی..... ۱۱۶.....

منابع و مأخذ..... ۱۱۷.....

## مقدمه:

همه انسان‌ها، مهم‌ترین آرمان و انگیزه خود را از زندگی، حصول کامیابی و سعادت می‌پندارند و براساس دریافتهای ذهنی خویش از این معنا و مفهوم، مسیر حیات و زیست خویش را تعیین می‌نمایند. فهم و درک و شناخت هر فرد نسبت به چیستی خوشبختی و سعادت، توجیه‌گر چگونگی رسیدن به آن است و بر همین اساس، چارچوب و ایدئولوژیی که وی برای خود بر می‌گزیند برون‌دادهای اخلاقی او را رقم می‌زنند. امیدواری یا ناامیدی، نشاط یا افسردگی، تلاش و کوشش یا تنبلی و سستی و گزینه‌هایی که در دایره عناصر و مباحث اخلاقی قرار می‌گیرند همه و همه تحت تأثیر همان بن‌مایه و چارچوبی است که فرد از لحاظ فکری و عقیدتی برای خود برمی‌گزیند.

برخی از افراد، باری به هر جهت زندگی می‌کنند شاید بتوان آنها را در زمره انسانهای التقاطی و یا نان به نرخ روز خور دسته‌بندی نمود. در مقابل اما کسانی هستند که پیرو مکتب، ایدئولوژی و یا بنیان فکری مشخصی بوده و خود را ملزم به پیروی از آن می‌دانند. بنابراین، رهروان مکاتب فکری و ادیان قدسی و یا غیر قدسی را می‌توان از لحاظ اخلاقی و منش فکری و براساس آموزه‌های نظری و عملی آیین متبوع آنان باز شناخت.

قرآن کریم به عنوان آخرین کتاب وحی، کامیابی و سعادت و چگونگی دستیابی به آن را قانون‌مند دانسته و قالب‌های اخلاقی و تربیتی خاصی را در جهت نیل به این مقصود در معرض نظر پیروان این مکتب آسمانی قرار داده است. هم‌چنان‌که اهل بیت «علیهم السلام» که مفسرین حقیقی قرآن کریم محسوب می‌شوند روش و سیره عملی منطبق با قوانین و مبانی تبیین شده در قرآن کریم را ارائه نموده‌اند. نوشتار حاضر برآن است تا رویکرد اخلاقی قرآن کریم که در قالب آیات نورانی این کتاب مقدس بیان شده است و نیز برخی از روش‌ها و رفتارهای عملی اهل بیت «علیهم السلام» را در منظر خوانندگان محترم قرار دهد.

باتوجه به اهمیت فوق‌العاده این بحث در هدایت افراد جامعه و تأثیر شگرف آن در شکوفایی اخلاقی و تربیتی جامعه اسلامی و حتی سایر جوامع انسانی، امید آن می‌رود تا همه محققان علوم انسانی به ویژه دانش‌پژوهان علوم تربیتی و جامعه‌شناسی با انجام تحقیق و کنکاشی عمیق‌تر و اصولی‌تر نسبت به موضوع مورد بحث، با استفاده و استناد به آیات نورانی کلام ا... مجید و کلام گهربار ائمه اطهار (علیهم السلام)، دامنه فراگیر این مباحث را در سطح جامعه گسترده نموده و حرکتی فزاینده و رو به رشد را در جهت نیل به اهداف عالی دینی در زمینه اخلاق و روش‌های تربیتی رقم زنند.

پژوهش‌های کارشناسان نشان می‌دهد، آموزش مداوم کارکنان، تأثیر قابل توجهی بر ارتقاء دانش، روزآمدی اطلاعات و ایجاد انگیزه در آنان برای ادامه‌ی فعالیت‌های محوله دارد. پژوهشگران و اساتید علم مدیریت معتقدند «سازمان‌های یادگیرنده» در عصر ارتباطات و اطلاعات باقی مانده و سازمان‌هایی که دچار روزمره‌گی می‌شوند محکوم به نابودی هستند. «آموزش هیچ‌گاه هزینه نیست» و استمرار آن باعث پیدایش و ماندگاری نگرش‌های مثبت و سازنده در کارکنان می‌شود. این نکته را نیز باید متذکر شد که آموزش عزیزانی که در نظام مقدس جمهوری اسلامی کار می‌کنند موجب استحکام اعتقادات و صحت اخلاق و رفتار آنان شده و تأثیرات مثبتی بر نقش آنان در خانواده‌های‌شان نیز خواهد داشت.

سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور در سال ۱۳۸۲ با صدور بخشنامه‌ی شماره‌ی ۱۸۰۳/۹۶۳۵۸، مجوز برگزاری دوره‌های آموزش ضمن خدمت فرهنگی اجتماعی کارکنان دولت را در موضوعات اندیشه‌ی سیاسی در اسلام، احکام و مسایل فقهی، اخلاق اداری و مناسبات انسانی، ترویج و توسعه‌ی فرهنگ نماز و شناخت نسبت علم و دین برای سازمان تبلیغات اسلامی صادر نمود. کتاب‌های تدوین و منتشر شده توسط سازمان تبلیغات اسلامی از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۷ سه بار، ویرایش و در اختیار جامعه‌ی هدف قرار گرفت.

در سال ۱۳۸۸ با همکاری و مشورت ستاد اقامه‌ی نماز، بار دیگر در سرفصل‌ها و محتوای آموزشی دوره‌ها تجدید نظر شد و نتیجه بر اساس بخشنامه‌ی شماره‌ی ۲۰۰/۱/۳۰۴۳۲ مورخ ۱۳۸۸/۳/۳۱ معاونت توسعه‌ی مدیریت و سرمایه‌ی انسانی ریاست جمهوری به سراسر کشور جهت اجرا ابلاغ گردید. این بار دوره‌های آموزشی با عنایت به دوره‌های جدید که در جدول زیر آمده به ۱۹۲ ساعت رسید و بلافاصله عملیات تولید محتوای آن‌ها آغاز گردید.

تعداد ساعت	عناوین
۲۸ ساعت	تفسیر آیات برگزیده
۲۰ ساعت	احکام زندگی در اسلام
۲۰ ساعت	اخلاق فردی، اجتماعی و اداری
۲۰ ساعت	آشنایی با اندیشه و سیره‌ی امام خمینی(ره)
۲۸ ساعت	پرسش‌ها و پاسخ‌های اعتقادی

۲۰ ساعت	حکومت مهدوی و وظایف منتظران
۲۸ ساعت	آداب و اسرار نماز
۲۸ ساعت	روخوانی و روانخوانی قرآن کریم

تاکنون متن کتابی که پیش رو دارید یک بار در سال ۱۳۸۸ و بار دیگر در سال ۱۳۸۹ توسط جمعی از کارشناسان حوزوی و دانشگاهی مورد بازبینی و ویرایش قرار گرفت تا هرچه بیشتر و بهتر، منقح‌تر، روان‌تر، خلاصه‌تر، کاربردی‌تر و قابل استفاده‌تر گردد.

کتاب مورد نظر برای بار سوم با همین منظور در سال ۱۳۹۰ پس از تجمیع نظر مدرسان دوره‌ها، آموزش‌پذیران و همکاران محترم ادارات کل استانی سازمان تبلیغات اسلامی در سراسر کشور، مورد بازبینی و ویرایش قرار گرفت. امیدواریم مورد استفاده قرار گرفته، پیشنهادها و نظرات اصلاحی خود را جهت تقویت علمی متن کتاب، رفع نواقص احتمالی و بالندگی هرچه بیشتر این فعالیت، از طریق راه‌های ارتباطی ذکر شده در آغاز و پایان کتاب به معاونت پژوهشی و آموزشی سازمان تبلیغات اسلامی ارسال فرمایید. در خاتمه از آغازگران این نهضت آموزشی فرهنگی - دینی؛ جناب آقای دکتر سیدعلیرضا فروغی و مهندس عسگری، تشکر کرده و از پیگیری‌ها و تلاش مجدانه جناب آقای دکتر داود میرزائی مقدم و همکاران ایشان در دفتر برنامه‌ریزی و توسعه‌ی آموزش عالی سازمان تبلیغات اسلامی در سفارش، تهیه و تدوین و ویرایش مستمر منابع آموزشی موردنظر، قدردانی می‌نمایم. توفیق همه‌ی خدمت‌گزاران به نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران را از درگاه خداوند متعال خواستارم.

و ما توفیقی الا بالله

سیدجواد موسوی هوایی  
معاون پژوهشی و آموزشی  
سازمان تبلیغات اسلامی



## بخش اول: اخلاق فردی

درس اول

### کلیاتی پیرامون علم اخلاق

#### هدف‌های آموزشی

انتظار می‌رود با مطالعه این درس:

۱. با معنا و مفهوم لغوی و اصطلاحی اخلاق آشنا شویم.
۲. هدف علم اخلاق را بدانیم.
۳. با جایگاه علم اخلاق آشنا شویم.
۴. نظرات گوناگون درباره نسبت اخلاق را بدانیم.

## معنای لغوی اخلاق

در مفردات راغب اصفهانی آمده است: خُلُق به معنای قوا و سجایا و صفات درونی است که با چشم دل دیده می‌شود.<sup>۱</sup> بنابراین می‌توان گفت: اخلاق، مجموعه صفات روحی و باطنی انسان است. ابن مسکویه می‌گوید: "خلق، همان حالت نفسانی است که انسان را به انجام کارهایی دعوت می‌کند بی‌آن‌که نیاز به تفکر و اندیشه داشته باشد،<sup>۲</sup> و آن بر دو قسم است:

۱- قسمی از آن طبیعی و به اصل مزاج آدمی بستگی دارد مانند کسی که از کوچک ترین ناملامی خشمگین می‌شود و یا می‌خندد و یا افسرده می‌شود.

۲- قسم دیگر ناشی از عادت و تمرین است و چه بسا در آغاز از روی فکر ناشی و می‌شده ولی بر اثر تکرار رفته رفته به شکل ملکه و خُلُق و خوی ثابت در می‌آید، آن‌گاه بدون فکر و محاسبه عمل می‌کند.<sup>۳</sup>

بنابراین حالات نفسانی تا به شکل خلق و خوی ثابت درنیامده، به عنوان اخلاق شناخته نمی‌شود مثلاً اگر کسی یک یا چند بار بذل و بخشش کند نمی‌شود گفت سخی است.

در مورد ملاک اخلاقی بودن فعل آدمی در فلسفه اخلاق، مکاتب اخلاقی نظریات مختلفی داده‌اند که مهم ترین آن‌ها عبارتند از:

۱- مکتب لذت‌گرایی شخصی: به عقیده این گروه، هر عملی که لذت آدمی را تأمین کند فعل اخلاقی است.

۲- مکتب مصلحت شخصی: فعل اخلاقی تنها در تأمین منافع شخصی است.

۳- مکتب قدرت‌طلبی: فعل اخلاقی فعلی است که در راستای ارضای غریزه قدرت‌طلبی باشد.

۴- مکتب عاطفه‌گرایی: این نظریه معیار فعل اخلاقی را خدمت به غیر و تأمین منافع دیگران بر اساس عاطفه نوع دوستی می‌داند.

۵- مکتب وجدان‌گرایی.

۶- مکتب منفعت عمومی.

۷- مکاتب ترک تعلقات دنیوی.

۸- مکتب سعادت و کمال.

<sup>۱</sup> - مفردات راغب، کلمه خلق، ص ۱۵۸.

<sup>۲</sup> - مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۲۴.

<sup>۳</sup> - همان، ص ۲۵.

۹- مکتب کمونیسیم.

اما هیچ یک از این مکتب‌ها تمام حقیقت را بیان نکرده‌اند و نقاط ضعفی دارند که برای آشنایی بیشتر با آن‌ها مطالعه کتاب فلسفه اخلاق استاد مطهری را توصیه می‌کنیم.

### معنای عرفی اخلاق

اخلاق، جدای از معنای اصطلاحی آن، معنایی عرفی دارد که بدیهی است. اخلاق در معنای عرفی یعنی لایه‌ای از رفتار انسان که در رفتار او با دیگران پدیدار می‌شود. وقتی می‌گوییم فلانی اخلاقش خوب است یعنی چه؟ یعنی او دارای صفات پسندیده‌ای است که باعث شده دیگران نسبت به شخصیت و رفتار او احساس خوبی داشته و در امان باشند؛ او سراسر صلح و آرامش است. و هنگامی که از شخصی به عنوان بد اخلاق یاد می‌کنیم یعنی کسی که دارای تشعشعات منفی بوده و صفات منفی او همه را از گرد او فراری داده و اطرفیان، از بودن با او لذت نمی‌برند.

### معنای اصطلاحی اخلاق

اخلاق جمع «خُلُق» و «خُلُق»، به معنای خوی و خصلت است به معنای صفات درونی در مقابل خَلَق که هیأت و شکل ظاهری و جسمی آدمی است که با چشم دیده می‌شود. خُلُق و خوی، آن‌دسته از صفات را در برمی‌گیرد که در نفس راسخ باشند و به راحتی زایل نشوند، به گونه‌ای که انسان، بی‌درنگ و بدون اندیشه، کار پسندیده و یا ناپسندی را انجام دهد.<sup>۱</sup> «خُلُق»، صفتی نهادینه شده در درون انسان است؛ چه بسا کسی در نهاد خود، بخشنده باشد، اما بخشش نداشته باشد؛ زیرا مالی ندارد و یا برای بخشندگی او، بازدارنده‌ای وجود دارد و چه بسا کسی بخیل باشد، ولی بر خلاف میل و خلق خود، از روی ریا مالی را ببخشد.

### «علم اخلاق»

علم اخلاق، راه‌های آراسته شدن به خصلت‌های نیک و دوری گزیدن از خصلت‌های ناشایست را به ما نشان می‌دهد.

موضوع اصلی علم اخلاق، نفس انسانی است که محل استقرار خوی‌های نیک و بد است و سبب انجام کارهای پسندیده و ناپسند می‌گردد. «تهذیب اخلاق»، «تهذیب نفس» و «تزکیه نفس» بیان دیگری است از علم اخلاق.

---

۱ - مفردات راغب - کلمه خلق.

شهید مطهری می‌نویسد:

«اخلاق، عبارت است از علم زیستن، یا علم چگونه باید زیست ... در حقیقت، چگونه زیستن دو شعبه دارد: شعبه چگونه رفتار کردن و شعبه چگونه بودن. چگونه رفتار کردن، مربوط می‌شود به اعمال انسان (که البته شامل گفتار هم می‌شود) که چگونه باید باشد و چگونه بودن، مربوط می‌شود به خوی‌ها و ملکات انسان که چگونه و به چه کیفیت باشد...»<sup>۱</sup>. رفتار در ساختن چگونگی خلق و خوی‌ها تأثیر دارد و خلق و خوی‌ها در چگونگی وجود انسان.

دانشمندان در تأثیر رفتار در پدید آوردن خوی آدمی، می‌گویند: اگر یک تکه کاغذ، پارچه و یا لباس را تا کنیم، آنها گرایش به باز شدن دارند. یعنی می‌خواهند به اصل خود برگردند. رفتار آدمی نیز، چنین است که اگر کار جسمی یا روانی، یک‌بار به وسیله بدن انجام شود، از آن پس، دگرگونی مخصوصی در ساختمان بدن یا مغز انجام می‌پذیرد که بعدها تجدید آنرا آسان می‌سازد، ولی این دگرگونی ساختمان بدن، خود نمی‌تواند ابتکار انجام عمل را به دست بگیرد و یا به تنهایی عادت را به وجود آورد، نیاز به انگیزاننده خارجی دارد.<sup>۲</sup> طبیعی است اگر رفتاری تکرار شود، عادت و خوی‌های خاصی را پدید می‌آورد.

فرقی که در دیدگاه حکمای اسلامی و دانشمندان غرب دیده می‌شود، برخاسته از سمت و سو و گرایش‌هایی است که در تعریف اخلاق وجود دارد. دانشمندان اسلامی، بیشترین توجه را به چگونه بودن دارند ولی دانشمندان غرب از چگونه رفتار کردن سخن می‌گویند.

واژه علم اخلاق، در تفکر غرب، به سه معنای جدای از یکدیگر، اما هماهنگ با یکدیگر و مربوط به رفتار انسان، به کار می‌رود.

۱- روش عام، یا راه زیستن

۲- مجموع قواعد رفتار یا قانونهای اخلاق

۳- تحقیق در مورد راههای زیستن و قواعد رفتار<sup>۳</sup>

تحقیقاتی که دانشمندان غربی انجام داده‌اند، مربوط به رفتار و تأثیر عوامل گوناگون در آن می‌شود. اما دانشمندان اسلامی روی تعدیل و برابر کردن غرایز و مبارزه با نفس و تهذیب صفات درونی کار کرده‌اند.

<sup>۱</sup> - آشنایی با علوم اسلامی، شهید مطهری، حکمت عملی، ص ۲۱، نشر صدرا.

<sup>۲</sup> - روان‌شناسی و اخلاق، ص ۷۳ تألیف، ژ. آ. هدفیلد، ترجمه دکتر علی پریور، بنگاه ترجمه و نشر)

<sup>۳</sup> - فلسفه اخلاق در تفکر غرب، ترجمه و تألیف منوچهر صانعی دره بیدی، ص ۶، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.

## جایگاه اخلاق

اخلاق از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است بدان اندازه که پیامبر اسلام (ص) فرمود: من برای تکمیل کردن خوبی‌های اخلاقی مبعوث شدم.

اولین نمودی که از یک شخص در جامعه ظاهر می‌شود اخلاق آن فرد است. اخلاق، زبانی بین المللی دارد و می‌توان با آن هر انسانی را تحت تأثیر قرار داد. اگر جامعه‌ای با اعتقادات ما مشکل داشته باشد می‌توان از طریق اخلاق به آنان نفوذ کرد. فضائل اخلاقی مطلق است و همه آن‌را می‌پسندند. زبان امروز دنیا زبان اخلاق است.

دین اسلام برای اخلاق، جایگاهی بس رفیع قائل است و منابع اسلامی مملو از آموزه‌های اخلاقی است. هیچ دین و آئینی مانند اسلام و خصوصاً شیعه از لحاظ آموزه‌های اخلاقی از غنا برخوردار نیست. تمام فضاهای اخلاقی که برای یک انسان ممکن است پیش بیاید در دین اسلام بیان شده و از غنای بسیار عجیبی برخوردار است به حدی که هیچ دین و آئینی این غنا را ندارد حتی دین مسیحیت که معروف به دین محبت است در بسیاری از مسائل اخلاقی هیچ راهکار و دستورالعملی ندارد. در کتاب مقدس - مخصوصاً در امثال سلیمان - مسائل اخلاقی زیادی مطرح شده اما همه این‌ها در مقابل دریای روایات و آیات اخلاقی اسلام هیچ است.

## اخلاق و قرب الهی

از یک بعد، اخلاق یعنی بهبود روابط انسان با خدا، خود و دیگران. همه بخش‌های اخلاق باید در نهایت به یک هدف ختم شوند و آن هدف، قرب الهی است.

اخلاق، بر اساس روابط انسان:

" ۱- اخلاق بندگی: انسان نسبت به خالق و آفریدگار خود، وظایف اخلاقی دارد. هر کسی احساس می‌کند هر چه دارد از خدای متعال است و تنها با عبادت معبود حقیقی هستی آرامش می‌یابد. فضایل و رذایل مربوط به رابطه انسان و خدا در اخلاق بندگی مشاهده می‌گردد. فضایی مانند شکر، توکل، ایمان، عبادت، اخلاص، تسلیم، تقوا و... در این قسم جای دارد.

۲- اخلاق فردی: هر انسانی نسبت به خود نیز وظایفی دارد. فضایل و رذایل مربوط به حیات فردی انسان‌ها، فارغ از رابطه با غیر در اخلاق فردی بحث می‌شود.

فضایل صبر، شجاعت، حسن تدبیر، شهامت، حلم، عفت، حیا، زهد، قناعت و... و رذایلی از قبیل جبن، تهور، عجله، غضب، عجب و... در این بخش خواهد آمد.

۳- اخلاق اجتماعی: یکی از مهم‌ترین بخش‌ها و وظایف اخلاقی یک مسلمان، ارتباط اخلاقی او با جامعه و محیط پیرامون است (اعم از محیط خانواده و جامعه). فضایل و رذایل ناظر به رابطه فرد با سایر انسان‌ها در اخلاق اجتماعی مورد بحث قرار می‌گیرد.

سخا، کرم، ایثار، حسن معاشرت، عدالت و انصاف، امانت‌داری، حفظ لسان، صداقت، تشکر، نرم‌خویی، کتمان عیوب، ظالم نبودن، اصلاح بین مردم، فتوت و مروت، بخش کوچکی از فضایل اخلاق اجتماعی و حجاب و مدح، تعصب و قومیت‌گرایی، حسد، ظلم، انتقام، تندخویی، تجسس، استهزاء، بهتان، غیبت و... بخشی از رذایل این قسم است.

۴- اخلاق محیط زیست: تشویق و سفارش اسلام بر حفظ و گسترش درخت‌کاری و نکوهش این دین مبین در مورد شکار و صید، نشان‌دهنده توجه این دین به محیط زیست است. سفارش به آزار ندادن حیوانات اهلی و داستان‌های واقعی فراوان در مورد توجه انسان‌ها به حیوانات و در پی آن، مشمول رحمت خداوند قرار گرفتن، نمونه بسیار کوچکی از این توجه است.<sup>۱</sup>

به طور کلی اسلام برای تمامی ارتباطات آدمی، برنامه اخلاقی ارائه کرده است و این نمونه‌ای از جهان‌بینی اخلاقی است. ارائه نظام اخلاقی از خصوصیات بارز یک دین برتر است که دین اسلام آن را داراست. وقتی به منابع اسلامی از قبیل قرآن، روایات و ادعیه مراجعه می‌کنیم در جای‌جای این منابع، قطعه‌ای از این برنامه اخلاقی را ملاحظه می‌نماییم.

جامع‌نگری اسلام، صفت یگانه‌ای است که به جرأت می‌توان گفت هیچ دینی این ویژگی را ندارد. این دین در تمام ابعاد زندگی بشر با برنامه‌ای کامل وارد شده است. اگر جامعه مسلمانان از عقب‌ماندگی نسبی برخوردار هستند، اشکال از خود آنان است نه از اسلام.

اسلام به ذات خود ندارد عیبی هر عیب که هست از مسلمانی ماست

### هدف از علم اخلاق

آدمی دوست دارد که امروز او بهتر از دیروز باشد. مایل است که بهترین را در اختیار داشته باشد و بالاترین مدارج و کمالات و عالی‌ترین مقام و موقعیت‌ها را کسب نماید. در زندگی، کمبودی نداشته و همواره احساس خوشبختی نماید. این موضوع، امری بدیهی و کاملاً آشکار است و هیچ انسانی منکر آن نیست که میل به تعالی و کمال دارد. هیچ فردی از دارایی و کمال و رشد بی‌زار نیست. این همان خصوصیتی است که دانشمندان اسلامی از آن به «فطرت کمال جوی» تعبیر می‌نمایند. ادیان و مکاتب

<sup>۱</sup> - اخلاق در قرآن، آیه الله مصباح، ج ۱، ص ۱۰۰ و ۱۱۲ و ۱۱۳

بشری نیز هیچ‌گاه در این خصوص (رسیدن به تعالی و کمال) اختلافی نداشته و یک در پی ارائه طریقی است که بوسیله آن بتوان پله های سعادت و خوشبختی را یکی پس از دیگری پیمود. اختلاف آنان در طریق و راه نیست بلکه تفاوت دیدگاه‌های ایشان در چیرستی سعادت و نیز روشی است که برای طی نمودن راه رسیدن به آن سعادت ارائه می‌دهند. همه ادیان و مکاتب، مدعی آنند که راهی را که معرفی کرده‌اند انسان را به خوشبختی واقعی می‌رساند اما اختلاف در این است که: چه راهی را باید طی کرد، چه کارهایی باید انجام داد و به کدام اخلاق باید روی آورد تا به ساحل آرامش و نجات دست یافت؟ در این میان، راه مطلوب و مقبول اسلام، دربرگیرنده قرب و رضایت الهی است. چرا که در همه هستی، کسی جز خدا به‌عنوان حقیقت و کمال مطلق و فنا ناپذیر وجود ندارد. در نتیجه از نظر اسلام، انسان، زمانی به کمال حقیقی خود دست می‌یابد که به‌خدا نزدیک شود و این تقرب، تنها در گرو اطاعت از فرامین و دستورات الهی می‌باشد.

از منظر اسلام، علم اخلاق، آمده است که فضائل را بر نفس انسان‌ها حاکم نماید و به‌عبارت دیگر نفس انسان را از آلوده شدن به رذائل مصون می‌دارد. بنابراین هدف از علم اخلاق در بعد عملی، پاک‌ی نفس انسان است. علمای اخلاق برای تزکیه، مراحل و مراتبی را قائل هستند که در بخش‌های بعدی مورد اشاره قرار خواهد گرفت. براین اساس، هدف از علم اخلاق را در بینش اسلامی می‌توان در محورهای زیر خلاصه نمود:

- ۱- اخلاق، تعدیل‌کننده خواسته‌های انسان است.
- ۲- اخلاق، تقویت‌کننده و پرورش‌دهنده بعد معنوی است.
- ۳- اخلاق، ضامن اجرای قوانین و مقررات است.
- ۴- اخلاق، حافظ ایمان است.
- ۵- علم اخلاق، افراد بشر را از هرگونه عیب و نقصی منزّه و مبرا ساخته، او را به اوج مکارم اخلاقی می‌رساند.<sup>۱</sup>
- ۶- علم اخلاق، نیروهای سرکش نفس انسان را مهار و رام نموده آن‌ها را در مسیر حکمت و عدالت و عفت، تقویت می‌کند تا به پایه مکارم اخلاق برسند.<sup>۲</sup>

---

۱- الذریعه الی مکارم الشریعه- راغب اصفهانی- ص ۱

۲- همان

## نقش اخلاق در زندگی و تمدن انسانها

بعضی از ناآگاهان، مسائل اخلاقی را، به عنوان یک امر خصوصی در زندگی شخصی می‌نگرند، و یا آنها را مسائل مقدّس روحانی و معنوی می‌دانند که تنها در زندگی سرای دیگر اثر دارد، در حالی که این یک اشتباه بزرگ است؛ اکثر مسائل اخلاقی بلکه همه آنها، آثاری در زندگی اجتماعی بشر دارد، اعم از مادی و معنوی، و جامعه انسانیت منهای اخلاق به باغ وحشی تبدیل خواهد شد که تنها قفس‌ها می‌توانند جلو فعالیت‌های تخریبی این حیوانات انسان‌نما را بگیرد، نیروها به‌هدر خواهد رفت، استعدادها سرکوب خواهد شد، امنیت و آزادی بازیچه دست هوسبازان می‌گردد و زندگی انسانی مفهوم واقعی خود را از دست می‌دهد.

اگر درست در تاریخ گذشته بیندیشیم، اقوام زیادی را پیدا می‌کنیم که هر کدام بر اثر پاره‌ای از انحرافات اخلاقی، شکست خورده یا بکلی نابود شدند.

چه بسیار زمامدارانی که بر اثر نقاط ضعف اخلاقی، قوم و ملت خود را در کام مصائب دردناکی فرو بردند، و چه بسیار فرماندهان فاسدی که جان سربازان خود را به خطر افکنده و بر اثر خودکامگی آنها را به خاک و خون کشیدند.

درست است که زندگی فردی نیز بدون اخلاق، لطافت و شکوفایی و زیبایی ندارد؛ درست است که خانواده‌ها بدون اخلاق سامان نمی‌پذیرند؛ ولی از آنها مهمتر، زندگی اجتماعی بشر است که با حذف مسائل اخلاقی به سرنوشت دردناکی گرفتار می‌شود که بدتر از آن تصوّر نمی‌شود.

ممکن است گفته شود، سعادت و خوشبختی و تکامل جوامع بشری را می‌توان در پرتو عمل به قوانین و احکام صحیح به‌دست آورد، بی آن‌که مبانی اخلاقی در افراد وجود داشته باشد.

در پاسخ می‌گوییم عمل به مقرّرات و قوانین نیز بدون پشتوانه اخلاق ممکن نیست؛ تا از درون انسانها انگیزه‌هایی برای اجرای مقرّرات و قوانین وجود نداشته باشد، تلاش‌های برونی به‌جایی نمی‌رسد.

زور و فشار، بدترین ضمانت اجرایی قوانین و مقرّرات است که جز در موارد ضروری نباید از آن استفاده کرد و در مقابل آن، ایمان و اخلاق، بهترین ضامن اجرایی قوانین و مقرّرات محسوب می‌شود.

با این اشاره به قرآن مجید باز می‌گردیم و نمونه‌هایی از آیات قرآن را که ناظر به این مسأله مهم است مورد توجّه قرار می‌دهیم:



۱ - وَكَلُوا أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَأَتَّقُوا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ كَذَبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ<sup>۱</sup>. و اگر اهل شهرها و آبادیها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم، ولی (آنها حق را) تکذیب کردند، ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم

۲- وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ وَمَائِلَقَّهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَائِلَقَّهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ<sup>۲</sup> هرگز نیکی و بدی یکسان نیست، بدی را با نیکی دفع کن ناگاه (خواهی دید) همان کس که میان تو و او دشمنی است، گوئی دوستی گرم و صمیمی است!

۳- فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ<sup>۳</sup> به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [مردم] نرم (و مهربان) شدی! و اگر تندخو و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند، پس آنها را ببخش و برای آنها آموزش بطلب! و در کارها با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی (قاطع باش و) بر خدا توکل کن زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد!

از آیات بالا بخوبی استفاده می‌شود که هر خلق و خوی برجسته انسانی علاوه بر جنبه‌های معنوی و اخروی، تأثیر عمیقی در زندگی مادی و دنیوی انسان‌ها دارد؛ به‌همین دلیل، نباید تصور کرد که مسائل اخلاقی یک سلسله مسائل فردی و شخصی است، و چیزی جدا از زندگی اجتماعی انسان‌ها است؛ بلکه به‌عکس، رابطه بسیار قوی و نزدیک با آن دارد، و هرگونه دگرگونی اجتماعی، بدون دگرگونی اخلاقی امکان‌پذیر نیست.

به تعبیر دیگر، مردمی که می‌خواهند در یک جامعه بزرگ، زندگی سعادت‌مندانه توأم با سلامت و همکاری نزدیک داشته باشند لاقلاً باید به آن حد از رشد اخلاقی برسند که حقایق مربوط به تفاوت انسانها را از نظر ساختمان فکری، روحی و عاطفی درک کنند.

چرا که انسانها در جهات مختلف با یکدیگر متفاوتند؛ به همین دلیل هرگز نمی‌توان انتظار داشت که دیگران در همه چیز از ما پیروی کنند، بلکه باید در حفظ اصول مشترک کوشید و اختلاف سلیقه‌ها و اندیشه‌ها را با گذشت و اغماض و سعه‌صدر و بلند نظری و نرمی و بردباری پذیرا شد.

<sup>۱</sup> -سوره اعراف، آیه ۹۶

<sup>۲</sup> - سوره فصلت، آیه ۳۴ و ۳۵

<sup>۳</sup> - سوره آل عمران، آیه ۱۵۹

حتی دو نفر نمی‌توانند برای یک مدّت طولانی همکاری نزدیک با همدیگر داشته باشند مگر این که از اصول اخلاقی - که یک نمونه‌اش در بالا آمد - برخوردار باشند.

بدیهی است آمادگی‌های اخلاقی که برای هضم نقاط اختلاف و رسیدن به وحدت و قدرت و عظمت لازم است، چیزی نیست که با گفتگو به دست آید، بلکه نیازمند به تهذیب نفوس و تعلیم و تربیت کافی است که موجب رشد و تعالی در جهات اخلاقی گردد.

### اخلاق و نسبیت

آیا اخلاق خوب و بد و رذائل و فضائل جنبه مطلق دارد؛ یعنی مثلاً شجاعت و فداکاری و تسلط بر نفس در هر زمان و هر مکان بدون استثنا خوب است یا خوبی و بدی این صفات نسبی است. در پاره‌ای از جوامع و بعضی از زمانها و مکانها خوب در حالی که در جامعه یا زمان و مکان دیگر، بد است؟

آنها که اخلاق را نسبی می‌دانند دو گروهند:

گروه اول کسانی هستند که نسبیت را در تمام هستی قائل هستند؛ هنگامی که وجود و عدم نسبی باشد، اخلاق مشمول نسبیت خواهد بود.

گروه دوم کسانی هستند که کاری به رابطه مسائل مربوط به وجود و اخلاق ندارند، بلکه معتقدند معیار شناخت اخلاق خوب و بد، پذیرش و عدم پذیرش جامعه است. بنابراین، ممکن است صفتی مانند شجاعت در جامعه‌ای مقبول و در جامعه و زمان و مکان دیگری غیر مقبول باشد، در آن جامعه‌ای که مقبول است جزو فضائل اخلاقی محسوب می‌شود و در جامعه‌ای که غیر مقبول است جزو رذائل اخلاقی است.

این گروه، حسن و قبح افعال اخلاقی را نیز تابعی از شاخص قبول و ردّ جامعه می‌شمرند و اعتقادی به حسن و قبح ذاتی افعال ندارند.

همان‌گونه که در بحث گذشته گفتیم، مسائل اخلاقی بستگی به معیارهای سنجش زائیده از جهان‌بینی‌ها دارد؛ آنها که اصل و اساس را جامعه - آن هم در شکل مادی‌اش - می‌بینند، چاره‌ای جز قبول نسبیت در اخلاق ندارند؛ زیرا جامعه بشری دائماً در تغییر و تحوّل است و شکل مادی آن پیوسته دگرگون می‌شود؛ بنابراین، چه جای تعجب که این گروه مرجع تشخیص اخلاق خوب و بد را افکار عمومی جامعه و قبول و ردّ آن بدانند.

نتیجه چنین تفکّری ناگفته پیداست؛ زیرا سبب می‌شود که اصول اخلاقی به جای این که پیشرو جوامع بشری و اصلاح‌کننده مفسد آنها باشد، دنباله‌رو و هماهنگ با هر وضع و شرائطی گردد.

از نظر این گروه کشتن دختران و زنده به گور کردن آنها در جامعه جاهلیت عرب، یک امر اخلاقی بوده چرا که جامعه آن روز آن را پذیرفته بود، همچنین غارتگری که از افتخارات عرب جاهلی بود و پسران را به خاطر این گرامی می‌داشتند که وقتی بزرگ شدند سلاح به دست می‌گیرند و در صفوف غارتگران فعالیت می‌کنند نیز یک امر اخلاقی محسوب می‌شود و البته همجنس‌گرایی در جوامعی که غرق این بدبختی‌ها هستند از نظر آنها اعمال اخلاقی محسوب می‌شود!

عواقب مرگبار و خطرانی که این‌گونه مکتب‌ها برای جوامع بشری به وجود می‌آورد بر هیچ عاقلی پوشیده نیست.

ولی در اسلام که معیار اخلاقی و ارزش فضائل و رذائل از سوی خدا تعیین می‌شود و ذات پاک او ثابت و لایتغیر است، ارزش‌های اخلاقی ثابت و لایتغیر خواهد بود و افراد و جوامع انسانی باید از آن الگو بگیرند و تابع آن باشند نه این که اخلاق تابع خواست آنها باشد!

خداپرستان حتی فطرت انسانی و وجدان اخلاقی را اگر آلوده نگردد ثابت می‌دانند؛ و آن را پرتوی از فروغ ذات پروردگار می‌شمرند و به همین دلیل اخلاقیات متکی بر وجدان، یا به تعبیر دیگر، حسن و قبح عقلی (منظور عقل عملی است نه عقل نظری) را نیز ثابت می‌شمرند.

اسلام نسبی بودن اخلاق را نفی می‌کند

در آیات متعددی از قرآن مجید، خوب و بد یا «خبیث و طیب» را بطور مطلق مطرح کرده و وضع جوامع بشری را در این امر بی‌اثر می‌شمرد؛ در آیه ۱۰۰ سوره مائده. می‌خوانیم: «قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ؛ بگو (هیچ گاه) ناپاک و پاک مساوی نیستند هر چند فزونی ناپاکها تو را به شگفتی اندازد»!

و در آیه ۱۵۷ سوره اعراف در توصیفی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) می‌خوانیم: وَيَجِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ؛ پیامبر، طیبات را برای آنها حلال و خبائث را حرام می‌کند.

در آیه ۲۴۳ سوره بقره می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ؛ خداوند نسبت به بندگان خود احسان می‌کند ولی اکثر مردم شکر او را به جا نمی‌آورند!

در آیه ۱۰۳ سوره یوسف می‌فرماید: وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ؛ و بیشتر مردم هر چند اصرار داشته باشی ایمان نمی‌آورند!

در این آیات ایمان و پاکیزگی و شکر به عنوان یک ارزش محسوب شده هر چند اکثریت مردم با آن مخالف باشند؛ و بی‌ایمانی و ناپاکی و کفران، یک ضد ارزش به حساب آمده هر چند از سوی اکثریت پذیرفته شود.

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نیز کراراً در خطبه‌های «نهج البلاغه» بر این معنی تأکید کرده است که پذیرش و عدم پذیرش خو یا عملی از سوی اکثریت هرگز معیار فضیلت و رذیلت و حسن و قبح و ارزش و ضد ارزش نیست.

در یک جا می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ فَإِنَّ النَّاسَ قَدْ اجْتَمَعُوا عَلَيَّ مَائِدَةً شِبَعُهَا قَصِيرٌ وَجَوْعُهَا طَوِيلٌ؛ ای مردم! در طریق هدایت از کمی نفرات وحشت نکنید؛ زیرا مردم گرد سفره‌ای جمع شده‌اند که سیری آن کوتاه و گرسنگی‌اش طولانی است!»<sup>۱</sup>

و در جای دیگر می‌فرماید: «حَقٌّ وَبَاطِلٌ، وَكُلُّ أَهْلٍ؛ فَلَيْنُ أَمْرَ الْبَاطِلِ لَقَدِيمًا فَعَلَّ، وَكَيْنُ قَلَّ الْحَقُّ فَلَرُبَّمَا وَكَلَّ؛ حق و باطلی داریم، و برای هرکدام طرفدارانی است؛ اگر باطل حکومت کند، جای تعجب نیست، از دیر زمانی چنین بوده و اگر پیروان حق کم باشند، چه بسا افزوده گردند (و پیروز شوند)»<sup>۲</sup>

اینها همه نسبت در مسائل اخلاقی را نفی می‌کند و پذیرش یا عدم پذیرش از سوی اکثریت جامعه را معیار ارزشهای اخلاقی و اعمال نیک نمی‌شمرد.

در قرآن و روایات معصومین (علیهم السلام) شواهد فراوانی بر این مسأله است که اگر گردآوری شود، کتاب مستقلی را تشکیل می‌دهد.

---

<sup>۱</sup> - نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱

<sup>۲</sup> - نهج البلاغه خطبه ۱۶

## خلاصه درس

اخلاق، مجموعه صفات روحی و باطنی انسان است. حالات نفسانی تا به شکل خلق و خوی ثابت در نیامده، به عنوان اخلاق شناخته نمی‌شود مثلاً اگر کسی یک یا چند بار بذل و بخشش کند نمی‌شود گفت سخی است. اخلاق در معنای عرفی یعنی لایه ای از رفتار انسان که در رفتار او با دیگران پدیدار می‌شود. معنای اصطلاحی اخلاق آن دسته از صفات را دربرمی‌گیرد که در نفس راسخ باشند و به راحتی زایل نشوند. علم اخلاق، راه‌های آراسته شدن به خصلت‌های نیک و دوری گزیدن از خصلت‌های ناشایست را به ما نشان می‌دهد. از یک بعد، اخلاق یعنی بهبود روابط انسان با خدا، خود و دیگران. همه بخش‌های اخلاق باید در نهایت به یک هدف ختم شوند و آن هدف، قرب الهی است. بنابراین هدف از علم اخلاق در بعد عملی، پاکی نفس انسان است.

## خودآزمایی

۱. معنای لغوی، عرفی و اصطلاحی اخلاق را بنویسید؟
۲. هدف از علم اخلاق را به طور مختصر بیان کنید؟
۳. اهمیت بحث‌های اخلاقی را به طور مختصر بیان کنید؟
۴. جایگاه علم اخلاق کدام است؟
۵. موضوع علم اخلاق کدام یک از موارد است؟  
الف. تهذیب اخلاق      ب. تهذیب نفس  
ج. تزکیه نفس      د. هر سه مورد
۶. تفاوت دیدگاه حکمای اسلامی و دانشمندان غرب در خصوص اخلاق:  
الف. دانشمندان اسلامی، بیشترین توجه را به چگونه بودن دارند، ولی دانشمندان غرب از چگونه رفتار کردن سخن می‌گویند.  
ب. دانشمندان غربی، بیشترین توجه را به چگونه بودن دارند، ولی دانشمندان اسلامی از چگونه رفتار کردن سخن می‌گویند.  
ج. بر خاسته از سمت و سو و گرایش‌هایی است که در تعریف اخلاق وجود دارد.  
د. موارد الف و ج

## اخلاق از منظر اسلام و قرآن

### هدف‌های آموزشی

انتظار می‌رود با مطالعه این درس:

۱. با خصوصیات اخلاقی انسان از منظر اسلام و قرآن کریم آشنا شویم.
۲. بدانیم که اراده و تفکر آدمی چه نقشی در شکل‌گیری اخلاق دارد.
۳. مؤلفه‌های اخلاق اسلامی را بررسی کنیم.
۴. با مراتب بازگشت به اصول اخلاقی در قرآن کریم آشنا شویم.

## خصوصیات اخلاقی انسان از منظر قرآن کریم

خداوند متعال در جای جای قرآن کریم، ابعاد وجودی انسان را معرفی نموده است که خود نمایانگر پیچیدگی‌های خاص وجودی آدمی است که به چند مورد آن‌ها اشاره می‌گردد:

- در خلقت ضعیف است: «یرید الله ان یخفف عنکم و خلق الانسان ضعیفاً»<sup>۱</sup>
  - زیاده‌جو و زیاده‌خواه است: «و اذا مس الانسان الضر دعانا لجنبه او قاعداً او قائماً فلما کشفنا عنه ضره مر کان لم یدعنا الی ضر مسه کذلک زین للمسرفین ما کانوا یعلمون»<sup>۲</sup>
- «و هر گاه آدمی به رنج زبانی افتد همان لحظه به هر حالت باشد فوراً ما را به دعا می‌خواند، آن‌گاه که رنج و زیانش برطرف شود باز به حال غفلت و غرور باز می‌گردد»

• نا امید و نا سپاس:

«ولئن اذقنا الانسان منا رحمة ثم نزعنا ها انه لیوس کفور»<sup>۳</sup>

«و هر گاه ما انسان را به نعمت و رحمتی برخوردار کردیم سپس آن نعمت را از او پس گرفتیم سخت به نومیدی و ناسپاسی درافتد»

• شتابکار و عجول است:

«و یدع الانسان بالشر دعاءه بالخير و کان الانسان عجولاً»<sup>۴</sup>

«انسان با شوق و رغبتی که خیر خود را می‌جوید چه بسا به نادانی با همان شوق و رغبت زیان خود را می‌طلبد و انسان، بسیار بی‌صبر و شتاب‌کار است»

• بخیل است:

«قل لو اتمتم ملکون خزائن رحمة ربی اذا لامسکتتم خشية الانفاق و کان الانسان قتوراً»<sup>۵</sup>

«بگو اگر شما دارای گنج‌های رحمت خدا شوید باز همه از ترس فقر در انفاق، بخل خواهند ورزید که انسان طبعاً بسیار ممسک و بخیل است.»

• اهل جدل است:

---

۱- نساء- ۲۸

۲- یونس- ۱۲

۳- هود- ۹

۴- بنی اسرائیل- ۱۱

۵- بنی اسرائیل- ۱۰۰

«ولقد صرفنا في هذا القرآن للناس من كل مثل و كان الانسان اكثر شىء جدلاً»<sup>۱</sup>  
« ما در قرآن هرگونه مثال و بیان آوردیم و آدمی بیشتر از هر چیز باسخن حق به جدل و خصومت  
برخیزد»

• موجودی حریص و بی طاقت است:

« ان الانسان خلق هلوعاً»<sup>۲</sup> «انسان، حریص و کم طاقت آفریده شده است.»

• در نیکوترین حالت آفریده شده است:

«لقد خلقنا الانسان في احسن تقويم ثم رددناه اسفل سافلين»<sup>۳</sup>

« به تحقیق که ما انسان را به نیکوترین مراتب وجود بیافریدیم پس به اسفل سافلین برگرداندیم»

• طغیان و سرکشی در بی نیازی و رفاه:

«كلا ان الانسان ليطغى ان راه استغنى»<sup>۴</sup> «بهراستی که انسان سرکش و مغرور می شود هنگامی که

به غنا و دارایی می رسد.»

#### نقش اراده در شکل گیری اخلاق از منظر قرآن

سلوک و رفتار آدمیان تحت تأثیر صفاتی است که نفس او متصف به آنها می گردد و منشأ تغییر و تحولاتی می گردد که به صورت فضائل و یا رذائل اخلاقی نمود پیدا می کند. انسان به صورت فطری ، میل به پرستش و دین داری دارد اما این تمایل در ضمیر او به صورت بالقوه وجود دارد که می بایست شکوفا شود هم چنانکه قرآن کریم می فرماید: « فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ»<sup>۵</sup> نقش انبیاء عظام الهی در این مورد فراهم آوردن زمینه مناسب برای تربیت صحیح انسان و شکوفا نمودن استعدادهای درونی اوست که از آن به تزکیه نام برده می شود. «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»<sup>۶</sup> خدا بر اهل ایمان منت گذاشت که رسولی از خودشان در میان آنان برانگیخت که بر آنها آیات او را تلاوت می کند و آنان را پاک می گرداند و به آنها علم کتاب و حقایق حکمت می آموزد.

۱- کهف- ۵۴

۲- معارج- ۱۹

۳- تین- ۵و۴

۴- علق- ۷و۶

۵- روم- ۳۰

۶- آل عمران- ۱۶۴



تزکیه، زدودن زنگارهای شرک و کفر از قلب انسان و آماده نمودن آن برای پذیرش دعوت حق است. بنابراین برخلاف هدایت تکوینی که اراده فرد در آن نقشی ندارد مسیر هدایت در فضائل اخلاقی اما تشریعی و اختیاری است. بنابراین علی‌رغم دخیل بودن عناصری همچون: وراثت، تربیت و آموزش در شکل‌گیری شخصیت آدمی، مهم‌ترین نقش را در زمینه خودسازی و مبانی اخلاقی، اراده آدمی داراست. داستان فرزند نوح در قرآن کریم نمونه بارز چنین ادعایی است. خداوند کریم در پاسخ حضرت نوح که راجع به پسرش می‌گوید: خدایا وعده فرمودی که اهل من را نجات دهی، می‌فرماید: «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ» او از اهل تو نیست. زیرا آن نگاه و نگرش و سرمایه‌ای را که تو به او دادی مورد بی‌اعتنایی قرار داد و براساس خواست و اختیار خویش، خودآفرینی کرد: «أَنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ»<sup>۲</sup>

### اهمیت اخلاق در روایات اسلامی

این مسأله در احادیثی که از شخص پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و همچنین از سایر پیشوایان معصوم (علیهم السلام) رسیده است با اهمیت فوق العاده ای تعقیب شده، که به عنوان نمونه چند حدیث پرمعناى زیر را از نظر می‌گذرانیم:

۱- در حدیث معروفی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) می‌خوانیم:

إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛ مِنْ تَنْهَا بِرَأَى تَكْمِيلِ فَضَائِلِ اخْتِلَاقِي مَبْعُوثٌ شَدِيدٌ. وَ فِي تَعْبِيرِ دِيْغَرِي: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ حُسْنَ الْأَخْلَاقِ» آمده است.<sup>۳</sup>

و در تعبیر دیگری: «بُعِثْتُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَمَحَاسِنِهَا» آمده است.<sup>۴</sup>

تعبیر به «انما» که به اصطلاح برای حصر است نشان می‌دهد که تمام اهداف بعثت پیامبر (صلی الله علیه وآله) در همین امر یعنی تکامل اخلاقی انسانها خلاصه می‌شود.

۲- در حدیث دیگری از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می‌خوانیم که فرمود: «لَوْ كُنَّا لَا تَرْجُو جَنَّةً وَلَا نَخْشَى نَاراً وَلَا ثَوَاباً وَلَا عِقَاباً لَكَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَطْلُبَ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّهَا مِمَّا تَدُلُّ عَلَى سَبِيلِ النَّجَاحِ؛ إِنْ مَا آمِدْ وَإِيْمَانِي بِيَهْشْتِ وَتَرْسٌ وَوَحْشْتِي مِنْ دُوزَخِ، وَانْتِظَارِ ثَوَابٍ وَعِقَابِي نَمِي دَاشْتِيْمِ،

۱- هود- ۴۶

۲- همان

۳- کنز العمال، حدیث ۵۲۱۷۵، جلد ۳، صفحه ۱۶

۴- همان مدرک، حدیث ۵۲۱۸

۵- بحار، جلد ۶۶، صفحه ۴۰۵

شایسته بود به سراغ فضائل اخلاقی برویم، چرا که آنها راهنمای نجات و پیروزی و موفقیت هستند.<sup>۱</sup> این حدیث به خوبی نشان می‌دهد که فضائل اخلاقی نه تنها سبب نجات در قیامت است بلکه زندگی دنیا نیز بدون آن سامان نمی‌یابد! ۳- در حدیث دیگری از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمده است که فرمود: «جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهِ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ صِلَةً بَيْنَهُ وَبَيْنَ عِبَادِهِ فَحَسْبُ أَحَدِكُمْ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِخُلُقٍ مُتَّصِلٍ بِاللَّهِ؛ خداوند سبحان فضائل اخلاقی را وسیله ارتباط میان خودش و بندگانش قرار داده، همین بس که هر یک از شما دست به اخلاقی بزند که او را به خدا مربوط سازد.»

به تعبیر دیگر، خداوند بزرگترین معلم اخلاق و مربی نفوس انسانی و منبع تمام فضائل است، و قرب و نزدیکی به خدا جز از طریق تخلُّق به اخلاق الهی امکان پذیر نیست!

بنابراین، هر فضیلت اخلاقی رابطه‌ای میان انسان و خدا ایجاد می‌کند و او را گام به گام به ذات مقدسش نزدیک‌تر می‌سازد.

زندگی پیشوایان دینی نیز سرتاسر بیانگر همین مسأله است که آنها در همه جا به فضائل اخلاقی دعوت می‌کردند، و خود الگوی زنده و اسوه حسنه‌ای در این راه بودند و به‌خواست خدا در مباحث آینده در هر بحثی با نمونه‌های اخلاقی آنها آشنا خواهیم شد و همین بس که قرآن مجید به هنگام بیان مقام والای پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ؛ تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری!»

### ریشه پابندی به فضائل اخلاقی

بشر بطور طبیعی و غریزی همواره خود و منافع خویشتن را بر هر چیز دیگری ترجیح می‌دهد. با این اوصاف چگونه می‌تواند به فضائل اخلاقی پایبند شود و ایمان آورد. پشتوانه فضائل اخلاق چه باید باشد و از چه میزان جذابیت و کشش باید برخوردار باشد که فرد را وادار به اقتناع به‌منظور گذشت از خود نماید. الکسیس کارل زیست‌شناسی فرانسوی می‌گوید: در دنیا در زیر پرده کلمه‌های عفت، تقوا، حق و عدالت چقدر نفع، نهفته است. و منظور وی تو خالی بودن و یا به عبارتی شعاری بودن این واژه‌هاست؛ در این خصوص استاد مطهری در کتاب فلسفه اخلاق خود مطالب جالب توجهی بیان نموده است که مضمون آن چنین است: در برابر این مفهوم دو گروه از مردم وجود دارند یک گروه هستند که قوه تمیزشان زیاد نیست و بسیاری از مفاهیم بی‌پایه را تحت تأثیر تلقین می‌توان به آنان القاء نمود. گاهی با تحریک احساسات ایشان می‌توان آنان را به گذشت و فداکاری ترغیب نمود اما پایه و

<sup>۱</sup> - مستدرک الوسائل، جلد ۲، صفحه ۲۸۳

منطقی ندارد و به قوا منطقیین با کوچکترین تشکیک مشکک زایل می‌شود. مثلاً یک سرباز را در سرباز خانه چنان تربیت می‌کنند که حقیقتاً عاشق آب و خاکش بشود اما اگر فردی با یک تشکیک منطقی وی را دچار تردید و دودلی نماید تمام این بنا فرو می‌ریزد زیرا همه آن براساس تلقین بوده و پشتوانه منطقی و اساس و مبنایی نداشته است. و بعد اگر تحصیلات او بالاتر بود و یا بیشتر تعمق و تفکر نماید با خود می‌گوید: چرا؟ برای چه؟ مگر غیر از این است که به بشر تعلیم کرده‌اند منطقی نداشته، پشتوانه نداشته، اعتبار و پایه‌ای نداشته است. از پدر و مادرش تقلید کرده و یا در مدرسه به او تلقین نموده‌اند. وقتی راجع به اصول اخلاقی می‌اندیشد و حساب و کتاب می‌کند با اینکه همیشه از این اصول حمایت می‌کرده و عدالت اجتماعی، راستی، امانت و آزادی را پاس می‌داشته است اما حال با خود می‌گوید: روی چه حساب و ملاکی به خاطر چهار کلمه حرف بیایم از منافع شخصی خودم بگذرم. براساس گفتار کلام الهی که می‌فرماید: **يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ**. گروهی بوده و هستند که یک مبنا و ریشه و اساس برای اخلاق آنها وجود داشته که هیچ قدرتی قادر به گرفتن این اصول اخلاقی از آنان نیست. اما از این گروه معدود که بگذریم بشر عالم امروز کمتر زیر بار حرف‌های اخلاقی می‌رود. زیرا او منافع شخصی را به هر چیز دیگری ترجیح می‌دهد.<sup>۱</sup>

### مؤلفه‌های اخلاق اسلامی چیست؟

در علم اخلاق، چند بحث کلی وجود دارد که به حق می‌توان این مباحث را مؤلفه‌های مهم اخلاق نامید.

۱- یکی از این مباحث و نقاط برجسته در اخلاق اسلامی، بحث کمال و سعادت است. از آن جا که سعادت انسان با جهان‌بینی او در ارتباط است، در اخلاق اسلامی دومی مسئله مبدأ و معاد در سعادت، بسیار مهم می‌نمایند. به عبارتی در این مکتب نمی‌توان سعادت منهای این دو امر در نظر گرفت. بنابراین نظام اخلاقی اسلام از نظر اعتقادی براین دو اصل بنا می‌شود. ۱- رابطه انسان با مبدأ هستی انسان کاملاً وابسته به خداوند بوده و خداوند به تمام معنای کلمه «رب» انسان است. ۲- رابطه انسان با معاد (زندگی انسان منحصر به دنیا نیست بلکه زندگی واقعی او آن چنان گسترده است که زندگی دنیا در برابر آن قطره‌ای به حساب نمی‌آید). اسلام و سایر مکاتب، مفهوم سعادت را یک مفهوم مقایسه‌ای می‌دانند و به معنای دوام لذت و یا دوام نسبی لذت است و حتی مکاتب مادی نیز در زمینه

۱- مرتضی مطهری - فلسفه اخلاق - ص ۲۲۷

۲- ۱- اخلاق در قرآن، آیه الله مصباح، ج ۱، ص ۱۰۰

سعادت دنیوی همین تفسیر را دارند. با این تفاوت که مکتب اسلام براساس ایمان به جهان پس از مرگ، از وجود لذایذ و آلام دیگری نیز خبر می‌دهد و در مرحله نخست، لذت دائمی و جاودانی آخرت را معرفی می‌کند.<sup>۱</sup>

کوتاه سخن این که دین اسلام کمال و سعادت و رستگاری را در قرب الهی می‌داند. قرب الهی دارای مراتب بوده و لذتی که از قرب الهی حاصل می‌شود هم پایدار و هم بسیار غنی و باکیفیت است.

۲- مؤلفه مهم بعدی در اخلاق اسلامی استناد به وحی در تفسیر واژه‌های «خوب، بد، باید و نباید» است. در یک دید کلی «هر چه ما را به سعادت برساند خوب است» و همه مکاتب در این قضیه اتفاق دارند. اما آن چه مهم است این است که مصادیق این خوبی چیست؟ جواب اجمالی این است که با توجه به پیچیدگی و ابعاد گوناگون انسان، تشخیص راه وصول به سعادت، فقط با تکیه بر دانش بشری ممکن نیست و برای رسیدن به مصادیق حقیقی رسیدن به سعادت باید دست به دامن دانش فرابشری و وحی نیز شد. اصولاً تمام احکام ارزشی (خوب و بد) و احکام الزامی (باید و نباید) در راستای همین اعتقاد یعنی استناد به وحی تعریف می‌شود.

۳- یکی دیگر از مؤلفه‌های مهم اخلاق اسلامی، بحث «نیت و انگیزه» است. مکاتب اخلاقی دیگر، توجه خود را به فعل اخلاقی معطوف داشته و از نیت و انگیزه عمل غافل شده‌اند. تنها مکتب اخلاقی کانت به بحث نیت پرداخته است البته «نیتی که کانت ملاک ارزش قرار می‌دهد نیت اطاعت حکم عقل و احترام به قانون است و این چیزی متفاوت با نظر اسلام خواهد بود»<sup>۲</sup>. اسلام علاوه بر حسن فعلی بر حسن فاعلی نیز تکیه دارد. توضیح آن که یک عمل می‌تواند به انگیزه‌های متفاوت انجام گیرد مانند ارضاء عواطف انسانی، تأمین نیازهای مادی خود یا دیگران، شهرت طلبی و... و سرانجام ممکن است انگیزه الهی کسی را وادار به انجام کاری کند و به خاطر خشنودی خداوند این کار را انجام دهد. در این صورت است که بنا بر دستور اسلام عملی ارزش می‌یابد.

۴- مؤلفه دیگر فراگیری و جامعیت اخلاق اسلامی است. بنابراین - فراتر از مبانی و مبادی- از اخلاق به سراغ حوزه‌های ارتباط انسان می‌رویم. از نظر عقلی این ارتباطات در چند حوزه می‌تواند باشد. ۱- ارتباط با خداوند (اخلاق بندگی) ۲- ارتباط با خود (اخلاق فردی) ۳- ارتباط با انسان‌های دیگر (اخلاق اجتماعی) ۴- ارتباط با طبیعت (اخلاق محیط زیست)

<sup>۱</sup> - اخلاق در قرآن، آیه الله مصباح، ج ۱، ص ۱۰۳

<sup>۲</sup> - همان، ص ۱۱۳

مؤلفه‌ها و فضایل مربوط به هر حوزه با هم تفاوت دارند البته همه بخش‌های اخلاق باید در نهایت به یک هدف ختم شوند و آن هدف، قرب الهی است. حوزه‌های فردی، اجتماعی و محیط زیست، اگر در راستای کمال نگریسته شده و قرب آور باشد، به تزکیه که همانا وسیله‌ای برای رسیدن به قرب الهی است منتهی می‌شود. تزکیه آنقدر در اخلاق اسلامی مهم است که تنها در یک‌جای قرآن کریم - سوره شمس - یازده سوگند پیاپی آمده و در ادامه قسم‌ها در این سوره مبارکه، خداوند سبحان درصدد بیان اهمیت تربیت نفس و خودسازی اخلاقی برآمده است.

علم اخلاق درصدد آراستن انسان به فضایل و پیراستن وی از رذایل است تا حدی که صفات پسندیده در انسان به صورت ملکه در آید. در اخلاق بندگی فضایی مانند توکل، توبه، تفویض، اعتماد به خدا و ... مطرح است. در اخلاق فردی صفاتی مانند صبر، شجاعت، ثبات، صفای ذهن، تحفظ و ... موجود می‌باشد. از فضایل اخلاق اجتماعی می‌توان کرم، ایثار، مواساة، برادری، حسن معاشرت، عدالت و ... را نام برد. در اخلاق محیط زیست صفات احترام به طبیعت، نگاه‌داری آن، برخورد پسندیده با حیوانات و ... به چشم می‌خورد. وظیفه علم اخلاق آراسته شدن به این فضایل پسندیده و دور شدن از رذایلی است که در مقابل این فضایل قرار دارد.

۵- نکته دیگر در آشنایی با اخلاق اسلامی و مؤلفه‌های آن، آشنا شدن با مکاتب اخلاقی متفاوت و رویکردهای مختلف به اخلاق است. در این میان می‌توان مکاتب اخلاق فلسفی، اخلاق عرفانی، اخلاق نقلی و اخلاق تلفیقی را نام برد. برای آشنایی با این مکاتب و کتاب‌های اخلاقی مختلف می‌توانید به کتاب‌شناخت اخلاق اسلامی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی مراجعه کنید.

تا این جا پاسخ ما براساس این بود که منظور از اخلاق اسلامی، علم اخلاق باشد اما اگر منظور شما از اخلاق اسلامی، صفات پسندیده یک مؤمن است. باید گفت که مؤلفه‌های مهم این اخلاق، بهبود رابطه با خدا، دیگران و خویشان است. فضایل برتری که در این میان می‌توان نام برد تقوا و پرهیزکاری ( اخلاق بندگی)، اخوت و برادری ( اخلاق اجتماعی) و کرامت انسانی ( اخلاق فردی) است. البته این فضایل منحصر به حوزه‌هایی که ذکر شد نمی‌گردند اما این تقسیم‌بندی بر اساس ارتباط بیشتر این فضایل با این حوزه‌ها است.

### تأثیر متقابل اخلاق و عمل در احادیث اسلامی

این حقیقت که اعمال نیک و بد در روح انسان اثر می‌گذارد، و به آن شکل می‌دهد، و خواهی نیک و بد را مستحکم می‌کند، بازتاب گسترده‌ای در احادیث اسلامی نیز دارد، که به‌عنوان نمونه سه حدیث زیر قابل دقت فراوان است:

۱ - در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) می‌خوانیم: «كَانَ أَبِي يَقُولُ مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنْ خَطِيئَتِهِ، إِنَّ الْقَلْبَ لِيُوقِعُ الْخَطِيئَةَ فَمَا تَزَالُ بِهِ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَيْهِ فَيَصِيرَ آغْلَاهُ أَسْفَلَهُ؛ پدرم (امام باقر(علیه السلام)) می‌فرمود: چیزی بدتر از گناه قلب را فاسد نمی‌کند، گناه قلب را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و تدریجاً در آن اثر می‌کند تا بر آن غالب گردد؛ در این هنگام قلب وارونه می‌شود، و بالای آن پایین قرار می‌گیرد.<sup>۱</sup>»

البته این حدیث بیشتر ناظر به دگرگون شدن افکار بر اثر گناه است، ولی در مجموع، تأثیر گناه را در تغییر روح انسان منعکس می‌کند.

۲ - در حدیث دیگری از امام صادق(علیه السلام) آمده است:

«إِذَا أَدْنَبَ الرَّجُلُ خَرَجَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ فَإِنْ تَابَ إِنْمَحَتْ وَإِنْ زَادَ زَادَتْ، حَتَّى غَلِبَ عَلَى قَلْبِهِ، فَلَا يُفْلِحُ بَعْدَهَا أَبَدًا<sup>۲</sup> هنگامی که انسان گناه می‌کند، نقطه سیاهی در قلب او پیدا می‌شود؛ اگر توبه کند، آن نقطه سیاه محو می‌شود، و اگر بر گناه بیفزاید زیادتیر می‌شود تا تمام قلب او را فراگیرد و بعد از آن هرگز روی رستگاری نخواهد دید!<sup>۳</sup>»

به همین دلیل، در احادیث اسلامی، نسبت به اصرار بر گناه، هشدار داده شده حتی اصرار بر گناهان کوچک، جزء گناهان کبیره ذکر شده است

در حدیث معروف امام علی بن موسی الرضا(علیه السلام) که در جواب تقاضای مأمون برای بیان جامعی درباره حلال و حرام و فرائض و سنن، آمده از جمله مسائلی که بر آن تکیه شده است، اصرار بر گناهان صغیره است که آن را در ردیف گناهان کبیره ذکر فرموده است.<sup>۴</sup>

۳ - در حدیثی که در کتاب «خصال» از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) نقل شده چنین می‌خوانیم: «أَرْبَعُ خِصَالٍ يُمْتَنَ الْقَلْبُ: الذَّنْبُ عَلَى الذَّنْبِ... چهار عمل است که قلب را می‌میراند: گناه بعد از گناه ..<sup>۵</sup>»

این تعبیرات به خوبی نشان می‌دهد که تکرار یک عمل در قلب و جان انسان به‌طور قطع اثر می‌گذارد و سرچشمه تشکیل صفات رذیله و زشت خواهد شد و به همین دلیل دستور داده شده است که هرگاه لغزش و گناهی از مؤمنی سرزند، هر چه زودتر آن را با آب توبه بشوید، و آثار منفی آن را

<sup>۱</sup> - همان مدرک، حدیث ۱۳، ص ۲۷۱

<sup>۲</sup> - اصول کافی، ج ۲، باب الذنوب، حدیث ۱ ص ۲۶۸

<sup>۳</sup> - بحارالانوار، ج ۱۰ ص ۳۵۹

<sup>۴</sup> - همان مدرک، ص ۳۶۶

<sup>۵</sup> - خصال، جلد ۱، ص ۲۵۲

از قلب بزدايد تا به صورت يك «حالت» و «ملكه» و صفت زشت درونی درنیايد مخصوصاً دستور داده شده است که با احادیث روشنی بخش پیشوایان معصوم (علیهم السلام) این گونه زنگارها را از دل بزدايند. چنان که در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) می خوانیم: «إِنَّ الْقُلُوبَ لَتَرِينُ كَمَا يَرِينُ السَّيْفُ وَجَلَانُهُ الْحَدِيثُ»؛ دل های آدمیان زنگار می گیرد همان گونه که شمشیر زنگار می گیرد و صیقل آن حدیث است.<sup>۱</sup>

### بازگشت به اصول اخلاقی در قرآن

اکنون به بررسی اصول اخلاقی در قرآن باز می گردیم. می دانیم قرآن مجید به صورت یک کتاب کلاسیک تنظیم نشده که فصول و ابواب و مباحثی به شکل این گونه کتاب ها داشته باشد، بلکه مجموعه ای از وحی آسمانی است که به تدریج و بر حسب نیازها و ضرورت ها نازل شده است ولی می توان آن را با استفاده از روش تفسیر موضوعی در چنین قالب هایی ریخت.

از تقسیم هایی که از مجموع آیات قرآن استفاده می شود این است که اصول اخلاق را می توان در چهار بخش خلاصه کرد:

۱ - مسائل اخلاقی در ارتباط با خالق

۲ - مسائل اخلاقی در ارتباط با خلق

۳ - مسائل اخلاقی در ارتباط با خویشان

۴ - مسائل اخلاقی در ارتباط با جهان آفرینش و طبیعت

مسأله شکرگزاری (شکر منعم) و خضوع در مقابل خداوند و رضا و تسلیم در برابر فرمان او و مانند اینها، جزء گروه اول است.

تواضع و فروتنی، ایثار و فداکاری، محبت و حسن خلق، همدردی و همدلی و مانند آن، از گروه دوم می باشد.

پاکسازی قلب از هرگونه ناپاکی و آلودگی، و مدارا با خویشان در برابر تحمیل و فشار بر خود و امثال آن، از گروه سوم است.

عدم اسراف و تبذیر و تخریب مواهب الهی و مانند آن، از گروه چهارم است.

همه این اصول چهارگانه، شاخه هایی در قرآن مجید دارد که در بحث های موضوعی آینده در تک تک مباحث اخلاقی به آن اشاره خواهد شد.

<sup>۱</sup> - تفسیر نور الثقلین، جلد ۵، ص ۵۳۱، حدیث ۲۳

البته این شعب چهارگانه با شعب چهارگانه‌ای که در کتاب «اسفار» فیلسوف معروف «ملاصدرا شیرازی» و پیروان مکتب او آمده است، متفاوت است. آنها مطابق روش معروف خود که انسان را در مسیر سعادت به مسافری تشبیه می‌کنند و مسائل خودسازی را به سیر و سلوک تعبیر می‌نمایند، برای انسان چهار سفر قائل شده اند:

او می‌گوید سالکان از عرفا و اولیاء الله چهار سفر دارند:

۱ - سفر از خلق به سوی حق (السفر من الخلق الى الحق)

۲ - سفر به حق در حق (السفر بالحق في الحق)

۳ - سفر از حق به سوی خلق به وسیله حق (السفر من الحق الى الخلق بالحق)

۴ - سفر به حق در خلق (السفر بالحق في الخلق)

ناگفته پیداست که این سفرهای اربعه یا مراحل چهارگانه خودسازی و سیر و سلوک الی الله، راه دیگری را می‌پیماید، هر چند شباهت‌هایی در پاره‌ای از قسمت‌ها میان آن و شاخه‌های چهارگانه اخلاق که در سابق به آن اشاره کردیم وجود دارد.

در قرآن مجید مجموعه آیاتی وجود دارد که به نظر می‌رسد اصول کلی اخلاق در آن ترسیم شده است. از جمله، مجموعه آیات سوره لقمان است، که از این آیه شروع می‌شود:

«وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ؛ مَا بِهِ لِقْمَانِ حِكْمَةٌ بَخِشِيْدِيْمٍ (و به او الهام کردیم) شکر خدا را به جای آور!»

در زمینه معارف و عقائد، نخست سخن از شکر منعّم می‌گوید، و می‌دانیم مسأله شکر منعّم، نخستین گام در طریق شناخت خداست و به تعبیر دیگر - همان گونه که علمای علم عقائد و کلام تصریح کرده‌اند - انگیزه حرکت به سوی شناخت خداوند همان مسأله شکر نعمت است چرا که انسان، هنگامی که چشم باز می‌کند خود را غرق نعمت‌های فراوانی می‌بیند، و بلافاصله وجدان او وی را به شناخت بخشنده نعمت دعوت می‌کند، و این آغاز راه برای معرفه الله است.

سپس به سراغ مسأله توحید می‌رود، و با صراحت می‌گوید: «لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشُّرْكََ لظُلْمٌ عَظِيْمٌ؛ چیزی را همتای خدا قرار نده که شرک، ظلم عظیمی است!»

و در مرحله دیگر، سخن از معاد می‌گوید که دومین پایه مهمّ معارف دینی است می‌گوید: «يَا بَنِيَّ إِنَّهَا إِن تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ؛ پسرم! اگر به

<sup>۱</sup> - سوره لقمان، آیه ۱۲



اندازه سنگینی دانه خردلی (عمل نیک یا بد) باشد و در دل سنگی یا گوشه‌ای از آسمان‌ها و زمین قرار گیرد، خداوند آن را (در قیامت برای حساب) حاضر می‌سازد!»

سپس به اصول اساسی اخلاق و حکمت عملی پرداخته و به امور زیر اشاره می‌کند:

- ۱ - مسأله احترام نسبت به پدر و مادر، و شکرگزاری از آنها به دنبال شکر پروردگار (وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ... أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ<sup>۱</sup>)
- ۲ - اهمیت دادن به نماز و رابطه با پروردگار و نیایش و خضوع در برابر او (أَقِمِ الصَّلَاةَ<sup>۲</sup>)
- ۳ - امر به معروف و نهی از منکر (وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ<sup>۳</sup>)
- ۴ - صبر و شکیبایی در مقابل حوادث تلخ زندگی (وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ<sup>۴</sup>)
- ۵ - حسن خلق در برابر مردم (وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ<sup>۵</sup>)
- ۶ - تواضع و فروتنی و ترک تکبر در برابر خدا و خلق (وَلَا تَمَسَّ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ<sup>۶</sup>)
- ۷ - میانه‌روی و اعتدال در راه رفتن و سخن گفتن (وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْظُمْ مِنْ صَوْتِكَ<sup>۷</sup>)

به این ترتیب، مشاهده می‌کنیم که قسمت عمده‌ای از فضائل اخلاقی، به‌عنوان حکمت لقمان در آیات منعکس است که شامل شکر و صبر و حسن خلق و تواضع و میانه‌روی و دعوت به نیکی‌ها و مبارزه با بدی‌ها می‌شود، که ضمن هفت آیه توضیح داده شده است.<sup>۹</sup>

در آیات سه گانه سوره انعام که از آیه ۱۵۱ شروع و به ۱۵۳ ختم می‌شود، ده فرمان مهم بیان شده است، که قسمت مهمی از اصول اخلاقی را در بر گرفته از جمله: ترک ظلم و ستم، نسبت به فرزندان، ایتم، عموم مردم و رعایت عدالت در برابر هر کس و ترک جانب‌داری تعصب‌آلود از نزدیکان و بستگان و دوستان در برابر نقض اصول عدالت و نیز پرهیز از زشت‌کاری‌های ظاهر و باطن و همچنین حق‌شناسی در برابر پدر و مادر، و پرهیز از آنچه موجب تفرقه می‌شود، و نیز اجتناب از هرگونه شرک.

<sup>۱</sup> - سوره لقمان، آیه ۱۶

<sup>۲</sup> - همان، آیه ۱۴

<sup>۳</sup> - همان، آیه ۱۷

<sup>۴</sup> - همان

<sup>۵</sup> - همان

<sup>۶</sup> - همان، آیه ۱۸

<sup>۷</sup> - همان

<sup>۸</sup> - همان، آیه ۱۹

<sup>۹</sup> - همان، آیه‌های ۱۳ تا ۱۹

## خلاصه درس

خداوند متعال در جای جای قرآن کریم، ابعاد وجودی انسان را معرفی نموده است که خود نمایانگر پیچیدگی‌های خاص وجودی آدمی است مانند اینکه: **در خلقت ضعیف است، زیاده‌جو و زیاده‌خواه است، ناامید و ناسپاس است، شتاب‌کار و عجول است.** علیرغم دخیل بودن عناصری همچون وراثت، تربیت و آموزش در شکل‌گیری شخصیت آدمی، مهمترین نقش را در زمینه خودسازی و مبانی اخلاقی، اراده آدمی داراست. داستان فرزند نوح در قرآن کریم نمونه بارز چنین ادعایی است. بر اساس گفتار کلام الهی که می‌فرماید: **يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ**. گروهی بوده و هستند که یک مبنا و ریشه و اساس برای اخلاق آن‌ها وجود داشته که هیچ قدرتی قادر به گرفتن این اصول اخلاقی از آنان نیست. اما از این گروه معدود که بگذریم بشر عالم امروز کمتر زیر بار حرفهای اخلاقی می‌رود. زیرا او منافع شخصی را به هر چیز دیگری ترجیح می‌دهد. مؤلفه‌های اخلاق اسلامی عبارتند از: بحث کمال و سعادت، استناد به وحی در تفسیر واژه‌های «خوب، بد، باید و نباید» و نیز اسلامی بحث «نیت و انگیزه» است.

## خودآزمایی

۱. برخی از خصوصیات اخلاقی انسان از منظر قرآن کریم را بنویسید.
۲. شهید مطهری در خصوص ریشه پای‌بندی به فضائل اخلاقی چه می‌گوید؟
۳. به طور خلاصه نقش اراده در شکل‌گیری اخلاق از منظر قرآن را توضیح دهید؟
۴. مؤلفه‌های اخلاق اسلامی را به طور مجمل بیان نمایید؟
۵. کدام عبارت زیر درباره انسان در قرآن کریم نیامده است:  
الف. موجودی حریص و بی‌طاقت است      ب. اهل قناعت و صرفه‌جویی است  
ج. بنخیل و اهل جدل است              د. در نیکوترین حالت آفریده شده است
- ۶- کدام گزینه ذیل، مهم‌ترین نقش را در شکل‌گیری اخلاق آدمی داراست؟  
الف. وراثت      ب. آموزش و تربیت      ج. اراده      د. جامعه

## خودشناسی

### هدف‌های آموزشی

انتظار می‌رود با مطالعه این درس:

۱. به ضرورت خودشناسی و نتایج و ثمرات آن پی ببریم.
۲. با نظرات ادیان و مکاتب اسلامی و غیر اسلامی درباره خودشناسی آشنا شویم.

## خودشناسی

«من عرف نفسه فقد عرف ربه»<sup>۱</sup> «هر کس خود را بشناسد خدای خود را شناخته است». این عبارت نغز و پرمعنی، کلام گهربار امام علی (ع) است که در بیان بسیاری از اندیشمندان دیگر نیز مورد تأکید واقع گردیده است. امام صادق (ع) نیز سخن حکیمانه‌ای با همین مضمون بیان فرموده است: «انک قد جعلت طیب نفسک و بین لک الداء و ذلت علی الواء»<sup>۲</sup> «ای انسان! تو طیب خویشتن قرار داده شده‌ای و دردها برای تو بیان شده است و به دواهای آن دردها هم رهنمایی شده‌ای. مهاتما گاندی نیز گفته است: من از مطالعه قدیمی‌ترین کتابهای مذهبی و عرفانی هند، سه دستور فراگرفتم و آن‌ها دستورالعمل من در زندگی شد، یکی اینکه درجهان فقط یک شناسایی وجود دارد و آن شناخت «خود» است. دوم اینکه هر کس خود را شناخت خدا را شناخته است و جهان را.

مهم‌ترین سؤال و نیاز معرفتی بشریت، شناخت خویشتن است. بسیاری از مشکلات و معضلات جوامع بشری ناشی از عدم شناخت خود است و تفسیرها و دریافتهای متعدد و متنوعی که در قبال این پرسش مطرح شده است. اما مسئله و موضوع مرتبط با بحث حاضر، بررسی تأثیرپذیری اخلاق از مقوله خودشناسی است. از اعمال غریزی آدمی که بگذریم بسیاری از افعال ارادی انسان، ناشی از شناخت می‌باشد که این عمل اخلاقی که براساس اختیار و اراده فرد صورت می‌پذیرد نیز خود منبعث از شناخت وی از فطرت و جوهره فکری وجودی «بشر» است.

ملکیان از فلاسفه معاصر پیرامون موضوع خودشناسی چنین می‌گویند: «به نظر می‌رسد که خود را شناس سه پیش فرض اساسی دارد: ۱- «خود» شناختنی است یعنی امکان شناخت خود برای آدمی وجود دارد. ۲- هنوز خودت را نشناخته‌ای<sup>۳</sup> - خودشناسی نسبت به سایر شناخت‌ها رجحان دارد.

ایشان در ادامه به توضیح پیش‌فرض‌ها پرداخته و می‌گویند: نخستین پرسشی که درباره پیش‌فرض اول می‌توان داشت این است که آیا انسان، تک‌ساحتی است و چیزی از بدن و فیزیک ظاهری برای او نمی‌توان قائل شد و یا چند بعدی است؟<sup>۳</sup> در این خصوص، عقاید متفاوتی ابراز شده است. به‌عنوان مثال مثال افلاطون به دوساحت بدن و نفس قائل است. نفس را چیزی می‌پندارد که می‌تواند جدا و مستقل از هر بدنی وجود داشته باشد و اساساً حالت آرمانی آن‌را همان وجود بدون بدن و نامجسم می‌داند. در چنین دیدگاهی بدن آدمی شأنی ندارد و به‌تعبیر دقیق‌تر آدمی، نفس است و بدن دارد. برخلاف چنین

۱- غررالحکم - حدیث - ۳۰۱

۲- تحف العقول - ص ۳۱۶

۳- مجموعه سخنرانیها - مصطفی ملکیان - سایت نیلوفر

دیدگاهی بسیاری از فلاسفه جدید غربی، حقیقت آدمی را منحصر و محاق در بدن و ظاهر فیزیکی و تحت تأثیر عقل و ذهن مادی خود می‌پندارد و نه چیز دیگر .

مولانا جلال الدین رومی در کتاب مثنوی در این ارتباط، ابیات زیبا و ماندگاری را سروده است:

پیل اندر خانه تاریک بود	عرضه را آورده بودندش هنود
از برای دیدنش مردم بسی	اندر آن ظلمت همی شد هر کسی
دیدنش باچشم چون ممکن نبود	اندر آن تاریکیش کف می‌بسود
آن یکی را کف به خرطوم اوفتاد	گفت هم‌چون ناودانیست این نهاد
آن یکی را دست بر گوشش رسید	که برو چون باد بیزن شد پدید
آن یکی را کف چو بر پایش بود	گفت شکل پیل دیدم چون عمود
آن یکی بر پشت او بنهاد دست	گفت خود این پیل چون تختی بُدست
همچنین هر یک به چیزی که رسید	فهم آن می کرد هر جا می شنید
از نظر گه گفتشان شد مختلف	آن یکی دالش لقب داد آن الف
در کف هر یک اگر شمعی بدی	اختلاف از گفتشان بیرون شد

مولوی در بیت آخر به مطلب صحیحی اشاره نموده است و آن چراغ راه است. آدمی با گام برداشتن در تاریکی و ظلمات راه به‌جایی نخواهد برد. خداوند سبحان در بخشی از آیات سوره بقره که به «آیه الکرسی» نیز مشهور است می‌فرماید: «اللّٰهُ وَلِیُّ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمٰتِ اِلَی النُّوْرِ»<sup>۱</sup> «خداوند دوست و یار اهل ایمان است که آنان را از تاریکی‌های جهل بیرون آرد و به عالم نور برد.»

### ضرورت خود شناسی

با توجه به تعاریف متفاوتی که مکاتب علمی و فلسفی و ادیان الهی از وجود آدمی ارائه داده‌اند و هر یک بر شناخت صحیح و دقیق خود از وجود پیچیده انسان، صحنه می‌گذارند، نشانگر اهمیت و ضرورت خودشناسی است. شاید بتوان ضرورت این مهم را در چند محور خلاصه نمود که عبارتند از:

#### • شناسایی عوامل رشد و یا انحطاط

شناخت ابعاد وجودی انسان، راه‌های کمال‌جویی و حرکت به‌سوی تعالی را بر وی می‌نمایاند. شناخت پیچیدگی‌های وجود آدمی کار سهل و ساده‌ای نیست چنانکه مولوی می‌گوید:

گر به ظاهر آن پری پنهان بود	آدمی پنهان‌تر از پریان بود
نزد عاقل زان پری که مظهرست	آدمی صدمبار خود پنهان‌ترست

### • شناخت بحران های ناشی از انسان شناسی غلط:

بسیاری از بحران های اجتماعی، سیاسی و فلسفی ناشی از تعریف غلط و آدرس های اشتباه در خصوص ابعاد وجودی آدمی بوده است. آیا سرنوشت یک جامعه و ملت آن قدر مهم نیست که در زمینه شناخت راه و روش صحیح و نقشه حرکت او اهتمامی وافر به عمل آید.

### • تعمیق شناخت پیرامون فضائل و رذائل اخلاقی:

مکاتب علمی درصددند تا براساس آزمون ها و تجربه های اثباتی، آدمی را همانند هر وجود دیگری در بوتۀ آزمایش قرار دهند و براین اساس، تنها رفتارهای ظاهری و کنش ها و عکس العمل هایی که امکان بروز و ظهور پیدا می کنند به عنوان ملاک و معیار شناخت قرار می گیرند غافل از آنکه بسیاری از حالات درونی و روحی انسان، قابل تجربه و تظاهر نمی باشد. هم چنین مکاتب فلسفی نیز به بررسی ماهیت کلی و جوهره ماهوی انسان از دیدگاهی فراخ پرداخته و با چنین برداشت و نگرشی به تجزیه و تحلیل «خود» آدمی می پردازند. ادیان الهی اما در این میان، جمع الجمعی را قائل شده و انسان را در ابعاد مختلف چیستی و چونی او در معرض شناخت قرار می دهند. هر یک از گزینه های فوق، براساس شناخت خود به تعریف اخلاق و گرایش های اخلاقی نیز مبادرت ورزیده اند که ناگفته پیداست این تعاریف هنگامی می تواند از جامعیت و تعمیق بیشتری برخوردار باشد که با شناختی همه جانبه و فراگیر از تمامی ابعاد وجودی آدمی صورت پذیرفته باشد.

### نظریه های حکمای اسلامی در خصوص معرفت نفس:

صدرالمتألهین انسان را موجودی دوبعدی می دانست که در نهاد او هم فرشته خویی و هم شیطان صفتی وجود دارد. ملاک برتری انسان، حکومت عقل است. وی انسان شناسی و معرفت نفس را از مهم ترین علوم دانسته و در فواید آن به موارد زیر اشاره می نماید:

• به واسطه معرفت نفس، شناخت تمام اشیاء میسر می شود و با عدم آن، انسان نسبت به همه چیز جاهل خواهد بود.

• نفس انسان، مجمع موجودات است و کسی که نفس را شناخت به شناخت همه موجودات معرفت پیدا می کند آن چنانکه قرآن کریم می فرماید: «اولم یتفکروا فی انفسهم ما خلق الله السموات والارض و ما بینهما الا بالحق و اجل مسمى و ان کثیراً من الناس بلقاء ربهم لکافرون»<sup>۱</sup> و نیز فرمود: «وفی الارض آیات للموقنین و فی انفسکم افلا تبصرون»<sup>۲</sup>

۱- روم ۸

۲ ذاریات - ۲۱

- کسی که خود را بشناسد و آن که همه عالم را بشناسد در حکم مشاهده کننده حق تعالی است .
- کسی که خود را بشناسد به مراتب روح هم آشنا می شود و دلایل بقای روح را درمی یابد و نیز عالم جسم را می شناسد و به عواملی که جسم را به تباهی می کشاند آشنا می گردد.
- کسی که نفس را بشناسد دشمن خود را که پنهان در آن است می شناسد چنانکه رسول خدا(ص) فرمود: «اعدی عدوک نفسک التی بین جنبیک» و از آن دشمن به خدا پناه می برد: اللهم الهمنی رشدی و اعدنی من شر نفسی.

- کسی که نفس و قوای او را بشناسد واز آن حفاظت کند استحقاق پاسداری از عالم را دارد و می تواند خلیفه خدای منعال در زمین باشد چنانکه فرموده است: «و یتخلفکم فی الارض»<sup>۱</sup>.

- کسی که نفس خود را بشناسد هرگز به عیوب دیگری نمی پردازد و در واقع، آن عیب را در خود می بیند چه پیدا باشد و چه پنهان .

- کسی که خود را بشناسد به تحقیق خدای خود را شناخته است و در روایات آمده است که خداوند متعال، کتابش را در نفس نازل کرده است.

#### مکاتب علمی و فلسفی غرب و خود شناسی:

مهم ترین مکاتب علمی و فلسفی که در قرون اخیر مورد توجه و اقبال جهان غرب قرار گرفته اند عبارتند از:

۱- پوزیتیویسم: که توسط آگوست کنت پایه گذاری شده است. وی جوامع بشری را به سه مرحله تقسیم کرد: مرحله الهی - مرحله فلسفی - مرحله علمی که اکنون بشریت به سومین مرحله یعنی مرحله علمی رسیده است و تنها راه شناخت تمامی پدیده ها علم تجربی است.

۲- فتومتولژیسم: این مکتب توسط هوسرل پایه گذاری شده است و بر شناخت ظاهری موجودات و پدیده ها تأکید می ورزد.

۳- اگزیستانسیالیسم: این مکتب توسط کی یرکگارد بنیان نهاده شده است. وی فیلسوفی الهی بود اما پس از او طرفداران این مکتب به دو گروه الهی و الحادی تقسیم شده اند که داستایوفسکی، مارسل و کارل یاسپرس از جمله افراد الهی و ینچه ، سارتر و آلبر کامو از پیروان الحادی این مکتب محسوب می شوند.

در نگرش این فلسفه تمامی مباحث و مسائل، حول محور انسان قابل بررسی می باشند. بخش الهی این مکتب، وجود آدمی را در تعالی به سوی خدا می بیند و تفکر الحادی، آدمی را در حرکت به سوی

نیستی می‌پندارند. از نظر ایشان، تعریف هر فرد انسانی در انتخاب‌ها و اختیارهای او نهفته است. ویژگی دیگر انسان، اصالت داشتن وجود اوست. انسان، موجودی است که می‌تواند بین اصیل ماندن و از دست دادن اصالت خود دست به انتخاب بزند. برخی از این فلاسفه وجودی، دنیای مدرن را تهدیدی برای اصالت وجود انسان می‌دانند. چرا که مدرنیته سبب برهم خوردن توازن میان انسان و اشیاء شده است. و بر همین اساس، هایدگر فیلسوف آلمانی، بحران انسان مدرن را در دو زمینه بررسی می‌کند: ۱- بی‌وطنی و بی‌خانمانی ۲- هیچ‌انگاری یا نیهیلیسم.

« به طور کلی این فیلسوفان به سلطه‌ای که مباحث معرفت‌شناسی بر فلسفه جدید پیدا کرده است معترضند فلسفه جدید که برگرفته از آراء و عقاید دکارت و کانت می‌باشد میان ذهن و عین تفکیک قائل می‌شود. آنان ذهن انسان و سایر اشیاء و موجودات هستی را دو پدیده جدا از هم می‌انگارند که ذهن آدمی در صدد ایجاد تسلط و سیطره بر اعیان و اشیاء غیرخود است اما هایدگر، نیچه و مرلوپونتی و سایر فلاسفه وجودی این نوع نگرش را غیر واقعی می‌دانند به اعتقاد ایشان، انسان تنها در خرد ناب منحصر نمی‌شود بلکه موجودی است که احساس، اراده، غریزه و..... دارد؛ از همین رو زیست عاطفی انسان مورد اهتمام و التفات فراوان این فلسفه است»<sup>۱</sup>

۴- اومانیزم: اومانیزم به معنای انسان‌مداری و انسان‌گرایی است. انسان‌محوری یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تفکر جدید غرب و دنیای مدرنیته محسوب می‌شود. مجموعه‌ای از اکابر علم و فلسفه و ادب نظیر: مونتسکیو، دید رو، جان لاک، هیوم و دالامبر و..... در زمره تئورسین‌های این مکتب معتقد بودند که مسئله اساسی و محوری وجود آدمی، سر و سامان یافتن زندگی فردی و اجتماعی او بر طبق موازین عقلی است نه کشف اراده خداوند. هدف انسان نه عشق و ستایش خداوند و نه بهشت موعود، بلکه تحقق بخشیدن به آرزوهای انسانی متناسب با واقعیت‌های موجود هستی است که می‌بایست توسط عقل صورت پذیرد. در زمینه اخلاق نیز بر پایه اندیشه انسان‌گرایانه، ارزش‌ها و بایدها و نبایدهای اخلاقی تنها بر مبنای عقل و وجدان و اخلاق علمی و نه بر اساس آموزه‌های دینی استوار می‌شود.

### موانع خودشناسی

نخستین گام برای درمان بیماریهای جسمی شناخت بیماریهاست به همین دلیل، امروز که از طریق آزمایش‌های مختلف می‌توان به وجود بیماری‌های گوناگون و کم و کیف آنها آگاه شد راه درمان آسانتر است، با پرتونگاری و عکس‌برداری از شکستگی استخوان‌ها، طبیب جراح قدرت می‌یابد که دقیقاً به

۱- انسان‌شناسی - اسماعیل منصوری - ص ۹۱



سراغ محل آسیب دیده برود و به درمان آن پردازد و با تجزیه دقیق خون و ترشحات بدن از وجود هرگونه عامل بیماری آگاه می شود.

در بیماریهای روحی و آلودگیهای اخلاقی نیز مطلب دقیقاً همین گونه است. ولی بسیاری از مردم را می بینیم که علائم بیماریهای جسمانی خطرناک را نادیده می گیرند چرا که حبّ ذات به آنها اجازه نمی دهد به بیماری مهمی در خود اعتراف کنند. این گریز از واقعیت غالباً بسیار گران تمام می شود و انسان زمانی مجبور به اعتراف می شود که گاه کار از کار گذشته و کار درمان مشکل یا غیر ممکن شده است!

در بیماریهای اخلاقی نیز مطلب همین گونه است؛ غالباً خودخواهی و حبّ ذات، مانع از شناخت صفات رذیله و پذیرفتن عیوب اخلاقی خویش و اعتراف به آن است. بسیار دیده شده که گروهی از مردم در برابر صفات نکوهیده خود در مقام توجیه برمی آیند و خود را فارغ و پیراسته از عیوب و نقائص معرفی می کنند و با این توجیها نادرست راه درک واقعیتها را بر خود می بندند.

خودشناسی و اعتراف به عیوب خویش شجاعت و شهامت و عزم راسخ و اراده آهنین لازم دارد، وگرنه انسان سعی خواهد کرد بر عیوب خویش سرپوش نهد و اگر عیبی از پرده برون افتاد با تردستی آن را برای همه حتی خودش توجیه نماید!

آری! گاه آشنایی با عیوب خویش وحشتناک است و بسیاری از مردم حاضر نیستند تن به این وحشت بدهند. همان گونه که حاضر نیستند به بیماری وحشتناک جسمی خود اعتراف کنند ولی این گریز از واقعیت بسیار گران تمام می شود و انسان باید بهای سنگینی را در برابر آن پردازد! به هر حال، مانع اصلی خودشناسی حجاب و پرده حبّ ذات و خودخواهی و خودبرتربینی است، و تا این پرده ها کنار نرود خودشناسی ممکن نیست و تا انسان خود شناسی نکند و به نقاط ضعف خویش آگاه نگردد، راه تهذیب اخلاق به روی او بسته خواهد بود.

هشدارهایی که در این زمینه از سوی پیشوایان بزرگ اسلام داده شده گواه زنده این مدعاست. در خبری از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) می خوانیم: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَقَهَّهُ فِي الدِّينِ وَ زَهَّدَهُ فِي الدُّنْيَا وَ بَصَّرَهُ غُيُوبَهُ؛ هنگامی که خدا اراده نیکی درباره بنده ای کند او را در امور دین آگاه و در امور دنیا زاهد و نسبت به عیوبش آگاه می سازد!»<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - نهج الفصاحه، صفحه ۲۶

حضرت علی(علیه السلام) در گفتار کوتاه و پرمعنی دیگری می‌فرماید: «جَهْلُ الْمَرْءِ بِعُيُوبِهِ مِنْ أَكْبَرِ ذُنُوبِهِ؛ ناآگاهی انسان نسبت به عیوبش از بزرگترین گناهان اوست.»<sup>۱</sup>

اکنون این سؤال پیش می‌آید که چگونه انسان می‌تواند حجاب خودخواهی را بدرکد و به عیوب خویش آشنا شود؟

مرحوم فیض کاشانی در این زمینه بحث مفید و راه‌گشایی دارد؛ می‌گوید، برای پی بردن به عیوب خویش چهار راه است:

نخست این که: به سراغ استادی برود که آگاه از عیوب نفس است و بر خفایا و آفات اخلاقی آگاهی دارد، او را حاکم بر نفس خویش سازد و از ارشادات او بهره‌گیرد، و این در زمان ما کم است!

دوم این که: دوست راستگوی آگاه با ایمانی جستجو کند و او را مراقب خویش سازد تا احوال و افعال او را مورد بررسی دقیق قرار دهد؛ هرگاه اخلاق و افعال ناپسند و عیوب پنهان و آشکاری از او ببیند به او اطلاع دهد، همان‌گونه که بعضی از بزرگان دین می‌فرمودند: «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي؛ خدا رحمت کند کسی که عیوب مرا به من هدیه کند.»<sup>۳</sup> این حدیث در کتاب «تحف العقول» در کلمات قصار امام صادق(علیه السلام) به این صورت نقل شده: «أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مِنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي (محبوبترین برادران دینی نزد من کسی است که عیوب مرا به من هدیه کند.)»

است) ... ولی این‌گونه افراد نیز کم‌اند زیرا دوستان غالباً مداهنه و مجامله می‌کنند، و بعضی به‌عکس به‌خاطر حسد عیوب را بیش از اندازه بزرگ می‌سازند. به داوود طایبی گفتند: چرا از مردم کناره‌گیری کردی و با آنها آمیزش نداری؟ گفت: من چه کنم با کسانی که گناهان مرا از من پنهان می‌کنند!

آری! افراد دیندار شدیداً علاقه داشتند که با استفاده از نصیحت دیگران از عیوبشان آگاه شوند ولی امروز کار ما به جایی رسیده که منفورترین افراد نزد ما کسانی هستند که ما را نصیحت می‌کنند و از عیوبمان آگاهمان می‌سازند نه تنها از تذکرات آنها خوشحال نمی‌شویم، بلکه به مقابله با آنان برمی‌خیزیم و می‌گوییم: تو خود نیز دارای این عیوبی و چنین و چنان کردی، کینه او را به دل می‌گیریم، و از نصایح او محروم می‌مانیم!

طریق سوم آن است که: انسان عیوبش را از زبان دشمنانش بشنود، چرا که دشمنان با دقت تمام مراقب لغزش‌ها و عیوب انسانند؛ به‌همین دلیل، گاهی انسان از دشمن کینه‌توزش بیش از دوست متملق و چاپلوسش بهره می‌گیرد.

<sup>۱</sup> - بحارالانوار، جلد ۷۴، صفحه ۴۱۹

طریق چهارم این است که: انسان با مردم معاشرت کند، آنچه را از صفات آنها نکوهیده می‌بیند در مورد خودش نیز بررسی کند که آیا او نیز دارای این صفات نکوهیده هست یا نیست؟ زیرا مؤمن آئینه و مرآت مؤمن است، و می‌تواند عیوب خویش را با مشاهده عیوب دیگران ببیند. به عیسی بن مریم (علیه السلام) گفتند چه کسی تو را ادب آموخت؟ گفت کسی مرا ادب نیاموخت ولی من جاهل جاهل را دیدم و در نظر ناپسند آمد و از آن دوری نمودم. (داستان معروف لقمان را که به او گفتند ادب را از که آموختی گفت از بی‌ادبان تعبیر دیگری از این مطلب است.<sup>۱</sup>)

### خودشناسی وسیله خداشناسی است

قرآن مجید با صراحت می‌گوید: «ما آیات آفاقی و انفسی (عجائب آفرینش خداوند در جهان بزرگ و در درون وجود انسان) را به آنها نشان می‌دهیم تا آشکار گردد که او حق است.» (سُزِرِیْهِمْ آیَاتِنَا فِی الْأَفَاقِ وَ فِی أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ یَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ<sup>۲</sup>)

در جای دیگر می‌فرماید: در درون وجود شما آیات خداست، آیا نمی‌بینید؟ وَ فِی أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ<sup>۳</sup> بعضی از محققان از آیه مربوط به عالم ذر نیز همین استفاده را کرده‌اند که «معرفة النفس» پایه «معرفة الله» است، آنجا که می‌فرماید: «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا ؛ به خاطر بیاور هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم ذریه آنان را برگرفت و آشکار ساخت و آنها را گواه بر خویشتن نمود (و اسرار وجودشان را به آنها نشان داد و فرمود) آیا من پروردگار شما نیستم؟ آنها همگی گفتند: آری گواهی می‌دهیم!»

در تفسیر المیزان می‌خوانیم: «انسان هر قدر متکبر باشد، و فراهم بودن اسباب زندگی او را به غرور و ادا دارد، نمی‌تواند این حقیقت را انکار کند که مالک وجود خویش نیست، و استقلالی در تدبیر خویشتن ندارد، چه این که اگر مالک خویشتن بود، خود را از مرگ و سایر آلام و مصائب زندگی باز می‌داشت، و اگر مستقل به تدبیر خویش بود، هرگز نیاز به خضوع در مقابل عالم اسباب نداشت ... بنابراین، نیاز ذاتی انسان به پروردگار و مالک مدبر، جزء حقیقت وجود اوست، و فقر و نیاز بر پیشانی جانش نوشته شده، این حقیقتی است که هر کس از کمترین شعور انسانی برخوردار باشد به آن اعتراف می‌کند، و تفاوتی میان عالم و جاهل و صغیر و کبیر، در این مسأله نیست!

<sup>۱</sup> - محجة البیضاء، جلد ۵، صفحه ۱۱۲ تا ۱۱۴

<sup>۲</sup> - سوره فصلت، آیه ۵۳

<sup>۳</sup> - سوره ذاریات، آیه ۲۱

<sup>۴</sup> - سوره اعراف، آیه ۱۷۲

بنابراین، انسان در هر مرحله ای از انسانیت باشد، به روشنی می بیند که مالک و مدبر و پروردگاری دارد، چگونه نبیند در حالی که نیاز ذاتی خود را به روشنی می بیند.

لذا بعضی گفته اند که آیه اشاره به حقیقتی می کند که انسان در زندگی دنیا آن را در می یابد که در همه چیز از شؤون حیات خود، نیازمند است - نیازمند به بیرون وجود خود - پس معنی آیه شریفه این است که ما انسانها را به نیاز و احتیاجشان آگاه ساختیم و آنها به ربوبیت ما اعتراف کردند<sup>۱</sup>. به این ترتیب ثابت می شود که شناخت حقیقت نفس انسان با صفات و ویژگی هایش، سبب معرفه الله و شناخت خداست.

حدیث معروف «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ عَرَفَ رَبَّهُ؛ هرکس خود را بشناسد پروردگارش را خواهد شناخت.» نیز ناظر به همین است.

این حدیث گاهی به صورت بالا و گاه به صورت مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ، گاه از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و گاه از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) و گاه از صحف ادریس، نقل شده است.

۱. در بحارالانوار از کتاب ادریس پیامبر (علیه السلام) در صحیفه چهارم که صحیفه معرفت است چنین نقل شده: «مَنْ عَرَفَ الْخَلْقَ عَرَفَ الْخَالِقَ، وَ مَنْ عَرَفَ الرَّزْقَ عَرَفَ الرَّازِقَ، وَ مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ عَرَفَ رَبَّهُ؛ کسی که مخلوق را بشناسد خالق را می شناسد، و کسی که رزق را بشناسد رازق را می شناسد و کسی که خود را بشناسد پروردگارش را می شناسد<sup>۲</sup>». به هر حال مضمون این حدیث در چند جای از بحارالانوار از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) یا سایر معصومین (علیهم السلام) یا ادریس پیامبر (علیه السلام) نقل شده است و همچنین از امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)<sup>۳</sup> علامه طباطبایی در تفسیر المیزان بعد از ذکر این حدیث شریف می فرماید: «شیعه و سنی این حدیث را از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل کرده اند و این یک حدیث مشهور است<sup>۴</sup>».

<sup>۱</sup> - تفسیر المیزان جلد ۸، صفحه ۳۰۷

<sup>۲</sup> - بحار الانوار، جلد ۹۲، صفحه ۴۵۶ - در جلد ۵۸ بحار، صفحه ۹۹، و جلد ۶۶، صفحه ۲۹۳

<sup>۳</sup> - غرر الحکم، حدیث ۷۹۴۶

<sup>۴</sup> - تفسیر المیزان، جلد ۶، صفحه ۱۶۹، بحث روانی ذیل آیه ۱۰۵، سوره مائده

## خلاصه درس

مهم‌ترین سؤال و نیاز معرفتی بشر، شناخت خویشتن است، خودشناسی، نتایج و ثمراتی را دربردارد که برخی از آنها عبارتند از: ۱- شناسایی عوامل رشد و یا انحطاط ۲- شناخت بحران‌های ناشی از انسان‌شناسی غلط ۳- تعمیق شناخت پیرامون فضائل و رذائل اخلاقی.

ملاصدرا معتقدست: معرفت نفس، منجر به شناخت تمامی اشیاء می‌شود و کسی که نفس را شناخت به شناخت همه موجودات معرفت پیدا می‌نماید، به مراتب روح هم آشنا می‌شود، می‌تواند خلیفه خدا در روی زمین باشد و به تحقیق، خدای خود را شناخته است.

مکاتب غربی نظیر پوزیتویسم، اگزیستانسیالیسم و اومانیسم محور شناخت را آدمی دانسته و اصالت را تنها مختص وجود انسان می‌دانند.

## خودآزمایی

۱. مهم‌ترین نتایج خودشناسی را بیان نموده و به صورت مختصر توضیح دهید؟
۲. نظر ملاصدرا را درباره خودشناسی بیان کنید؟
۳. در مکتب عرفان و اندیشه، عرفا انسان را مظهر چه چیزی می‌دانند؟
۴. به ترتیب و به‌طور اختصار، نظرات اگزیستانسیالیسم و اومانیسم را درباره خودشناسی بیان کنید؟
- ۵- کدام گزینه از پیش‌فرض‌های خودشناسی محسوب نمی‌شود؟
  - الف. شناخت خداوند منجر به شناخت خود می‌شود.
  - ب. خودشناسی نسبت به سایر شناخت‌ها رجحان دارد.
  - ج. خود، شناختنی است.
  - د. هنوز خودت را نشناخته‌ای
- ۶- طرفداران کدام مکتب به دو گروه الهی و الحادی تقسیم شده‌اند:
  - الف. اومانیسم
  - ب. پوزیتویسم
  - ج. اگزیستانسیالیسم
  - د. فتومتولژیسم

## فضائل و رذائل اخلاقی

### هدف‌های آموزشی

انتظار می‌رود با مطالعه این درس:

۱. با فضائل اخلاقی آشنا شویم.
۲. رذائل اخلاقی را بیشتر بشناسیم.

## فضائل اخلاقی

### • تواضع و فروتنی

تواضع، یعنی شکستن نفس به گونه‌ای که انسان خود را بالاتر از دیگری نبیند. پیامبر می‌فرماید: «هیچ‌کس تواضع نکرد مگر آنکه خدا او را بلند گردانید».<sup>۱</sup> «روزی پیامبر(ص) به اصحاب خود فرمود که چرا من حلاوت عبادت را در شما نمی‌بینم؟ عرض کردند که چه چیز است حلاوت عبادت؟ فرمود: تواضع»<sup>۲</sup>

همچنین امام علی (ع) نیز فرموده‌اند: «زینة الشریف التواضع»<sup>۳</sup>

در حدیثی از امام صادق (ع) نیز می‌خوانیم که: «فروتنی ریشه هر خیر و سعادت است. تواضع، مقام والائی است و اگر برای فروتنی زبان و لغتی بود که می‌فهمیدند بسیاری از اسرار نهایی و عاقبت کارها را بیان می‌کرد. کسی که برای خدا فروتنی کند خدا او را بر بسیاری از بندگان، برتری می‌بخشد هیچ عبادتی نیست که مقبول درگاه خدا و موجب رضای او باشد مگر اینکه راه ورود آن، فروتنی است»<sup>۴</sup>

خداوند کریم در آیاتی از قرآن به موضوع تواضع و فروتنی و نیز دوری از کبر و غرور اشاره فرموده است: «ولا تمش فی الارض مرحاً انک لن تخرق الارض و لن تبلغ الجبال طولا»<sup>۵</sup>  
«و هرگز در زمین به کبر ناز راه مرو که به نیرو زمین را نتوانی شکافت و به کوه در سربلندی نخواهی رسید». و نیز در آیه دیگری فرموده است:

«وعباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هونا و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً»<sup>۶</sup>

«وبندگان خدای رحمان، آنان هستند که بر روی زمین به تواضع و فروتنی روند و هرگاه مردم جاهل به آنها خطاب کنند با سلامت نفس و زبان خوش جواب دهند».

### • حلم و صبر:

صبر عبارتست از ثبات و اطمینان نفس در مصائب و مضطرب نشدن در بلا و ایستادگی در برابر حوادث و شدائد به نحوی که خاطر او پریشان نگردد. و خداوند سبحان فرمود: «و بشارت

۱- بحار الانوار- ج ۷۵- ص ۱۲۰

۲- محجة البیضاء- ج ۶- ص ۲۲۲

۳- بحار الانوار- ج ۷۵- ص ۱۲۰

۴- بحار الانوار- ج ۷۵- ص ۱۲۱

۵- اسراء- ۳۷

۶- فرقان- ۶۳

ده صبر کنندگان را که چون مصیبتی به ایشان رسید گویند ما از خداییم و بازگشت ما به سوی خداست.»<sup>۱</sup>

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «صبر نصف ایمان است»<sup>۲</sup>

حلم، عبارتست از اطمینان نفس به گونه‌ای که قوه غضب به آسانی آنرا تحریک نکند. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «از محبوب‌ترین راه‌ها به سوی خداوند متعال فرو بردن دو جرعه است: جرعه خشکی که فرو بری به حلم و بردباری و جرعه مصیبتی که فرو بری به صبر و شکیبایی»<sup>۳</sup>. امام رضا (ع) نیز فرموده‌اند: «آدمی به مقام عبادت خدا نائل نمی‌شود تا اینکه حلیم و بردبار شود»<sup>۴</sup>.

توجه به این نکته ضروری است که صبر هرگز به معنی تحمل بدبختی و تن‌دادن به ذلت و تسلیم در برابر عوامل شکست نیست.

### • صدق و راستی:

از مهم‌ترین فضائل اخلاقی و به اعتقاد برخی، اشرف صفات نفس انسان، صداقت است. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «نزدیک‌ترین شما در فردای قیامت به من، راستگوترین شماست»<sup>۵</sup>. از صادقین نیز روایتی وارد شده است بدین مضمون که: «مردم به سبب راستگویی به مرتبه صدیقین می‌رسند»<sup>۶</sup>

صدق را می‌توان به چند قسم، تقسیم کرد: ۱- صدق در گفتار ۲- صدق در نیت و اراده ۳- صدق در عزم و تصمیم و توکل ۴- صدق در وفای به عزم ۵- صدق در مقامات دینی مثل صبر و شکر، توکل، حب و .....<sup>۶</sup>

در آموزه‌های اسلامی، راست‌گویی از نشانه‌های بارز ایمان برشمرده است به گونه‌ای که دلالت آن بر ایمان افراد حتی برتر و بیشتر از نماز دانسته شده است.

امام صادق (ع) می‌فرماید: «نگاه به رکوع و سجود طولانی افراد نکنید چرا که ممکن است عادت آنها شده باشد به طوری که اگر آنرا ترک کنند ناراحت شوند ولی نگاه به راستگویی و امانت آنها کنید»<sup>۷</sup>

---

۱- بقره ۱۷۴

۲- محجة البیضاء- ج ۷- ص ۱۰۶

۳- وسائل الشیعه- ج ۲- ص ۲۲۴

۴- اصول کافی- ج ۳- ص ۱۱۱

۵- بحار- ج ۷۶- ص ۶۰

۶- معراج السعاده- ملا احمد نراقی- ص ۵۸۱

۷- سفینه البحار- ماده صدق



همچنین امام علی (ع) نیز در باب صداقت فرموده‌اند: «راستگویی دعوت به نیکوکاری می‌کند و نیکوکاری دعوت به بهشت»<sup>۱</sup>

### • وفای به عهد:

وفا راستی به زبان و عمل است. وفا برادر راستی و عدالت است. اگر وفای به عهد نباشد دل‌ها از هم بیزار و راه معیشت بر مردم بسته خواهد شد به همین دلیل خداوند می‌فرماید: «و اوفو بعهدی اوف بعهدکم و ایای فارهبون»<sup>۲</sup> «شما به عهد من وفا کنید تا من هم به عهد شما وفا کنم». و نیز می‌فرماید: «اوفوا بعهدالله اذا عاهدتم»<sup>۳</sup> «هنگامی که با خدا معاهده کردید به عهدتان وفا کنید» در آیه دیگری نیز آمده است: «اوفوا بالعهد ان العهد کان مسؤولاً»<sup>۴</sup> «به عهد خود وفا کنید زیرا عهد مورد سؤال قرار گرفت».

امام صادق (ع) فرموده است: «سه چیز است که هیچ‌کس در آنها عذرش پذیرفته نیست: ۱- بازگرداندن امانت به صاحبش، چه درستکار باشد چه بد کار ۲- وفای به عهد و پیمان چه در برابر نیکوکار باشد چه بدکار ۳- نیکی به پدر و مادر چه آنها نیکوکار باشند چه بدکار»<sup>۵</sup>

اساساً وفای به عهد سبب افزون شدن اعتماد اجتماعی می‌شود و جزء آن دسته از فضایل اخلاقی است که نظم و سلامت جامعه به آن بستگی دارد. امام علی (ع) خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «اگر میان خود و دشمنت پیمان بستنی و یا تعهد کردی که به او پناه دهی به آن وفا کن و تعهد خودت را چون امانتی پاس بدار و جان خودت را در گرو پیمان و عهد خودت قرار ده زیرا علیرغم اختلاف عقیدتی هیچ‌یک از فرائض الهی به اندازه وفای به عهد مورد اتفاق مردم نیست و حتی مشرکان نیز پیمان‌هایی که به مسلمین بسته بودند مورد احترام قرار می‌دادند زیرا عواقب پیمان‌شکنی را چشیده بودند بنابراین نسبت به آنچه به گردن گرفته‌ای عذر می‌آور و در عهد و پیمان خیانت مکن و دشمنت را فریب مده، همانا جز نادان نگون‌بخت، کسی به خداوند گستاخی نمی‌کند و خداوند عهد و پیمانش را امنیتی قرار داده که از روی رحمتش بین بندگان گسترانیده و حریم و پناهگاهی قرار داده که به استواری آن زندگی می‌کنند و در پناه آن قرار می‌گیرند»<sup>۶</sup>.

۱- مشکات الانوار- طبرسی- ص ۱۵۷

۲- بقره- ۴۰

۳- اسراء- ۳۴

۴- بحار- ج ۷۴- باب ۲

۵- نهج البلاغه - عهد نامه مالک اشتر

## ● حسن خلق:

«فبما رحمة من الله لنت لهم و لو كنت فظا غليظ القلب لا انفضوا من حولك فاعف عنهم و استغفر لهم»<sup>۱</sup> «رحمت خدا تو را با خلق، مهربان و خوش خوی گردانید و اگر تندخو و سخت دل بودی مردم از گرد تو متفرق می شدند». در آیه دیگری خداوند کریم خطاب به پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «انک لعلی خلق عظیم»<sup>۲</sup> «همانا تو دارای اخلاق و رفتار والا و پسندیده ای هستی.»

همچنین در آیه دیگری اهمیت الفت و مهربانی را بیان فرموده است: «و الفت داد دل های مؤمنان را، دل هایی که اگر تو با تمام ثروت روی زمین می خواستی الفت دهی نمی توانستی لیکن خدا تألیف قلوب آنها کرد که او بر هر کاری مقتدر و به اسرار و مصالح امور داناست.»<sup>۳</sup>

علمای اخلاق در تعریف حسن خلق گفته اند: «حسن خلق به حالات نفسانی از نفس انسان گفته می شود که انسان را به حسن معاشرت با مردم توأم با گشاده رویی و خوش زبانی و مدارا بر می انگیزد.»

امام صادق (ع) در روایتی حسن خلق را مورد تعریف قرار داده اند: «حسن خلق این است که بال های خود را نرم کنی و گفتار خود را پاکیزه سازی و برادر دینی خود را با چهره ای گشاده ملاقات کنی»<sup>۴</sup>

حسن خلق، اساسی ترین عامل در جهت جلب قلوب مردم و به دست آوردن رضایت و محبت آنهاست و این خصیصه نیک؛ تنها عاملی بسیار مهم در جلب قلوب است که خود مقدمه پذیرش و اقبال عمومی نسبت به سایر صفات و فضائل اخلاقی نیز محسوب می شود چنان که جود و بخشش و انفاق در صورتی مطلوب و پذیرفتنی است که همراه با حسن خلق باشد. چنان که در قرآن کریم آمده است: «فقیر سائل را به زبان خوش و طلب آمرزش رد کردن بهتر است از آن که صدقه دهند و از پی آن آزار کنند.»<sup>۵</sup>

## ● احسان به والدین و صله رحم:

نیکی به پدر و مادر از جمله مسائلی است که هم عقل بدان رهنمون می شود و هم عاطفه، فرد را بر آن تشویق می نماید و هم شرع، بدان تأکید فراوان دارد به گونه ای که در چهار سوره از قرآن کریم نیکی به والدین بلافاصله بعد از مسأله توحید قرار گرفته است و این نوع بیان، نشانگر

۱- آل عمران - ۱۵۹

۲- قلم - ۴

۳- انفال - ۶۳

۴- بحار - ج ۷۱ - باب ۹۲

۵- بقره - ۲۵۳

اهمیت غیر قابل انکار نیکی به پدر و مادر است. آیات مذکور عبارتند از: «لا تعبدون الا الله و بالوالدین احسانا»،<sup>۱</sup> «واعبدوا الله و لا تشركوا به شیئاً و بالوالدین احسانا»،<sup>۲</sup> «الاتشركوا به شیئا و بالوالدین احسانا»،<sup>۳</sup>

«وقضى ربك الا تعبدوا الا اياه و بالوالدین احسانا»<sup>۴</sup>

سید قطب روایتی از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده است بدین مضمون که: مردی مشغول طواف کعبه بود و مادرش را بر دوش گرفته طواف می داد. پیامبر (ص) را در همان حال مشاهده کرد عرض کرد آیا حق مادرم را با این کار انجام دادم، فرمود: نه، حتی جبران یکی از ناله های او را هنگام وضع حمل نمی کند.<sup>۵</sup> نیکی به پدر و مادر نزد خداوند از چنان اهمیت و تعالی برخوردار است که خداوند کریم بزرگترین سوره قرآن یعنی بقره را با محوریت داستانی نازل فرمود که مضمون آن نیکی به پدر است. می گویند یک نفر از بنی اسرائیل به طرز مرموزی کشته شد و قاتل آن معلوم نبود. حضرت موسی (ع) برای پیدا کردن قاتل دستور می دهد گاوی را بکشند و قطعه ای از بدن آن را به مقتول بزنند تا زنده شود و قاتل را معرفی کند. آن گاو مشخصات خاصی داشت که تنها نزد یک نفر یافت می شد می گویند صاحب این گاو، مرد نیکو کاری بود و نسبت به پدر خویش احترام فراوانی قائل می شد. در یکی از روزها که پدرش در خواب بود معامله پرسودی برای او پیش آمد ولی او به خاطر این که پدرش ناراحت نشود حاضر نشد وی را بیدار سازد و کلید صندوق را از او بگیرد و در نتیجه معامله به هم خورد. خداوند به جبران این گذشت و احترام جوان، معامله پرسود مذکور را برای او فراهم نمود.

صله رحم و داشتن ارتباط با خویشاوندان نیز از جمله اموری است که از سوی اسلام مورد تأکید بسیاری قرار گرفته است. اهمیت صله رحم تا آنجاست که پیامبر اسلام (ص) می فرماید: «پیوند با خویشان، شهرها را آباد می سازد و بر عمرها می افزاید هر چند انجام دهندگان آن از نیکان هم نباشند».<sup>۶</sup>

### ● حیا و عفت:

«حیا عبارتست از خودداری نفس از انجام کارهای زشت و از نخستین خصایص و نیروهای ادراکی است که در دوران کودکی خود را می نمایند. حیا خوئی است که خود از دو خصیصه

۱- بقره - ۸۳

۲- نساء - ۳۶

۳- انعام - ۱۵۱

۴- اسراء - ۲۳

۵- فی خلال القرآن - ص ۳۱۸

۶- سفینه النجاة - ماده رحم

دیگر جبن و عفت ترکیب یافته است. عفت نیز عبارتست از جلوگیری نفس از لذات حیوانی و آن حالتی است میان حد افراط شهوت که آنرا «شره» گویند و حدتفریط آن را «خمود شهوت» گویند. عفت نفس، اساس تمام فضائل از جمله: قناعت و زهد و سخاوت است و بی عفتی، مانعی است برای کسب سایر فضیلت‌های اخلاقی<sup>۱</sup> خداوند کریم، پیرامون این صفات اخلاقی پسندیده آیاتی را نازل فرموده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود: «والله یرید ان یتوب علیکم و یرید الذین ینبعون الشهوات ان تمیلوا میلاً عظیماً»<sup>۲</sup>. «و خدا می‌خواهد بر شما بازگشت به رحمت و مغفرت فرماید و مردم هوسناک پیرو شهوات می‌خواهند که شما مسلمین، از راه حق و از رحمت الهی، بسیار دور و منحرف گردید»

خداوند متعال در آیاتی دیگر از قرآن کریم به طور صریح به موضوع عفت و چشم‌پوشی از نامحرم و نیز مسئله حیا و حجاب اشاره می‌فرماید:

«قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم ذلک ازکی لهم ان الله خبیر بما یصنعون»<sup>۳</sup>

«ای رسول، مردان مؤمن را بگو تا چشم‌ها را از نگاه ناروا بپوشاند و فرج و اندامشان را از کار زشت محفوظ دارند که این بر پاکیزگی جسم و جان شما اصلح است و خدا به هر چه می‌کنید آگاه است.»

«و قل للمؤمنات یغضضن من ابصرهن و یحفظن فروجهن ولا یدین زینتهن الا ما ظهر منها»<sup>۴</sup>

«ای رسول زنان مؤمن را بگو تا چشم‌ها را از نگاه ناروا بپوشند و فرج و اندامشان را از عمل زشت محفوظ دارند و زینت و آرایش خود جز به ناچار ظاهر می‌شوند بر بیگانه آشکار نسازند.»

• شکر و سپاسگزاری:

آن است که شخص، نعمتی را به نظر آورده آنرا اظهار کند، خداوند شکر را وسیله ای برای زیادتی نعمت قرار داده چنان‌که می‌فرماید: «لئن شکرتم لأزیدنکم»<sup>۵</sup> «اگر سپاس دارید نعمت شمارا افزون می‌کنم» رسول خدا را هرگاه امری رخ می‌نمود که شادمان می‌شد، می‌فرمود: «خدا را برای

۱- تربیت و اخلاق- علی فائضی- ص ۲۲۰

۲- نساء- ۲۷

۳- نور- ۳۰

۴- نور- ۳۱

۵- ابراهیم ۷

این نعمت شکر می‌کنم؛ و چون امری پیش می‌آمد که غمگین می‌گشت می‌فرمود: «خدا را در هر حال شکر»<sup>۱</sup>

ابتدا باید بدانیم که حقیقت شکر چیست؟ آیا حقیقت شکر تنها تشکر زبانی یا گفتن الحمد لله و مانند آن است؟ شکرگذاری خود دارای مراحل است: تحت آن که بدانیم بخشنده نعمت کیست و پس از آن و به صورت زبانی از او تشکر نماییم اما مرحله مهم‌تر از آن مرحله عمل است. بدین معنی که دریابیم که آن نعمت برای چه منظوری و با چه هدفی بخشیده شده است پس آنرا در مورد خودش صرف کنیم که در غیر این صورت کفران نعمت کرده‌ایم. قرآن کریم تعداد شکرگزاران واقعی را اندک شمرده است: «قلیلاً ما تشکرون»<sup>۲</sup> «کمتر شکر او را بجا می‌آورید» و نیز می‌فرماید: «ولکن اکثرهم لایشکرون»<sup>۳</sup>؛ «بیشتر آنها شکرگذاری نمی‌کنند».

امام صادق (ع) می‌فرماید: «ادنی اشکر رؤیه النعمه من الله من غیر علیه متعلق بهادون الله، و الرضا بما اعطاه و ان لا تعصیه بنعمه و تخالفه بشیء من امره و نهیه بسبب من نعمه»<sup>۴</sup> «کمترین تشکر این است که نعمت را از خدا بدانی بی آنکه قلب تو مشغول به آن نعمت شود و همچنین راضی بودن به نعمت او و اینکه نعمت خدا را وسیله عصیان او قرار ندهی و اوامر او را با استفاده از نعمت‌هایش زیر پا نگذاری.» و نیز در جای دیگر می‌فرماید: «شکر نعمت آن است که از گناهان پرهیز شود»<sup>۵</sup>

## ردائل اخلاقی

### • غیبت:

غیبت در لغت عبارتست از «در غیاب دیگران بدگویی کردن و سخن ناخوشایند گفتن نسبت به دیگران»<sup>۶</sup> و تعریف اصطلاحی آن عبارتست از گفتگو کردن از نقایص و عیوب برادر دینی در غیاب غیاب او به گونه ای که اگر باخبر شود، ناراحت خواهد شد خواه نقص او از منظر دینی و اخلاقی باشد یا از نظر جسم، گفتار و ..... پیامبر اکرم (ص) در این زمینه می‌فرماید: «ای گروهی که به زبان ایمان آورده‌اید و نه با قلب! غیبت مسلمانان نکنید و از عیوب پنهانی آنها جستجو ننمایید زیرا کسی که در امور پنهانی برادر دینی خود جستجو کند خداوند اسرار او را فاش می‌سازد و در دل خانه‌اش رسوایش می‌کند»<sup>۷</sup>

۱- جامع السعادت - مولی مهدی نراقی - ص ۴۳۴

۲- اعراف - ۱۰

۳- مؤمنین - ۲۳

۴- سفینه البحار - ماده شکر

۵- نور الثقلین - ج ۲ - ص ۵۲۹

۶- فرهنگ فارسی عمید

۷- المحججه البيضاء - ص ۲۵۲

اصولاً سرمایه بزرگ انسان در زندگی، حیثیت و آبرو و شخصیت اوست بنابراین یکی از مهم‌ترین فلسفه‌های تحریم غیبت و قرار گرفتن آن در ردیف گناهان کبیره آن است که این سرمایه بزرگ از بین نرود و حیثیت افراد، لکه دار نشود. نکته دیگر آنکه غیبت، بدبینی آفریند، پیوندهای اجتماعی را سست می‌کند، سرمایه اعتماد عمومی را از بین می‌برد و پایه‌های تعاون و همکاری را متزلزل می‌سازد، بذر کینه و عداوت را در دلها می‌پاشد و گاه سرچشمه نزاع‌های پدیده می‌گردد. تعبیر عجیب و تکان دهنده‌ای در خصوص حفظ آبروی دیگران از سوی پیامبر اکرم (ص) بیان گردیده که ذکر آن تا حد زیادی اهمیت پرهیز از غیبت و امثال آن را روشن می‌سازد: «درهمی که انسان از ربا بدست می‌آورد گناهِش نزد خدا از سی و شش زنا بزرگ‌تر و از هر ربا بزرگ‌تر، آبروی مسلمان است»<sup>۱</sup>

#### ● حسد:

حسد که در فارسی از آن تعبیر به رشک می‌شود به معنی آرزوی زوال نعمت از دیگران است خواه آن نعمت به حسود برسد یا نرسد؛ حسد انگیزه و عامل بسیاری از جنایات و بزه‌های اجتماعی است فرد حسود، بیش از آنکه به دیگران آسیب برساند خود از نظر جسمی و روحی آسیب می‌بیند چنانکه امام علی (ع) می‌فرماید: «عجیب است که حسودان از سلامت جسم خود به کلی غافلند. از نظر معنوی نیز حسد، نشانه کمبود شخصیت و نادانی و کوتاه فکری و ضعف و نقص ایمان است. امام صادق (ع) در همین ارتباط می‌فرماید: «حسد و بدخواهی از تاریکی قلب و کوردلی است و از انکار نعمت‌های خدا به افراد سرچشمه می‌گیرد و این دو (کوردلی و ایراد بر بخشش خدا) دو بال کفر هستند، به سبب حسد بود که فرزند آدم در یک حسرت جاودانی فرو رفت و به هلاکتی افتاد که هرگز از آن رهائی نمی‌یابد»<sup>۲</sup>

در قرآن کریم آمده است که: «نخستین قتل و کشتاری که در روی زمین واقع شد عامل آن حسد بود»<sup>۳</sup>

در نهج البلاغه نیز آمده است که: «حسد، تدریجاً ایمان را می‌خورد همان‌طور که آتش، هیزم را تدریجاً از بین می‌برد»<sup>۴</sup>

#### ● دروغ:

دروغ، عبارتست از «اظهار آنچه خلاف واقع و باور انسان است» برای این اساس، سخن دروغ در خود دو شرط را حمل می‌کند یکی آنکه آنچه بر زبان می‌آید با واقعیت مطابقت نداشته باشد،

۱- همان - ص ۲۵۳

۲- مستدرک الوسائل - ص ۳۲۷

۳- مائده - ۲۷

۴- نهج البلاغه - خطبه ۸۶

دیگر آنکه با توجه به علم و آگاهی و باور و اعتقاد شخص، خلاف واقع باشد پس اگر کسی بگوید که خلاف واقع است اما به نظر خودش حقیقت و واقعیت است در این صورت نمی‌توان وی را با عنوان «دروغگو» خطاب نمود. خداوند متعال در بسیاری از آیات قرآن کریم به خدمت دروغ پرداخته است: «ان الله يهدى من هو كاذب كفار»<sup>۱</sup> «خداوند کسی را که دروغگو و ناسپاس باشد هدایت نمی‌کند» و نیز در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «فنجعل لعنة الله على الكاذبين»<sup>۲</sup> «آنگاه لعنت و نفرین خدا را بر دروغگویان قرار می‌دهیم» در آیات و احادیث وارد شده از ائمه هدی (ع) نیز، آثار و عواقب دروغ و دروغ‌گویی ذکر شده است چنان‌که پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: «كثرة الكذب يمحوا الايمان»<sup>۳</sup> «زیادی دروغ، ایمان را از بین می‌برد» و نیز می‌فرماید: «از دروغ پرهیزد زیرا دروغ، دور کننده ایمان است»<sup>۴</sup>

امام علی (ع) نیز در همین زمینه می‌فرماید: «از دروغ دوری کنید زیرا آن دور کننده ایمان است. راست گو بر راه رستگاری و کرامت است و دروغگو بر لبه پرتگاه هلاکت و خواری است.»<sup>۵</sup>

امام حسن عسکری (ع) دروغ را کلید همه گناهان شمرده است: «تمامی خیانت‌ها و پلیدی‌ها در خانه‌ای قرار گرفته که کلید آن دروغ است.»<sup>۶</sup> امام علی (ع) از بین رذائل اخلاقی، دروغ را بدترین و زشت‌ترین آنها دانسته است: «بدترین خصلت‌های اخلاقی، دروغ و نفاق است.»<sup>۷</sup> و یا می‌فرماید «هیچ خوبی زشت تر از دروغ نیست.»<sup>۸</sup>

#### • سوء ظن:

برخی از مردم به واسطه حس بدبینی و منفی‌نگرانه‌ای که نسبت به سایرین دارند اغلب، رفتار و گفتار دیگران را بوجه منفی و زشت آن حمل نموده و آنان را افرادی ناسالم و بدکردار تلقی می‌نمایند. اگر چنین تصور و اندیشه‌ای خلاف حقیقت و غیر واقع باشد به آن بدگمانی و سوءظن گویند. این خصیصه بد از یکسو گناه و صفت زشت به حساب می‌آید و از سوی دیگر خود، منشاء برخی رذائل اخلاقی دیگر خواهد بود.

قرآن کریم در این مورد می‌فرماید: «يا ايها الذين امنوا اجتنبوا كثيراً من الظن.....» «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از بسیاری از گمان‌ها پرهیزید زیرا بعضی از آنها گناه است و در کار یکدیگر

۱- زمر - آیه ۳

۲- آل عمران - عمران - ۶۱

۳- کنز العمال - ج ۳ - ص ۶۲۰

۴- همان

۵- بحار - ج ۷۷ - ب ۱۴

۶- بحار - ج ۷۲ - ب ۱۱۴

۷- غرر - ج ۴ - ص ۱۶۶

۸- همان

تجسس نکنید و کسی از شما از دیگری غیبت نکند»<sup>۱</sup> در منابع دینی اصلی وجود دارد بنام «اصالت صحت» بدین مضمون که در بادی امر وبدون اطلاع از چون و چرای هر قضیه و ماجرا آن را حمل بر صحت و درستی نمود. امام علی (ع) می فرماید: «امر برادر دینی ات را بر نیکوترین وجه قرار بده مگر آنکه دلیل و حجتی برخلاف آن پیدا کنی و هیچ گاه نسبت به سخنی که از برادرت شنیده ای بدگمان مباش مادامی که می توانی آن را توجیه نیکویی کنی.»<sup>۲</sup>

ایشان همچنین فرموده اند: «کسی که گمان خود را نیکو نساخته از همگان ترس و وحشت دارد.»<sup>۳</sup> و نیز فرموده اند: «بدگمانی، کارها را فاسد می کند و مردم را به شرارت وا می دارد.»<sup>۴</sup>

---

۱- حجرات - ۱۲

۲- بحار - ج ۷۴ - ب ۱۳

۳- غررالحکم - ج ۵ - ص ۴۴۲

۴- همان - ج ۴ - ص ۱۳۲



## خلاصه درس

هر فرد، پس از شناخت خود و معرفت نفس و کسب آگاهی از چیستی کمال و سعادت و چگونگی و راه رسیدن به آن کمال، نسبت به کسب برخی فضائل اخلاقی می‌بایست اهتمام ورزد. تواضع و فروتنی، حلم و صبر، صدق و راستی، وفای به عهد، حسن خلق، مهربانی، عفو و گذشت، احسان به والدین، حیا و عفت، شکر و سپاس‌گزاری از جمله این موارد محسوب می‌شوند. در مقابل، غیبت، حسد، دروغ و سوءظن از جمله رذائل اخلاقی می‌باشند که در آیات قرآن کریم و روایات ائمه هدی (علیهم السلام) به صراحت و به کرات، مورد مذمت قرار گرفته‌اند. این‌گونه رذائل اخلاقی نه تنها در روابط خانوادگی اسباب بی‌اعتمادی، کم‌مهری و دوری افراد خانواده را از یکدیگر سبب می‌شود، در روابط اجتماعی نیز بسیاری از ناهنجاری‌ها و بزه‌های اجتماعی را باعث می‌گردد.

## خودآزمایی

۱. به‌طور اختصار درباره احسان به والدین و حسن خلق و مهربانی توضیح دهید؟
۲. شکر و سپاس‌گزاری و نیز وفای به عهد را از نظر آیات و روایات بررسی نمایید؟
۳. دو مورد از فضایل اخلاقی را نوشته و به‌طور مختصر توضیح دهید؟
۴. تعریف حیا و عفت را بنویسید؟
۵. این روایت از کدام معصوم است: «زینة الشریف، التواضع»  
الف- پیامبر اکرم (ص)      ب- امام علی (ع)      ج- امام رضا (ع)      د- امام جواد (ع)
- ۶- این آیه قرآنی با کدام گزینه ذیل تناسب دارد:  
«قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم»  
الف- صدق و راستی      ب- وفای به عهد      ج- حیا و عفت      د- فرو خوردن خشم

## اخلاق در خانواده

### هدف‌های آموزشی

انتظار می‌رود با مطالعه این درس:

۱. با مسائل اخلاقی و نقش آنها در زندگی خانوادگی آشنا شویم.
۲. بدانیم که یک خانواده اخلاقی موفق، چگونه خانواده‌ای است.

خانواده یک واحد کوچک اجتماعی است که با پیمان ازدواج یک زن و مرد شکل می‌گیرد و با تولید و تکثیر فرزندان توسعه و استحکام می‌یابد. جوامع بزرگتر نیز از همین واحدهای کوچک تشکیل می‌شود. بشر از آغاز، زندگی خانوادگی را به‌عنوان بهترین نوع زندگی برگزیده و در همه زمان‌ها و مکان‌ها بدان پای‌بند بوده و هست. این نوع زندگی از امتیازات انسان محسوب می‌شود و فواید گوناگونی را دربردارد، از جمله اینکه زن و مرد را از پریشانی و بی‌هدفی نجات می‌دهد و به خانواده وابسته و دلگرم می‌سازد. زن و مرد در کانون گرم و باصفای خانوادگی از نعمت انس و مودت و لذت جویی‌های مشروع زناشویی بهره‌مند می‌شوند و فرزندان مشروعی را تولید کرده، در تعلیم و تربیت آنان می‌کوشند و به‌عنوان بهترین آینده‌سازان و یادگار از خویشتن باقی می‌گذارند. پرورش فرزندان و انس با آنان یکی از بهترین لذت‌های زندگی است.

بنابراین سلامت و سعادت یک جامعه، تا حدود زیادی به وضع خانواده‌ها و کیفیت روابط بین زن و شوهر و والدین و فرزندان بستگی دارد. هرچه روابط اعضای خانواده بهتر و سالم‌تر باشد زندگی شیرین‌تر و با صفاتر خواهد بود و فرزندان نیز بیشتر به خانواده وابسته می‌مانند و از خطر انحراف مصونیت پیدا می‌کنند.

اسلام برای تحقق اهداف ازدواج و تحکیم بنیاد خانواده روی دو امر تأکید دارد: یکی ایمان و دیگری اخلاق و به کسانی که قصد ازدواج دارند توصیه می‌کند که دین و اخلاق همسر خود را نیز منظور بدانند. در روایات آمده است؛ مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و در امر ازدواج با ایشان مشورت نمود. آن حضرت فرمود: با زن دیندار ازدواج کن تا خیر فراوانی نصیب تو شود.<sup>۱</sup>

### رعایت اخلاق، عامل بقای خانواده

دین اسلام برای حسن رابطه بین زن و شوهر، بقاء و استحکام بنیاد خانواده و برای جلوگیری از اختلافات خانوادگی و وقوع طلاق نیز بهترین وسیله را رعایت ارزشهای اخلاقی می‌داند و در این باره توصیه‌های فراوانی دارد. اسلام ازدواج را پیمانی مقدس می‌داند که در بین یک زن و مرد، به اعتبار اینکه دو انسان هستند بسته می‌شود و مهم‌ترین هدفش تأمین نیازهای انسانی و آرامش و سکون و انس زن و مرد با یکدیگر است و حتی لذت‌جویی‌های مشروع جنسی و اشباع غریزه و تولید و پرورش فرزندان را نیز در راه تأمین هدف عالی انسانی محسوب می‌دارد.

قرآن در این باره می‌گوید: "و از نشانه‌های خداست که برای شما از جنس خودتان همسرانی بیافرید تا به‌سوی آنان آرامش بیابید، و در میان شما محبت و دلسوزی قرار داد، همانا که در این موضوع برای اندیشمندان نشانه‌هایی است"<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup> - وسائل الشیعه ج ۲۰ ص ۳۹

<sup>۲</sup> - روم آیه ۲۱

در آیه مذکور انس و آرامش خانوادگی به عنوان ثمره ازدواج معرفی شده است و این موضوع بسی برتر از امکان اشباع مشروع غریزه جنسی است. در پیمان زناشویی زن و مرد با تمام وجود به سوی همدیگر جذب شده، متحد و یکدل می گردند و در تمام ابعاد زندگی در خدمت یکدیگر قرار می گیرند و مانوس و هم فکر و هم راز و یک هدف می شوند.

در آیه یاد شده زندگی خانوادگی بر دو پایه نیرومند مودت و رحمت استوار گشته است. یکی از پایه های ازدواج، مودت و علاقه زن و شوهر نسبت به یکدیگر است، یعنی خوبی ها و نقاط مثبت یکدیگر را مورد توجه قرار می دهند و از صمیم قلب، همدیگر را دوست می دارند. هریک از آنان، دیگری را نعمتی ارزشمند از جانب خدا و وسیله انس و الفت و آرامش و دلگرمی و شریک در زندگی می شمارد و از این نعمت بزرگ قدردانی و سپاس گذاری می کند.

پایه دیگر ازدواج که در آیه بدان اشاره شده، رحمت یعنی مهربانی و دلسوزی است. هرگاه یکی از زوجین با نقصان و ضعف و نیازی در همسرش مواجه شد با دیده ترحم و دلسوزی به آن می نگرد و فکر می کند که او یک انسان است و انسان بی نقص نیست، چنان که خودش نیز بی عیب نیست. لذا دلش به حال او می سوزد و سعی می کند با نرمی و مدارا و از روی مهربانی و دلسوزی نقص او را در صورت امکان برطرف سازد، و در غیر این صورت او را با همان حال می پذیرد و نقصانش را نادیده می گیرد و به زندگی ادامه می دهد. لازمه رحمت و دلسوزی این است که هم چنان که زن و شوهر خیر و صلاح خود را می خواهد در همه حال، خواست ها و تمایلات همسرش را نیز منظور بدارد و هر چه را برای خود می خواهد برای او نیز بخواهد و همواره به فکر تأمین سعادت، آسایش و آرامش او نیز باشد.

قرآن در این باره تعبیر بسیار جالبی دارد و زن و شوهر را چنین توصیف می کند: زنان برای شما لباس هستند و شما نیز برای آنان لباس هستید<sup>۱</sup>.

لباس، مجموع بدن انسان را با همه کمالات و نواقص، خوبی ها و بدی ها و زیبایی ها و زشتی ها دربرمی گیرد، از سرما و گرما و خطرها حفظ می کند، بر زیبایی هایش می افزاید و عیوبش را می پوشاند. لباس، نزدیک ترین اشیاء نسبت به انسان است و از جمله نیازهای اولیه به شمار می رود. زن و شوهر نیز نسبت به یکدیگر باید همانند لباس باشند و هم دیگر را با همه نواقص و کمالات بپذیرند، حافظ و نگهبان و آرامش بخش یکدیگر باشند، بر زیبایی های هم بیافزایند، عیوب هم را بپوشانند و رازنگهدار و محرم اسرار همدیگر باشند.

اسلام در مورد روابط بین زن و شوهر و زندگی خانوادگی این گونه می اندیشد و آن را برچنین پایه هایی استوار ساخته است. تشکیل چنین خانواده هایی درخور انسان است و سعادت جسمانی و

<sup>۱</sup> - بقره آیه ۱۸۷

نفسانی، دنیوی و اخروی او را تأمین می‌کند. اگر بنیاد خانواده‌ها بر پایه‌های ایمان و محبت و دلسوزی استوار گشت، کانون خانواده را گرم و باصفا می‌سازد و از کشمکش‌ها و اختلافات و طلاق و فروپاشی جلوگیری می‌کند.

امام سجاد (ع) در رساله حقوق خود می‌فرماید: اما حق کسی که به جهت ازدواج، رعیت تو حساب می‌شود؛ بر تو آنست که بدانی؛ خداوند متعال قرار داده است او را تسکین دهنده و آرامش بخشنده و نگهدارنده و مونس برای تو؛ پس بر هر دو نفر شما واجب است که قدر این مصاحبت را بدانید و از خداوند متعال به خاطر این نعمت تشکر نمائید؛ زیرا که این نعمت از ناحیه اوست و واجب است که با نعمت خداوند بدیده تکریم و احترام نگاه شود و با مهربانی و لطف و خوش‌روئی با آن برخورد نمائید.

برای آگاهی بیشتر و آشنا شدن با فضائل اخلاقی و رعایت آن‌ها در زندگی و محیط خانواده می‌توانید به کتب زیر مراجعه نمایید:

- معراج السعاده، ملا احمد نراقی
- خودشناسی برای خودسازی، مصباح یزدی
- تهذیب نفس، ابراهیم امینی
- مقالات استاد محمد شجاعی
- خودسازی، شهید باهنر

### خانواده اخلاقی موفق

تبدیل کانون مقدس خانواده به مثابه حریم الهی ستودنی است. حرکت در این مسیر توجه دائمی به حدود الهی را می‌طلبد. اما باید توجه داشت که رسیدن به این هدف، تدریجی است و باید با عزمی راسخ در این مسیر حرکت کرد.

اما برای رسیدن به این هدف، مراحل گوناگونی پیش روی شما است لذا به این مطالب توجه کنید:

۱- تبدیل خانواده به یک خانواده موفق که زمینه رشد و شکوفایی حداقل در سه جهت برای اعضای آن فراهم باشد و حرکت اصلی خانواده در مسیر رشد و کمال باشد.

الف. بعد عاطفی:

یکی از مهم‌ترین ابعاد وجودی انسان، عواطف و هیجانات اوست. رشد بعد عاطفی در واقع، زمینه ارتباطات بین فردی و اجتماعی افراد را فراهم می‌کند و عدم رشد عاطفی باعث بروز انواع اختلالات خلقی و عاطفی را موجب می‌شود که از جمله آنها افسردگی و انزوایی است. مهمترین

عاملی که در رشد عاطفی خانواده مؤثر است ارتباط عاطفی والدین است. اگر در خانواده رابطه عاطفی میان زن و شوهر ارتباطی صمیمی توأم با دلسوزی و صداقت باشد همه روابط بین اعضاء خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد و مجموعه خانواده با یکدیگر روابط عاطفی سالم و سازنده دارند و در نتیجه زمینه رشد یادگیری مهارت های ارتباطی در این خانواده فراهم می‌شود و اعضا خانواده با یکدیگر یک ارتباط متقابل گرم و آکنده از مهر و محبت دارند و چنین خانواده‌ای علاوه بر این که از استحکام مناسبی برخوردار است اعضاء آن از نشاط، شادابی در روابط اجتماعی نیز برخوردارند و زمینه بسیاری از اختلالات عاطفی مانند افسردگی از بین می‌رود.

ب. بعد شناختی:

علاوه بر بعد عاطفی، خانواده باید شرایط رشد فکری و علمی اعضاء خود را فراهم کند تا استعداد های نهفته در هر کدام از اعضا در مسیر صحیح شکوفا شود و همه اعضا خانواده از نظر علمی رشد لازم را داشته باشند. مسؤولان خانواده یعنی والدین باید از همان ابتدا به سؤالات فرزندان خود توجه داشته باشند تا آنجایی که امکان دارد سؤالات آنها را بی‌پاسخ نگذارند و در صورت بلد نبودن از دیگران کمک بگیرند یا با مطالعه کتاب های مربوطه جواب سؤالات فرزندان شان را بدهند. علاوه بر این که باید مراقب تحصیل فرزندان خود باشند و زمینه رشد استعداد آنها را فراهم کنند، ارتباط بین خانه و مدرسه باید حفظ شود و والدین با ارتباط با معلمین فرزندان خود در همان سال های اول، پایه های علمی آنها را محکم کنند و علاوه بر این استعداد آنها را کشف کنند تا در مسیر صحیح علمی و در رشته های متناسب با استعداد، ذوق و علاقه آنها را هدایت کنند.

ج. بعد اخلاقی و دینی:

با توجه به این که باورهای دینی نقش بسیار مهمی در شکل گیری شخصیت انسان دارد و بر همه کارکردهای او در همه حوزه های فکری و عملی تأثیر می‌گذارد خانواده باید شرایط رشد اخلاقی و معنوی فرزندان خود را براساس معیارهای دینی فراهم کند. آشنایی کودکان از همان ابتدا با قرآن و معارف قرآنی، رعایت اخلاق و انجام رفتارهای سنجیده در مقابل چشم فرزندان، اهمیت دادن به انجام فرایش دینی مانند نماز، روزه و سایر احکام دینی و یاد دادن به فرزندان، معاشرت با خانواده های سالم و جلوگیری از ارتباط فرزندان با افراد ناصالح، مراقبت از دوستان و رفقا و همکلاسی های فرزندان، ارتباط داشتن با مساجد و اماکن مذهبی و شرکت در جلسات مذهبی همراه با فرزندان، دوری و اجتناب از خانواده هایی که به مسائل دینی اهمیت نمی‌دهند. تفریحات سالم، گردش های خانوادگی به محل های سالم، اهتمام به ورزش و کارهای هنری مورد علاقه فرزندان و بسترسازی برای رشد معنوی اعضاء خانواده از جمله ویژگی های یک خانواده موفق است.

۲- داشتن خانواده‌ای موفق و نورانی مستلزم آگاهی و شناخت هر چه بیشتر از مسائل خانواده، مسائل تربیتی و اخلاقی، آشنایی با روان‌شناسی کودک، نوجوان و جوان و آشنایی با مراحل رشد کودک و نوجوان و... و همچنین همت عالی و پشت‌کار در عمل کردن به راهکارها و مسؤولیت‌ها است.

۳- برای تعالی و تحکیم خانواده، برخوردهای زن و مرد با هم بسیار تعیین‌کننده است. هر چقدر این رفتارها بیشتر منطبق با موازین و دستورات اسلامی در نتیجه کانون مقدس خانواده گرم‌تر از پیش می‌شود. لذا به این نکات توجه کرد:

✓ با همدلی، هم‌فکری، همکاری و مشورت با یکدیگر درباره مسائل مختلف، میان اعضای خانواده روابط سالم پدید آورد.

✓ هر یک از زوجین دیگری را نزدیک‌ترین و محرم‌ترین فرد بداند و او را نیمه تن، حامی و پشتیبان خود تلقی کند.

✓ با یادگیری مهارت‌های ارتباطی نظیر به حرف‌های یکدیگر گوش کردن، احترام به نظرها و عقاید یکدیگر و تشریک مساعی و مشورت کردن - روابط خود را بهبود بخشد.

باید کوشید با ایجاد کانونی گرم و صمیمی، تمام اعضای خانواده - به ویژه زن و شوهر - مسؤولیت رسیدن به تفاهم را پذیرا شوند.

تا که از جانب معشوق نباشد کششی کوشش عاشق بیچاره به جایی نرسد

✓ هنگام اختلاف نظر یا سوء تفاهم، به جای سرزنش کردن یکدیگر یا تفسیر نادرست، به شناسایی مسأله و یافتن راه‌حل آن پرداخت و در صورت لزوم کمک و مشاوره افراد با تجربه و متخصص را جلب کرد..

✓ برای رسیدن به امنیت روانی و عاطفی در روابط زناشویی، داشتن صداقت، پذیرش، سعه صدر، انصاف و اعتماد متقابل از اهمیت به‌سزایی برخوردار است.

✓ در صورت به‌وجود آمدن هرگونه سوء تفاهم و سوء برداشت، در نخستین فرصت ممکن باید به حل و فصل آن پرداخت تا به فرآیندی مخرب و پیش‌رونده تبدیل نشود.

✓ به هر طریق ممکن رفتارهای مطلوب همسر را مورد توجه و تأیید قرار داد؛ به‌گونه‌ای که وی بفهمد برایش ارزش قائل هستید.

✓ تشویق و تأیید و بیان نکات مثبت، به‌طور آشکار و یا در جمع باشد و تذکر نکات منفی و انتقاد، به‌طور محرمانه و در تنهایی صورت گیرد.

✓ برای خصوصیات و نیازمندی‌های یکدیگر، ارزش قائل شده و در روابط کلامی، عاطفی، اقدام‌ها و تصمیم‌گیری‌ها به افکار و خواسته‌های همسر توجه گردد.

✓ اگر رفتار خاصی برای شما مبهم است، ساده‌ترین راه این است که از همسرتان هدف و علت آن رفتار را بپرسید و با روش مسالمت‌آمیز، صمیمانه و خوش‌بینانه موضوع را روشن کنید.

✓ خشونت همسر را نباید با خشونت پاسخ داد بلکه خشونت را باید با سکوت پاسخ گفت و در موقعیتی مناسب؛ درباره مسأله مورد نظر به بحث و گفت‌وگو پرداخت. ✓ باید کوشید در سراسر زندگی - به‌خصوص در روابط بین خود و همسر - به‌جای هرگونه پیش‌داوری یا مشاهده اشکالات و ضعف‌ها، نقاط مثبت و قوت را دید؛ به‌عبارت دیگر، به‌جای توجه به نیمه خالی لیوان، به نیمه پر آن توجه کرد.

✓ باید سعی کرد در برنامه‌ریزی برای فعالیت‌های اجتماعی، اوقات فراغت، دیدوبازدیدهای خانوادگی و نظایر آن، مشورت صورت پذیرد و از یک جانبه‌نگری پرهیز شود.

✓ در هر فرصتی که پیش می‌آید، با همسر و اعضای خانواده ارتباط کلامی و عاطفی برقرار شود. شایان ذکر است زنان از صحبت کردن با همسرشان بیش‌تر لذت می‌برند. بنابراین، مردان باید فعالانه به سخنان همسران‌شان گوش کنند و واکنش مناسب نشان دهند.

✓ اگر هر یک از زوجین در شرایط خاصی، نمی‌تواند به سخنان همسرش گوش کند، باید صادقانه و صمیمانه این موضوع را به وی انتقال دهد و تقاضا کند صحبت کردن درباره آن موضوع را به‌فرصتی دیگر واگذارد.

✓ هر از چندگاهی زوجین در فضایی محرمانه، محبت‌آمیز و صمیمانه به ارزیابی رفتار و روابط یکدیگر بپردازند و از یکدیگر بپرسند، چه باید کرد تا روابطمان بهتر و بانشاط‌تر شود؟

✓ همیشه، در رویارویی با مسائل و مشکلات خانوادگی، خود را در وضعیت طرف مقابل قرار دهد و با قبول مسئولیت خود و شناخت انتظارات متقابل به حل و فصل اختلافات روی آورد.

✓ در روز یا در هفته زمان مشخصی را برای گفت‌وگو درباره مسائل و مشکلات و به اصطلاح درددل کردن با همسر اختصاص دهد.

✓ ارتباط زوجین باید از هرگونه سوءظن و حدس نادرست و غیرواقعی بینانه به‌دور باشد. اگر موضوع و مسأله‌ای ذهن یکی از زوجین را به‌خود مشغول کرده است، باید آن را به صراحت و صادقانه مطرح کند و درستی و نادرستی‌اش را با همسرش مورد بررسی قرار دهد.



- ✓ هر یک باید زمینه‌های بروز سوءتفاهم‌ها و سوءظن‌ها را از بین ببرد و از رفتارهایی که موجب بروز سوءتفاهم و سوءظن می‌شود، خودداری کند.
- ✓ هر یک از زوجین باید بکوشد با روان‌شناسی همسرش آشنا شود، تا بداند او به چه اموری بها می‌دهد و نظام ارزشی‌اش چگونه است. برای مثال معمولاً زن به وابسته بودن، کسب امنیت عاطفی و مورد حمایت واقع شدن اهمیت می‌دهد و مرد می‌خواهد مستقل و خود مختار باشد و آزادی عمل را دارای ارزش می‌داند.
- ✓ زن و شوهر از مسخره کردن یکدیگر و گفتن سخنان طعنه‌آمیز و دو پهلو جداً پرهیز کنند.
- ✓ از خطاهای یکدیگر بگذرند و خطاهای همدیگر را تحمل کنند.
- ✓ بایادآوری برخی ایام - مانند روز تولد، سالگرد ازدواج و نظایر آن - و دادن هدیه‌هایی هر چند کوچک (مثل یک شاخه گل) به طور نمادین عشق و علاقه خود را به همسر اعلام کند.
- ✓ خود را در برابر همسر آراسته و پاکیزه و جالب توجه نگه دارد و از پریشانی و وضع نامرتب بپرهیزد.
- ✓ در انتخاب دوست و برقراری روابط دوستانه و معاشرت‌های خانوادگی با زوج‌های دیگر، دقت شود و این امور را با توافق یکدیگر انجام دهند.
- ✓ از هر گونه رفتاری که به مردسالاری یا زن‌سالاری می‌انجامد، پرهیز شود..
- ✓ خطای یکدیگر را در حضور دیگران، فرزندان، آشنایان، والدین یکدیگر و... بازگو نکنند.
- ✓ هرگز همسر خود را با زن یا مرد دیگر مقایسه نکند.
- ✓ از رفتارهای مطلوب همسر تشکر کرده، او را تشویق کند و انگیزه تکرار آن رفتار را بیشتر سازد.
- ✓ از تصمیم‌های نادرست و غیر منطقی و کلی‌گویی‌های منفی و شکل‌گیری افکار منفی، درباره همسر شدیداً پرهیز شود.
- ✓ حتی‌المقدور به قول‌هایی که به همسران داده شده، عمل کند تا به سلب اعتماد و احساس فریب‌خوردگی نینجامد.
- ✓ از نسبت دادن القاب و زدن برچسب‌های ناگوار و نامطلوب - مانند بدقول، زرنگ، شلخته، کله‌شقی، یک‌دنده، لج‌باز و خودخواه - به یکدیگر پرهیز شود..
- ✓ برای داشتن یک زندگی بانشاط و موفق خوب باید اندیشید، موانع ارتباط سالم را از میان برداشت و به عوامل ایجادکننده روابط سالم توجه کرد..

✓ نکته پایانی الگوگیری از خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام در زندگی است. روش آن بزرگواران همواره چراغ راه و مسیر صحیح زندگی ما خواهد بود. این نکته کلیدی را فراموش نکنیم که در تمام مراحل زندگی متوجه باشیم که آیا این رفتار ما مورد رضایت اهل بیت علیهم السلام است یا نه؟ این ملاک خوب و سنگ محکی حاضر در رفتار ما است و به ما قدرت تصمیم گیری می دهد.

### حجاب و ترک خودآرایی در انظار عموم

بی شک، یکی از اموری که به شهوت جنسی دامن می زند، «برهنگی و خودآرایی زنان و مردان» برای یکدیگر است که تأثیر آن، به خصوص در میان جوانان مجرد، قابل انکار نیست، به گونه ای که می توان گفت: آلودگی به بی عفتی رابطه مستقیمی با بی حجابی، برهنگی و خودآرایی در انظار عموم دارد؛ حتی طبق بعضی از آمارهای مستند، هر قدر این مسئله تشدید شود، به همان نسبت آلودگی به بی عفتی بیشتر می شود؛ مثلاً، در تابستان که به خاطر گرمی هوا، برهنگی زنان بیشتر می شود، به همان نسبت مزاحمت های جنسی افزایش می یابد و به عکس، در زمستان که زنان، پوشش بیشتر دارند این گونه مزاحمت ها کمتر می شود.

به همین دلیل، دستور حجاب یکی از مؤکدترین دستورهای اسلام است. قرآن مجید در آیات متعددی از جمله: آیات ۳۱ و ۶۰ سوره نور و آیات ۳۳ و ۵۳ و ۵۹ احزاب، بر مسئله حجاب تأکید کرده است که گاهی زنان با ایمان را مخاطب قرار می دهد و گاهی همسران پیامبر (صلی الله علیه وآله) را و گاهی نیز با استثناکردن زنان پیر و از کارافتاده، تکلیف بقیه را روشن می سازد. به این ترتیب با عبارات مختلف، اهمّیت این وظیفه اسلامی را بازگو می کند.

بدیهی است که برداشتن حجاب، مقدمه برهنگی، آزادی جنسی و بی بند و باری است که مشکلات و مفاسد ناشی از آن، در عصر و زمان ما بر کسی پوشیده نیست .

بی حجابی سبب می شود که گروهی از زنان، در یک مسابقه بی پایان، در نشان دادن اندام خود و تحریک مردان هوسباز شرکت کنند. این امر در عصر و زمان ما که به خاطر گرفتاری های تحصیلی و اقتصادی سن ازدواج بالا رفته و قشر عظیمی از جامعه را جوانان مجرد تشکیل می دهد، آثار بسیار زیانباری دارد.

بی حجابی، علاوه بر این که از نظر اخلاقی سبب ناامنی خانواده ها و بروز جنایات می شود، ضمناً سبب ایجاد هیجان های مستمر عصبی و حتی بیماری های روانی نیز می گردد که ثمره آن سستی پیوند خانواده ها و کاهش ارزش شخصیت زن در جامعه است .

### عدم اختلاط زن و مرد

بی شک در جامعه مخصوصاً در جامعه فعلی نمی توان زندگی زن و مرد نامحرم را به طور کامل از هم جدا کرد، ولی در مواردی که ضرورتی نداشته باشد، چنان که از اختلاط پرهیز شود، به یقین،

اصول عفت و پارسایی، بهتر حفظ خواهد شد. دلیل آن هم مفسد بسیار وحشتناک و شرم‌آوری است که از اختلاط پسران و دختران در کشورهای غربی دیده می‌شود.

### دیدن مطبوعات و رسانه های تصویری

مطبوعات و رسانه های تصویری نقش بسیار مؤثری در تحریک مسایل جنسی، مخصوصاً در میان قشر جوان دارد. افراد سودجو و گروه‌هایی که از این راه به درآمدهای هنگفت نامشروعی می‌رسند، دست به انتشار مفتضح ترین فیلم‌ها، عکس‌ها، رمان‌ها و داستان‌های عشقی کتیف می‌زنند و در شرایطی که امواج رسانه‌ها به آسانی از یک گوشه جهان به گوشه دیگر منتقل می‌شود، کنترل آنها کار آسانی نیست. ولی به هر حال اگر این امر به طور کامل، امکان پذیر نباشد، به طور ناقص امکان پذیر است که غفلت از آن، موجب گرفتاری های فراوان اخلاقی و اجتماعی است.

با نهایت تأسف، گروهی از نویسندگان و ارباب علم و دانش نیز در این مسئله به موضع انفعالی روی آورده اند و به خاطر این که شرایط زمان، اجازه مخالفت با این امور را نمی‌دهد و یا مخالفت با آنها، ما را از نسل جوان جدا می‌سازد یا در اذهان مردم متمدن، به عقب افتادگی متهم می‌شویم به همین دلیل، دست روی دست گذاشته و مایوسانه به امواج خطرناکی که جوامع اسلامی را در بر گرفته، نگاه می‌کنند.

### خلاصه درس

خانواده یک واحد کوچک اجتماعی است که با پیمان ازدواج یک زن و مرد شکل می‌گیرد و با تولید و تکثیر فرزندان توسعه و استحکام می‌یابد. سلامت و سعادت یک جامعه، تا حدود زیادی به وضع خانواده ها و کیفیت روابط بین زن و شوهر و والدین و فرزندان بستگی دارد. هرچه روابط اعضای خانواده بهتر و سالم‌تر باشد زندگی شیرین‌تر و با صفاتر خواهد بود و فرزندان نیز بیشتر به خانواده وابسته می‌مانند و از خطر انحراف مصنوعیت پیدا می‌کنند. دین اسلام برای حسن رابطه بین

زن و شوهر، بقاء و استحکام بنیاد خانواده و برای جلوگیری از اختلافات خانوادگی و وقوع طلاق نیز بهترین وسیله را رعایت ارزش‌های اخلاقی می‌داند و در این باره توصیه‌های فراوانی دارد. خانواده اخلاقی موفق **خانواده‌ای است که زمینه رشد و شکوفایی حداقل در سه جهت برای اعضای آن فراهم باشد که عبارتند از: الف. بعد عاطفی ب. بعد شناختی ج. بعد اخلاقی و دینی** الگوگیری از خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام در زندگی و روش آن بزرگواران همواره چراغ راه و مسیر صحیح زندگی ما باید باشد. این نکته کلیدی را فراموش نکنیم که در تمام مراحل زندگی متوجه باشیم که آیا این رفتار ما مورد رضایت اهل بیت علیهم‌السلام است یا نه؟ این ملاک خوب و سنگ محکی حاضر در رفتار ما است و به ما قدرت تصمیم‌گیری می‌دهد.

### خودآزمایی

- ۱- نوع روابط اعضای خانواده‌ها چه تأثیری بر سلامت جامعه دارد؟
- ۲- دو محور مورد تأکید اسلام برای تحقق اهداف ازدواج و تحکیم بنیاد خانواده کدامند؟
- ۳- بهترین عامل بقای خانواده از نظر اسلام چیست؟
- ۴- در آیه ۲۱ سوره روم چه فاکتورهایی به‌عنوان ثمره ازدواج معرفی شده‌اند؟
- ۵- در آیه ۱۸۷ سوره مبارکه بقره نسبت زن و مرد به یکدیگر به چه چیزی تشبیه شده است؟  
الف. پناه گاه      ب. لباس      ج. مأمن      د. الفت
- ۶- کدام مورد از زمینه‌های رشد و تبدیل شدن به یک خانواده اخلاقی موفق محسوب نمی‌شود؟  
الف. بعد اخلاقی و دینی      ب. بعد اقتصادی      ج. بعد شناختی      د. بعد عاطفی

## بخش دوم : اخلاق اجتماعی

### درس ششم

## احسان و نیکو کاری

### هدف‌های آموزشی

انتظار می‌رود با مطالعه این درس:

۱. با آثار اجتماع‌گرایی و انزواطلبی آشنا شویم.
۲. با جایگاه احسان و نیکوکاری در آیات و روایات آشنا شویم.
۳. مفهوم احسان و نیکوکاری را دریابیم.
۴. درباره رابطه مؤمن با مؤمنان بیشتر بدانیم.

## اجتماع‌گرایی و انزواطلبی

علمای اخلاق بحثی تحت عنوان مخالطه و عزلت در کتاب‌های اخلاقی آورده‌اند، و گاه اختلاف کرده‌اند که آیا مخالطه (اجتماع‌گرایی) افضل است، یا عزلت؟ (انزواطلبی) بعضی تمایل به افضل بودن مخالطه داشته‌اند، و بعضی به انزواطلبی، و گاهی نیز آن را تابع شرایط مختلف دانسته‌اند که در پاره‌ای از شرایط اولی مطلوب است و در پاره‌ای از شرایط دومی.

ولی محققان - مخصوصاً محققان عصر ما - با الهام گرفتن از کتاب و سنت و دلیل عقل اصل زندگی انسان را به اجتماع‌گرایی می‌دانند، و معتقدند انسان موجودی است اجتماعی، و تنها در سایه اجتماع می‌تواند به اهداف والای خود دست یابد، مشکلات خود را آسان‌تر مرتفع کند، و به سعادت مطلوب سریع‌تر برسد.

آنها معتقدند گوشه‌گیری و انزواطلبی نه با فطرت انسان سازگار است و نه با روح تعلیمات اسلام، بلکه اجتماع‌گرایی، روح تمام تعلیمات اسلام است از عبادات به صورت دسته‌جمعی انجام می‌شود گرفته تا مسائل مربوط به حقوق بشر و حکومت اسلامی و امر به معروف و نهی از منکر و اجرای حدود و احقاق حقوق و تعاون در برّ و تقوا و مانند آن.

اسلام دست خدا را با جماعت می‌داند (يَدُ اللّٰهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ) و جدانشدن از صفوف مسلمین را سبب نفوذ شیطان شمرده و می‌فرماید: گوسفندان تک رو از گله طعمه‌گرگند (وَ الشَّادُّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذَّبِّ<sup>۱</sup>).

با این اشاره به قرآن باز می‌گردیم و نمودهایی از آیات را در این زمینه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱- وَ اغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّٰهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ اِذْ كُنْتُمْ اَعْدَاءً فَاَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَاصْبِرْتُمْ بِنِعْمَةِ اِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلٰى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَاَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ اٰيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ<sup>۲</sup>. و همگی به ریسمان خدا (قرآن و اسلام و هرگونه وسیله وحدت) چنگ بزنید و پراکنده نشوید و نعمت (بزرگ) خدا را به یاد آورید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او میان دل‌های شما الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او برادر شدید! و شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید خدا شما را از آن نجات داد این چنین خداوند آیات خود را برای شما آشکار می‌سازد شاید پذیرای هدایت شوید.

۲- وَ مَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدٰى وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيْلِ الْمُؤْمِنِيْنَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلٰى وَ نُوَلِّهِ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيْرًا<sup>۳</sup>. کسی که بعد از آشکار شدن حق با پیامبر مخالفت کند و از راهی جز راه

<sup>۱</sup> - نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷

<sup>۲</sup> - آل عمران - ۱۰۳

<sup>۳</sup> - نساء - ۱۱۵

مؤمنان پیروی کند ما او را به همان راه که می‌رود می‌بریم و به دوزخ داخل می‌کنیم و جایگاه بدی دارد.

۳- هُوَ الَّذِي آيَدُكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ - وَ أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ<sup>۱</sup>. و اگر بخواهند تو را فریب دهند، خدا برای تو کافی است، او همان کسی است که تو را با یاری خود و مؤمنان تقویت کرد - و دل‌های آنها را با هم آلفت داد! اگر تمام آنچه روی زمین است صرف می‌کردی که میان دل‌های آنان آلفت دهی نمی‌توانستی! ولی خداوند در میان آنها آلفت ایجاد کرد! او توانا و حکیم است.

در هر یک از آیاتی که در بالا آمد اشاره خاص و ویژه‌ای به اهمیت مسأله اجتماع و توجه به وحدت و اتحاد شده است، در نخستین آیه بعد از آنکه دعوت به اعتصام به حبل‌الله و عدم تفرقه شده است می‌فرماید: و همگی به ریسمان خدا (قرآن و اسلام و هرگونه وسیله وحدت) چنگ بزنید، و پراکنده نشوید و به یاد بیاورید نعمت (بزرگ) خدا را بر خود که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او در میان دل‌های شما الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او برادر هم شدید (وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَاصْبِرْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا).

در این که منظور از حبل‌الله در آیه فوق چیست؟ مفسران تفسیرهای گوناگونی دارند، در بعضی از روایات آمده است که منظور از حبل‌الله قرآن مجید است که همه باید به عنوان نقطه وحدت به آن چنگ زنند، و در بعضی از روایات آمده منظور خاندان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) است، و معلوم است که همه اینها به یک حقیقت باز می‌گردد، حبل‌الله همان ارتباط با خدا است که از طریق قرآن و پیغمبر و آتش حاصل می‌شود.

درست است که این آیه سخن از دوستی مسلمین با یکدیگر و ترک دشمنی‌ها می‌گوید، ولی مسلم است در صورتی که انسان در انزوا به سر برد، دوستی و اتحاد و اعتصام همه گروه‌ها به حبل‌الله مفهومی نخواهد داشت و جالب اینکه قرآن در آیه فوق، عداوت را یک سنت عصر جاهلی می‌شمرد و دوستی و محبت را از ویژگی‌های اسلام و می‌فرماید: در گذشته دشمن بودید و امروز برادر یکدیگرید. و در ذیل آیه تأکید بیشتری بر این معنی می‌فرماید: در گذشته شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید و خداوند شما را از آنجا برگرفت و نجات داد، این‌گونه خداوند آیات خود را بر شما آشکار می‌سازد تا هدایت شوید. (وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا).

<sup>۱</sup> - انفال، آیه‌های ۶۲ و ۶۳

این نکته نیز شایان دقت است که اسلام رابطه مسلمین را با یکدیگر رابطه دوستی نمی‌شمرد بلکه آن را رابطه برادری که نزدیک ترین رابطه عاطفی دو انسان به یکدیگر بر اساس مساوات و برابری است می‌داند.

بدیهی است برادران پرمحبت و پرجوش هرگز نمی‌توانند دور از یکدیگر و بی‌خبر از هم زندگی کنند، حتماً با این پیوند عاطفی نزدیک در کنار هم خواهند بود.

نکته مهم دیگر این که هرگز مسائل مادی نمی‌تواند رمز وحدت و سبب ارتباط محکم اجتماعی باشد، چرا که امور مادی همیشه منشأ تنازع و اختلاف است، تقاضاهای مردم نامحدود، و امور مادی محدود است. و همه اختلافات از آن برمی‌خیزد، ولی حبل‌الله و رابطه با خدا که یک امر معنوی روحانی است، می‌تواند بهترین رابطه عاطفی را میان انسان‌ها از هر قوم و نژاد و زبان و گروه اجتماعی برقرار سازد.

در دومین آیه، سخن از سرنوشت دردناک کسانی می‌گوید که از جامعه مؤمنین و مسلمین جدا می‌شود و راه مستقل برای خود برمی‌گزینند، می‌گوید: کسی که بعد از آشکار شدن حق به مخالفت با پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر خیزد، و از طریقی جز طریق مؤمنان پیروی کند ما او را به همان راه که می‌رود می‌بریم (و در گمراهی سرگردان می‌سازیم) و در دوزخ داخل می‌کنیم و جایگاه بدی دارد (وَ مَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَ نُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا).

این آیه به روشنی به مسلمانان دستور می‌دهد که از جامعه اسلامی جدا نشوند، و همگی با هم طریق هدایت را در پیش گیرند.

البته با توجه به جمله «من يشاقق الرسول...» و تعبیر به «سبیل المؤمنین» روشن می‌شود که منظور از هماهنگی با جامعه اسلامی هماهنگی با جامعه‌ای است که در طریق پیروی از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) گام بردارد، و ایمان و اطاعت خدا، اساس و پایه آن می‌باشد، و گرنه هم‌رنگ شدن با هر جامعه‌ای منظور نیست.

بی‌شک پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) همواره در جماعت بود، در پنج وقت با مسلمین نماز می‌گذارد، روز جمعه نماز با شکوه‌تری داشت و در حج در اجتماع عظیم‌تری همه مسلمانان را به اجتماع در گرد این برنامه‌ها فرا می‌خواند و به یقین، گوشه‌گیران عزلت‌طلب، مخالفان این برنامه و جدای از جماعت مؤمنانند و مشمول آیه فوق خواهند بود.

جمعی از علمای اهل سنت به این آیه برای حجیت اجماع استدلال کرده‌اند، ما نیز می‌گوییم مانعی ندارد که این آیه دلیل بر حجیت اجماع مسلمین باشد ولی اجماعی که امام معصوم (علیه السلام) نیز در آن حضور داشته باشد و به تعبیر مصطلح اصولی، اجماع دخولی یا اجماع کشفی باشد حجّت است.



در سومین آیه، یکی از نعمت‌های بزرگ خداوند بر پیامبرش را این می‌شمارد که مؤمنان را گرد او جمع کرد، و در میان دل‌های آنها الفت برقرار ساخت، کاری که از طرق عادی در آن شرایط غیر ممکن بود می‌فرماید «او همان کسی است که تو را با یاری خود و مؤمنان تقویت کرد، و میان دل‌های آنها الفت برقرار ساخت، اگر تمام آنچه را روی زمین است صرف می‌کردی که میان دل‌های آنها الفت دهی، نمی‌توانستی، ولی خداوند در میان آنها الفت ایجاد کرد، او توانا و حکیم است.» (هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِبَصِيرَةٍ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ - وَ أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ).

اگر اسلام برای انزوا و گوشه‌گیری و عزلت‌ارزشی قائل بود، هرگز تألیف بین قلوب مؤمنین و پیوند آنها را به یکدیگر به عنوان معجزه بزرگ برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بیان نمی‌کرد. این تعبیر نشان می‌دهد که نه تنها زندگی در دل اجتماع مطلوب است، بلکه باید چنان پیوندی در دل‌ها ایجاد شود که آنها را یک پارچه کند.

بدیهی است که هرگز نمی‌توان گفت این مربوط به زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و عصر آن حضرت بوده، چرا که در هر زمان مدافعان حق باید گرد محوری جمع شوند، و با تألیف قلوب، جمعیتی قوی و نیرومند بسازند، و از حق و امام زمان و پیشوای خود دفاع کنند.

قابل توجه اینکه خداوند در اینجا تألیف قلوب را به خودش نسبت می‌دهد و می‌گوید: خدا در دل‌های شما الفت ایجاد کرد، همان طور که در آیه ۱۰۳ آل عمران نیز به خود نسبت داده، با این که می‌دانیم پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله) دست به چنین کاری زده، این برای آن است که نشان دهد که این یک معجزه الهی بود که خدا در اختیار پیامبرش قرار داد و گرنه آن قدر کینه‌ها و عداوت‌های نو و کهنه در میان مردم متعصب و لجوج و نادان و بی‌سواد عصر جاهلی بود، که هیچ قدرتی نمی‌توانست آنها را بر طرف سازد. حتی اگر تمام ثروت‌های زمین را در این راه هزینه می‌کردند، ولی تعلیمات اسلام و اخلاق پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امدادهای الهی کار خود را کرد، و غیرممکن را ممکن ساخت و معجزه‌ای عظیم که از مهم‌ترین معجزات پیامبر (صلی الله علیه و آله) است به وقوع پیوست و الفت که در لغت به معنی اجتماع توأم با انسجام و انس و التیام است و در میان آن دل‌های پراکنده و مملو از بغض و کینه ایجاد شده و کینه‌های دیرینه را از دل‌ها شست.

### اجتماع‌گرایی و انزوای طلبی در روایات اسلامی

یک نگاه اجمالی به تعلیمات اسلام در زمینه‌های مختلف به خوبی نشان می‌دهد که همه جا اسلام طرفدار جماعت و اجتماع است و حتی عبادات اسلامی که رابطه میان خلق و خالق است و به صورت دسته‌جمعی انجام می‌شود.

اذان و اقامه دعوت عام به سوی نماز و فلاح و رستگاری است (حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ) ضمیرها در سوره حمد، همه به صورت جمعی است و در شکل متکلم مع الغیر و در پایان نماز، سلامی است عام بر همه مؤمنان و نمازگزاران.

نماز جماعت و از آن فراتر نماز جمعه و از همه فراتر حج، عباداتی می‌باشند که به‌طور کامل جنبه اجتماعی دارند.

در روایات اسلامی تأکید فراوان بر لزوم جماعت و همراهی و همگامی با آن شده است از جمله:  
۱- در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) می‌خوانیم که فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ وَإِيَّاكُمْ وَ الْفُرْقَةَ؛ ای مردم! بر شما است که از جماعت جدا نشوید و از جدایی و پراکندگی بپرهیزید»<sup>۱</sup>

۲- در حدیث دیگری از همان بزرگوار می‌خوانیم: «الْجَمَاعَةُ رَحْمَةٌ، وَ الْفُرْقَةُ عَذَابٌ؛ اجتماع رحمت است و پراکندگی عذاب»<sup>۲</sup>.

۳- در حدیث دیگری باز از همان حضرت آمده است: «يَدُ اللَّهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ فَإِذَا اشْتَدَّ<sup>۳</sup> (شَدَّ) الشَّادِمِينَ مِنْهُمْ اخْتِطَفَهُ الشَّيْطَانُ كَمَا يَخْتِطِفُ الذَّبَّ الشَّاتِ الشَّادَةَ مِنَ النَّعْمِ؛ دست خدا بر سر جماعت است، هنگامی که یکی از آنها از جمعیت جدا شود (و به انزوا روی آورد) شیطان او را می‌رباید، همان گونه که گرگ گوسفند جدا شده از گله را می‌رباید».

### احسان و نیکوکاری

یکی از اصول حاکم بر رفتار مومن ، احسان و نیکی است. در آیات متعدد خداوند به‌صراحت فرموده است نیکوکاران را دوست می‌دارد :

و در راه خدا انفاق کنید و خود را با دست خود به هلاکت می‌فکنید و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد .<sup>۴</sup>

همچنین در آیه شریفه ۱۳۴ سوره مبارکه آل عمران می‌فرماید :

همانانکه در فراخی و تنگی انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند و از مردم در می‌گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد .

در آیاتی نیز مردم را به نیکی دستور می‌دهد :

<sup>۱</sup> - تفسیر نمونه، جلد ۲۳، صفحه ۳۸۱ - ۳۹۰

<sup>۲</sup> - کنز العمال، جلد ۱، حدیث ۱۰۲۸، صفحه ۲۰۶

<sup>۳</sup> - میزان الحکمه، جلد اول، حدیث ۲۴۳۸، صفحه ۴۰۶

<sup>۴</sup> . بقره: ۱۲۵

در حقیقت ، خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می‌دارد.<sup>۱</sup>

البته این دستور ویژه اسلام نیست ؛ بلکه خداوند متعال ، پیروان دیگر ادیان را نیز بدین فضیلت سفارش نموده است :

و چون از فرزندان اسرائیل پیمان محکم گرفتیم که جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و مستمندان نیکی کنید .<sup>۲</sup>

در سخنان پیامبر گرامی اسلامی (ص) و اهل بیت (ع) نیز بر احسان ، بسیار تاکید شده است. امام صادق (ع) به نقل از پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید:

آیا شما را خبر دهم که بهترین عمل در دنیا و آخرت چه می‌باشد ؟ بخشودن کسانی که به تو ستمی روا داشته‌اند و نیکی به کسانی که به تو بدی کرده‌اند و عطا کردن به کسی که از تو مالی را دریغ کرده است .<sup>۳</sup>

مولای متقیان حضرت علی (ع) می‌فرماید :

عملی معادل نیکی کردن به مومنان نیست .<sup>۴</sup>

در برخی روایات احسان از ویژگی‌های شخص کریم و بزرگوار شمرده شده است :

حضرت علی (ع) می‌فرماید :

کریم آن است که به دیگران احسان کند .<sup>۵</sup>

### مفهوم احسان

احسان در لغت به معنای نیکی کردن است . این واژه گاهی در مورد چگونگی و نوع کاری که فرد انجام می‌دهد ؛ به کار می‌رود و گاه نیز در مورد نوع تعامل فرد با دیگران. در مورد اول احسان یا به معنای انجام کار خوب است یا به معنای خوب انجام دادن کار. اما در مورد دوم به معنای انجام کاری برای دیگران بدون چشم داشت است . تفاوت احسان با عدل نیز در همین است. عدل به این معناست که حق هر صاحب حقی ادا شود ؛ به این بیان که اگر کسی به شما نیکی کرد ، شما در مقابل به همان اندازه به او نیکی کنید ، اما احسان آن است که برای دیگری کاری انجام دهید اما نه در برابر کاری که او برای شما انجام داده و نه در برابر فردی که به شما پرداخته است .<sup>۶</sup>

۱ . نحل : ۹۰

۲ . نساء ، ۳۶

۳ . محمد بن یعقوب کلینی ، الکافی ، جلد ۲ ، صفحه ۱۰۷

۴ . تمیمی ، غررالحکم و دررالکلم ، صفحه ۳۸۲

۵ . همان

۶ . محمد داوودی ، اخلاق اسلامی ، صفحه ۱۱۸

## مصدق های احسان به مردم

### ۱. کمک به مردم در هنگام سختی ها :

حضرت امام جعفر صادق (ع) می فرماید :

کسی که به فریاد برادر مومن درمانده و سردرگریان خود - در هنگام شدت گرفتاری اش - برسد و ناراحتی او را برطرف و او را یاری کند تا به خواسته خود برسد ، خداوند در برابر این کار برای او هفتاد و دو رحمت الهی می نویسد . یکی از این رحمتها در دنیا شامل حال او می شود و امر معیشت او را اصلاح می کند و هفتاد و یک رحمت دیگر برای آخرت او برای سختی های روز قیامت ذخیره می شود .<sup>۱</sup>

### ۲. تلاش برای رفع نیازمندی های مردم :

حضرت امام موسی کاظم (ع) می فرماید :

خداوند در روی زمین بندگانی دارد که برای رفع نیازمندی های مردم می کوشند ، اینان در روز قیامت در امان هستند. کسی که مومنی را شاد کند، خداوند روز قیامت دل او را شاد می کند.<sup>۲</sup>

### ۳. گرامی داشتن مومنان :

حضرت امام جعفر صادق (ع) می فرماید :

کسی که برادر مسلمان خود را با سخنی ملاطفت آمیز و با رفع مشکلش گرامی بدارد تا هنگامی که در این حال است ، در سایه رحمت خداوند قرار دارد .<sup>۳</sup>

## آثار احسان

### ۱. همراهی خداوند :

براساس برخی از آیات ، خداوند همواره همراه نیکوکاران است و او را در مشکلات یاری می کند. خداوند در قرآن کریم می فرماید :

در حقیقت، خدا با کسانی است که پروا داشته اند و کسانی که آنها نیکوکارند .<sup>۴</sup>

### ۲. محبوبیت :

کسی که به دیگران نیکی کند، محبوب آنها می شود. حضرت علی (ع) می فرماید :  
آن که احسانش زیاد شود ، مردم او را دوست می دارند.<sup>۵</sup>

### ۳. بزرگی و عظمت :

۱. محمدبن یعقوب کلینی ، الکافی ، جلد ۲ ، صفحه ۲۰۰

۲. همان ، صفحه ۱۹۳

۳. همان ، صفحه ۲۰۸

۴. نحل : ۱۲۸

۵. تمیمی آمدی ، غررالحکم و دررالکلم ، صفحه ۳۵۸

مولای متقیان حضرت علی (ع) می فرماید :  
بزرگی و بلندی مرتبه با احسان است.<sup>۱</sup>

#### ۴. جلب نعمت و دفع بلا یا :

مولای متقیان حضرت علی (ع) می فرماید :  
نیکی نعمت‌ها را جاری و بلاها را دفع می‌کند.<sup>۲</sup>

#### ۵. اصلاح دشمنان :

معمولاً مردم می‌پندارند بهترین راه برای از میان برداشتن دشمنی‌ها و کارهای ناشایست ، مقابله به مثل است ؛ حال آنکه براساس مبانی دینی ، بهترین راه برای مقابله با بدی‌های دیگران نیکی کردن است ، زیرا این کار موجب از بین رفتن دور باطل خشونت شده و از سوی دشمن نیز به خود آمده ، از کرده‌های خود پشیمان می‌گردد .

مولای متقیان حضرت علی (ع) می فرماید :  
نیکی کردن تو به دشمنان و حسودانی که با تو حيله کرده اند ، برای آنان بسیار ناراحت کننده‌تر از زشت کاری تو به آنهاست و این کار آنان را به اصلاح فرا می‌خواند.<sup>۳</sup>

#### رابطه مؤمن با مؤمنان دیگر

و لَا تَكُنْ فُظًّا غَلِيظًا يَكْرَهُ النَّاسُ قُرْبَكَ وَلَا تَكُنْ وَاهِنًا يُحَقِّرُكَ مَنْ عَرَفَكَ وَلَا تَشَارَ مَنْ فَوْقَكَ وَلَا تَسْخَرِ مَنْ هُوَ دُونَكَ وَلَا تُنَازِعِ الْأَمْرَ أَهْلَهُ وَلَا تُطْعِمِ السُّفْهَاءَ وَلَا تَكُنْ مَهِينًا تَحْتَ كُلِّ أَحَدٍ وَلَا تَتَكَلَّمَنَّ عَلَى كَفَايَةِ أَحَدٍ.

یکی از مسایل اخلاقی، نوع رابطه انسان‌ها با یکدیگر است که دارای جهات مختلفی می‌باشد. انسان‌ها در معاشرتشان با یکدیگر گاهی دچار حالت افراط و تفریط می‌شوند. بعضی‌ها آن قدر خشک و عبوس برخورد می‌کنند که هیچ کس رغبت نمی‌کند با آنها معاشرت نماید، از آن طرف هم انسان‌های منفعلی هستند که هر کسی و در هر حالی می‌تواند آنها را تحت تأثیر قرار بدهد. این افراط و تفریط‌ها در روابط انسانی، هر دو مذموم است. از یک طرف، انسان نباید آن قدر خشن و تندخو و عبوس باشد که دیگران رغبتی در معاشرت با او نداشته باشند و از سوی دیگر، نباید آن قدر منفعل باشد که هر کسی و به هر صورتی بتواند در او اثر بگذارد. خداوند انسان‌ها را برای یکدیگر نعمت قرار داده است. آنها باید در یکدیگر تأثیر و تأثر داشته باشند؛ هر یک به دیگری نفعی برساند، البته در جهت تکامل فرد مقابل. بنابراین انسان‌ها باید با یکدیگر تعامل داشته باشند تا هدف زندگی اجتماعی تأمین گردد. اگر بنا باشد که همه افراد عبوس و خشن باشند، طبیعی است

۱. همان

۲. همان

۳. همان

که اُلفتی بین آنها برقرار نمی‌شود، تعامل و همکاری و دوستی و صمیمیتی هم نخواهد بود و در نتیجه از یکدیگر استفاده‌ای هم نخواهند برد. حال آن که خداوند آنها را نعمت برای هم قرار داده که از یکدیگر بهره ببرند. چنان چه این مهم تحقق نیابد، در واقع نقض غرض شده است.

نکته حایز اهمیت در این زمینه این است که همیشه نباید یک نفر منفعل باشد و یک نفر مؤثر. برای این که فرد همیشه منفعل واقع نگردد، باید برای خودش شخصیتی قایل باشد؛ این طور نباشد که در مقابل همه چیز و همه کس سر تسلیم فرود آورد و هر کسی، در هر وقتی و به هر صورتی بتواند او را تحت تأثیر قرار دهد. نرم بودن بیش از حد، علاوه بر این که موجب انفعال فرد می‌گردد، اصلاً شخص را در نظر دیگران خوار و زبون می‌کند به گونه‌ای که از چشم مردم می‌افتد و مردم او را یک انسان پست و فرومایه تلقی می‌کنند و به او بها و اهمیتی نمی‌دهند. بنابراین انسان نه باید آن قدر خشک و خشن باشد که مردم از نزدیک شدن به او کراهت داشته باشند و نه آن قدر نرم و منفعل که هیچ مقاومتی در مقابل دیگران نداشته باشد. اگر چنین بود، همه به چشم حقارت به او می‌نگرند: *و لا تَكُنْ فُظًّا غَلِيظًا يَكْرَهُ النَّاسُ قُرْبَكَ وَ لا تَكُنْ واهِنًا يُحَفِّرُكَ مَنْ عَرَفَكَ*. انسان باید به گونه‌ای رفتار کند که هم مردم با رغبت با او تعامل داشته باشند و هم کاملاً در اختیار دیگران نباشد تا از تفکر و عبادت و زندگی خود باز نماند.

هر کسی با توجه به شرایط سنی و ارثی و نیز استعدادهای جسمی و فکری خود، از جایگاه و پایگاه اجتماعی خاصی در جامعه برخوردار است. طبعاً کسانی در جامعه از نظر اجتماعی دارای موقعیت بالاتری هستند و کسانی نیز در مرتبه پایین تری قرار دارند. معمولاً هر موقعیتی که انسان در اجتماع داشته باشد، یک مرتبه بالاتر و پایین تر آن را دیگران دارند. انسان چگونه باید روابط خود را با دیگران در این جهت تنظیم نماید؟ انسان نمی‌تواند سلسله مراتب اجتماعی را نادیده بگیرد و چنین بیندارد که چون روح صفا و معنویت، مطلوب اسلام است، لذا همه را باید در یک سطح تلقی کرد. این تصور نادرستی است؛ زیرا خواه ناخواه در جامعه کسانی هستند که موقعیتشان از ما بهتر است و در مرتبه بالاتری قرار دارند. مثلاً، استاد نسبت به شاگرد، مدیر و کارفرما نسبت به کارمند و کارگر، و پدر نسبت به فرزند از موقعیت برتری برخوردارند، و یا مثلاً در ارتش و نیروهای انتظامی سلسله مراتب شناخته شده‌ای وجود دارد. آیا انسان به این بهانه که در اسلام همه افراد مساوی هستند، می‌تواند در مقام رقابت، خصومت، کارشکنی و نافرمانی با کسانی برآید که موقعیت اجتماعی بهتری در جامعه دارند؟

درست است که روایات بسیاری در زمینه مساوی بودن مردم وجود دارد - از جمله این روایت که می‌فرماید: النَّاسُ سَوَاءٌ كَأَسْنَانِ الْمِشْطِ؛ همه مردم مانند دندان‌های شانه با هم مساوی هستند - اما معنای صحیح این گونه روایات این نیست که در سلسله مراتب اجتماعی، موقعیت‌های افراد باید نادیده گرفته شود، بلکه به این معنا است که همه مردم در مقابل خدا و قانون مساوی هستند. روابط اجتماعی در مواردی ایجاب می‌کند که این سلسله مراتب محفوظ باشد. بنابراین انسان باید به کسی که در مرتبه اجتماعی بالاتری قرار دارد احترام بگذارد و در مقام ستیزه جویی و رقابت خصمانه با او برنیاید. معمولاً چنین حالت‌هایی در افراد ضعیف‌النفس به چشم می‌خورد. بخش عمده‌ای از پرخاش‌گری‌ها ناشی از احساس حقارت است. انسان گاهی برای جبران احساس حقارتش، با کسی که موقعیت اجتماعی بالاتری دارد درمی‌افتد تا از این طریق خود را هم سطح او جلوه دهد!

در هر صورت، از آن جا که حفظ این سلسله مراتب به نفع جامعه اسلامی است، انسان باید آنها را رعایت کند. مادامی که این شرایط محفوظ است و موقعیت‌های اجتماعی به صورت معقول برقرار می‌باشد، انسان نباید با کسی که از نظر اجتماعی در مرتبه‌ای بالاتر از خودش قرار دارد ستیزه جویی کند. انسان مؤمن باید موقعیت اجتماعی خود را درک کند و برای حفظ مصالح جامعه نسبت به کسانی که مرتبه بالاتری دارند احترام قایل باشد و با آنها درنیفتد: و لَا تَسَارَّ مِنْ فَوْقَكَ. این فراز از سخن حضرت مؤید این مطلب است که در اسلام سلسله مراتب اجتماعی پذیرفته شده است و این گونه نیست که افرادی که در موقعیت‌های مختلف اجتماعی هستند یکسان باشند.

از سوی دیگر، انسان نباید به کسانی که از نظر موقعیت‌های اجتماعی پایین تر از او قرار دارند به چشم حقارت بنگرد؛ اگر احترام لازم را به آنها نمی‌گذارد، دست کم ایشان را به تمسخر نگیرد و حقیر نشمارد. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ؛ هرگز نباید قومی قوم دیگر را مسخره و استهزا کنند، شاید آن قوم که مسخره شان می‌کنند بهتر از ایشان باشند. چه بسا همین افرادی که امروز زبردست هستند، فردا زبردست شوند و استعدادهایشان شکوفا گردد. اخلاق اسلامی اقتضا می‌کند که مردم نسبت به زبردستان خود به چشم حقارت نگاه نکنند و به آنها احترام بگذارند: و لَا تَسْخَرِ بِمَنْ هُوَ دُونَكَ.

<sup>۱</sup> - بحارالانوار، ج ۷۸، باب ۲۳، روایت ۱۰۸

<sup>۲</sup> - حجرات آیه ۴۹

## خلاصه درس

علمای اخلاق بحثی تحت عنوان مخالطه و عزلت در کتاب های اخلاقی آورده اند، و گاه اختلاف کرده اند که آیا مخالطه (اجتماع گرایی) افضل است، یا عزلت؟ (انزواطلبی) بعضی تمایل به افضل بودن مخالطه داشته اند، و بعضی به انزواطلبی، و گاهی نیز آن را تابع شرایط مختلف دانسته اند که در پاره ای از شرایط اولی مطلوب است و در پاره ای از شرایط دومی.

ولی محققان - مخصوصاً محققان عصر ما - با الهام گرفتن از کتاب و سنت و دلیل عقل اصل زندگی انسان را به اجتماع گرایی می دانند، و معتقدند انسان موجودی اجتماعی، و تنها در سایه اجتماع می تواند به اهداف والای خود دست یابد، مشکلات خود را آسان تر مرتفع کند، و به سعادت مطلوب سریع تر برسد.

یکی از اصول حاکم بر رفتار مومن، احسان و نیکی است. در آیات متعدد خداوند به صراحت فرموده است نیکوکاران را دوست می دارد .

احسان در لغت به معنای نیکی کردن است. این واژه گاهی در مورد چگونگی و نوع کاری که فرد انجام می دهد؛ به کار می رود و گاه نیز در مورد نوع تعامل فرد با دیگران.

## خودآزمایی

۱. جایگاه احسان در آیات و روایات را به صورت مختصر بنویسید؟.
۲. آیا احسان و نیکوکاری مخصوص دین اسلام می باشد؟ توضیح دهید .
۳. مفهوم احسان را بنویسید؟
۴. تفاوت احسان با عدل چیست؟
۵. حضرت علی (ع) : عملی معادل ..... نیست .
- الف : نیکی کردن به مردم                      ب : کار                      ج : نماز                      د : روزه
۶. حضرت علی (ع) : ..... نعمت ها را جاری و بلاها را دفع می کند .
- الف : صدقه                      ب : نماز                      ج : نیکی کردن به مردم
- د : هر سه مورد



## امر به معروف و نهی از منکر

### هدف‌های آموزشی

انتظار می‌رود با مطالعه این درس:

۱. بدانیم که امر به معروف و نهی از منکر در اسلام از چه جایگاهی برخوردار است.
۲. با آثار عفو و گذشت در اسلام آشنا شویم.

## امر به معروف و نهی از منکر

دعوت به نیکی و بازداشتن از بدی ، از آموزه‌های مهم دین اسلام است . خداوند متعال در قرآن کریم، مسلمانان را به‌خاطر انجام این دو مهم ، بهترین امت می‌خواند :

شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید ؛ به کار نیک فرمان می‌دهید و از کار ناپسند باز می‌دارید .<sup>۱</sup>

همچنین خداوند متعال ، امر به معروف و نهی از منکر را یکی از ویژگی‌های زنان و مردان مؤمن شمرده و می‌فرماید :

مردان و زنان با ایمان ، دوستان یکدیگرند که به کارهای پسندیده وا می‌دارند و از کارهای ناپسند باز می‌دارند .<sup>۲</sup>

اهمیت این مسأله آنقدر زیاد است که قرآن به مسلمانان دستور می‌دهد همواره گروهی از آنان عهده‌دار این وظیفه باشند :

و باید از میان شما گروهی به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی باز دارند و آنان همان رستگارانند .<sup>۳</sup>

در روایات اهل بیت (ع) نیز بر این دو فریضه مهم بسیار تأکید شده است . نبی مکرم اسلام ، حضرت محمد مصطفی (ص) می‌فرماید :

هر کسی مردم را به کارهای نیک فراخواند و از کارهای زشت بازدارد ، جانشین خدا و فرستاده او در زمین است .<sup>۴</sup>

حضرت امام علی (ع) می‌فرماید :

امر به معروف و نهی از منکر ، برترین اعمال مردم است .<sup>۵</sup>

همچنین آن حضرت در حدیث دیگری می‌فرماید :

هدف و غایت دین ، امر به معروف و نهی از منکر و برپاداشتن حدود الهی است .<sup>۶</sup>

امام محمد باقر (ع) می‌فرماید :

امر به معروف و نهی از منکر ، واجبی بزرگ است که دیگر واجبات الهی با آن برپا می‌شود . امر

به معروف و نهی از منکر، راه پیامبران و روش صالحان است ؛ واجب بزرگی است که به وسیله آن

۱ . آل عمران : ۱۱۰

۲ . توبه : ۷۱

۳ . آل عمران ، ۱۰۴

۴ . محمد محمدی ری شهری ، میزان الحکمه ، جلد ۳ ، صفحه ۱۹۴۰

۵ . همان ، صفحه ۱۹۴۱

۶ . همان

دیگر فریضه ها اقامه، راه‌ها امن، درآمدها حلال، مظالم بازگردانده، زمین آباد و حق از دشمنان گرفته و کارها درست می‌شود.<sup>۱</sup>

### آثار امر به معروف و نهی از منکر

#### ۱. اجرا شدن آموزه‌های دینی و رواج آن‌ها :

در روایات متعددی آمده است که امر به معروف و نهی از منکر، موجب می‌شود دیگر فرائض دینی نیز مورد توجه قرار گیرند. (این مطلب در روایت حضرت امام محمدباقر (ع) که در اول بحث ذکر گردید، کاملاً مشهود است)

#### ۲. آبادی زمین و برقراری عدالت :

امر به معروف و نهی از منکر موجب می‌گردد زمین آباد شده و عدالت در جامعه حاکم شود. این مطلب در روایت حضرت امام محمد باقر (ع) که در اول بحث ذکر گردید، کاملاً مشهود است

#### ۳. تقویت مؤمنان و تضعیف منافقان :

امر به معروف و نهی از منکر موجب رواج دستوره‌های دینی در جامعه می‌شود که این امر خود باعث تقویت مؤمنان و در مقابل موجب تضعیف منافقان می‌شود. حضرت علی (ع) می‌فرماید: آن که به نیکی‌ها امر کند، مؤمنان را تقویت کرده است.<sup>۲</sup>

#### ۴. حاکمیت یافتن مؤمنان :

پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: هر گاه مردم امر به معروف و نهی از منکر نکنند و از نیکان اهل بیتم پیروی نکنند؛ خداوند اشرارشان را بر آنها حاکم می‌کند.<sup>۳</sup>

### شرایط امر به معروف و نهی از منکر

آیات و روایاتی که تا کنون آوردیم، آشکارا وجوب و ضرورت عمل به این وظیفه اخلاقی را بیان می‌کنند. به همین علت، علمای اسلام، معتقد به وجوب این عمل هستند. البته باید دانست که وجوب این عمل، کفایی است؛ بدین معنا که اگر گروهی یا فردی به این وظیفه عمل نمایند، لازم نیست دیگران به آن اقدام نمایند. علاوه بر این باید توجه داشت که امر به معروف و نهی از منکر دارای شرایطی است که بدون آنها کسی نمی‌تواند بدان اقدام کند:

۱. بدانند عملی را که شخص دیگر انجام داده حرام، یا عملی را که ترک کرده، واجب است.

۲. باید معروف و منکر را بشناسد.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، جلد ۵، صفحه ۵۶

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، جلد ۵، صفحه ۵۶

۳. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، جلد ۳، صفحه ۱۹۴۱

۳. باید احتمال بدهد که امر و نهی او اثر و نتیجه ای دارد و در غیر این صورت موظف نیست امر به معروف و نهی از منکر کند .

۴. که مفسده‌ای به همراه نداشته باشد. یعنی سبب ضرر جانی و مالی نباشد و باعث رفتن آبرویی نشود .

۵. اصرار بر گناه است. یعنی باید شخص گناهکار بر استمرار و تکرار گناه اصرار داشته باشد .  
**عفو و گذشت**

عفو و گذشت یکی از مکارم اخلاقی است که در منابع دینی به آن سفارش شده است . خداوند متعال در قرآن کریم ، پیامبر اکرم (ص) را به گذشت از آزار و اذیت‌های اهل کتاب فرا می‌خواند:

بسیاری از اهل کتاب - پس از این‌که حق برایشان آشکار شد - از روی حسدی که در وجودشان بود، آرزو می‌کردند که شما را بعد از ایمانتان، کافر گردانند. پس عفو کنید و درگذرید تا خدا فرمان خویش را بیاورد که خدا بر هر کاری تواناست.<sup>۱</sup>

همچنین خداوند به پیامبر اکرم (ص) دستور می‌دهد:

گذشت پیشه کن و به [کار] پسندیده فرمان ده و از نادانان دوری کن.<sup>۲</sup>

در برخی آیات نیز به صراحت مؤمنان را به عفو و گذشت امر می‌کند :

باید عفو و گذشت نمایند. مگر دوست ندارید که خدا بر شما ببخشد؟ و خدا آمرزندهٔ مهربان است.<sup>۳</sup>

در آیهٔ دیگری می‌فرماید :

و جزای بدی، مانند آن بدی است. پس هر که درگذرد و نیکوکاری کند پاداش او برخداست . به‌راستی او ستمگران را دوست ندارد.<sup>۴</sup>

در روایات اهل بیت (ع) نیز بر این مفهوم سفارش شده است. نبی مکرم اسلام، حضرت محمد مصطفی (ص) می‌فرماید:

به مکارم اخلاق توجه کنید که خداوند مرا برای آن‌ها برانگیخت و برخی از مکارم اخلاق آن است که آدمی کسی را که به او ستمی کرده است، ببخشد؛ به کسی که از او دریغ کرده اعطا کند، با کسی که رابطه‌اش را با او قطع کرده، رابطه برقرار کند و آن که از او عیادت نکرده عیادت کند.<sup>۵</sup>

۱. بقره: ۱۰۹

۲. اعراف: ۱۹۹

۳. نور: ۲۲

۴. شوری: ۴۰

۵. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، جلد ۸۶، صفحه ۴۲۰

حضرت امام جعفر صادق(ع) می‌فرماید:

برای خداوند، جرعه‌ای محبوب‌تر از جرعه‌ای خشم نیست که شخص آن‌را به صبر یا به حلم فرو برد.<sup>۱</sup>

### مفهوم عفو و گذشت

عفو به معنای بخشیدن خطای خطاکار و تنبیه نکردن او و معادل گذشت کردن در فارسی است. در قرآن کریم گاه، واژه صفح و غفران نیز در این معنا به کار رفته است. صفح در لغت به معنای صرف نظر کردن و مترادف با عفو است.

اما برخی مفسران گفته‌اند عفو به معنای تنبیه نکردن و بخشیدن خطاکار و صفح نیز به معنای بخشیدن خطاکار بدون سرزنش کردن است. غفران نیز به معنای پوشاندن است. از این رو غفران گناه به معنای پوشاندن گناه و گذشتن از آن است.

### آثار عفو و گذشت

#### ۱. اجر و پاداش الهی:

پیامبر اسلام(ص) می‌فرماید:

هرگاه خشم، شما را تحت فشار قرار داد، با عفو و گذشت آن‌را دفع کنید. در روز قیامت، منادی ندا می‌دهد: « هر که پاداش او برعهده خداوند است برخیزد » آیا سخن خداوند را نشنیده‌اید که: « کسی که عفو بخشش نماید، اجر و پاداشش با خداوند است.»<sup>۲</sup>

#### ۲. از بین رفتن کینه‌ها :

پیامبر اسلام(ص) می‌فرماید:

عفو و گذشت کنید تا کینه‌های میان شما از بین رود.<sup>۳</sup>

#### ۳. عزت و سرافرازی :

در روایتی از پیامبر گرامی اسلام(ص) آمده است:

عفو و گذشت داشته باشید که این دو جز بر عزت شخص نمی‌افزاید. پس یک‌دیگر را عفو کنید تا خداوند شما را عزیز کند.<sup>۴</sup>

#### ۴. طول عمر :

پیامبر اسلام(ص) می‌فرماید:

---

۱. همان ، صفحه ۳۱۴

۲. محمد محمدی ری شهری ، میزان الحکمه ، جلد ۳ ، صفحه ۲۰۱۵

۳. همان

۴. همان ، صفحه ۲۰۱۳

کسی که عفو و گذشتش زیاد باشد، عمرش طولانی خواهد شد.<sup>۱</sup>

## ۵. جذب مردم و اصلاح آنان :

مردی خدمت پیامبر(ص) رسید و از خدمت کاران خود گله داشت. پیامبر(ص) فرمود: آنها را عفو کن و از خطاهایشان بگذر تا قلب‌هایشان اصلاح شود.<sup>۲</sup>

### عفو و انتقام در روایات اسلامی

مسأله فضیلت عفو و نکوهش انتقام در روایات اسلامی بازتاب وسیعی دارد، و تعبیرات بسیار تکان دهنده‌ای درباره آن دیده می‌شود از جمله:

۱- در حدیثی از پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) آمده است «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٌ مَنْ كَانَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ فَلْيَدْخُلِ الْجَنَّةَ فَيُقَالُ مَنْ ذَا الَّذِي أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ، فَيُقَالُ الْعَافُونَ عَنِ النَّاسِ فَيَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ؛ هنگامی که روز قیامت می‌شود ندا دهنده‌ای صدا می‌زند هر کس اجر او بر خدا است وارد بهشت شود، گفته می‌شود چه کسی اجرش بر خدا است؟ در پاسخ می‌گویند: کسانی که مردم را عفو کردند و آنها بدون حساب داخل بهشت می‌شوند»<sup>۳</sup>.<sup>۲</sup> در حدیث دیگری از همان بزرگوار می‌خوانیم که در یکی از خطبه‌ها فرمود: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ خَلَائِقِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ الْعُفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَتَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَالْإِحْسَانُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ، وَإِعْطَاءُ مَنْ حَرَمَكَ؛ آیا به شما خبر دهم که بهترین اخلاق دنیا و آخرت چیست؟ عفو و گذشت از کسی که به شما ستم کرده و پیوند با کسی که از شما بریده و نیکی به کسی که به شما بدی کرده و بخشش به کسی که شما را محروم ساخته است»<sup>۴</sup>.

در این حدیث شریف عالی‌ترین مراتب عفو که همان پاسخ دادن بدی با خوبی است در شاخه‌های مختلف بیان شده است و این مقام انبیاء و اولیاء و صلحای راستین است.

۳- امیرمؤمنان علی(علیه السلام) می‌فرماید: «الْعَفْوُ تَاجُ الْمَكَارِمِ؛ عفو و گذشت، تاج فضایل اخلاقی است»<sup>۵</sup>.

می‌دانیم تاج هم نشانه عظمت و قدرت است و هم زینت و بر بالاترین عضو بدن یعنی سر گذاشته می‌شود، این تعبیر نشان می‌دهد که عفو و گذشت در میان همه فضایل اخلاقی موقعیت خاصی را دارد.

۱. همان

۲. همان، صفحه ۲۰۱۵

۳ - تفسیرنمونه، ذیل آیه ۴۰ سوره شوری

۴ - اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۱۰۷

۵ - شرح غررالحکم، جلد ۱، صفحه ۱۴۰، حدیث ۵۲۰

۴- در حدیث دیگری از همان حضرت نقل شده است که فرمود: «شَيَانٌ لَا يُوزَنُ ثَوَابُهُمَا الْعَفْوُ وَالْعَدْلُ»؛ دو چیز است به قدری ثواب آن زیاد است که به وزن نمی‌آید، عفو و عدالت<sup>۱</sup>. قرار گرفتن عفو در کنار عدالت علاوه بر این که اهمیت عفو را روشن می‌سازد، تعدیل این دو را با یکدیگر نشان می‌دهد، چرا که عدالت حق است و باعث نظم جامعه ولی عفو یک فضیلت است که سبب برطرف شدن کینه‌ها و جوشش محبت‌ها می‌گردد. و انضمام این دو به یکدیگر هرگونه سوء استفاده را از بین می‌برد.

۵- در حدیث دیگری از همان بزرگوار بدترین مردم را چنین معرفی می‌کند و می‌فرماید: «شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَغْفُ عَنِ الزَّلَّةِ وَلَا يَسْتُرُ الْعَوْرَةَ»؛ بدترین مردم کسی است که از لغزش‌ها نمی‌گذرد و عفو نمی‌کند، و عیوب مردم را نمی‌پوشاند<sup>۲</sup>. ۶- در حدیثی می‌خوانیم که مرد (خطاکاری) را نزد مأمون حاضر کردند، او تصمیم داشت گردنش را بزنند و امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) حاضر بود، مأمون عرض کرد: «مَا تَقُولُ يَا أَبَا الْحَسَنِ»؛ شما در این باره چه می‌فرمایید: «فَقَالَ أَقُولُ إِنَّ اللَّهَ لَا يَزِيدُكَ بِحُسْنِ الْعَفْوِ إِلَّا عِزًّا فَغَفَى عَنْهُ»؛ حضرت فرمود: من می‌گویم خداوند با حسن عفو جز عزت تو را نمی‌افزاید.

مأمون این سخن را شنید و آن مرد را که به احتمال قوی یک جرم سیاسی بر ضد مأمون داشت بخشید<sup>۳</sup>

۷- در حدیث دیگری از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) آمده است که فرمود: «قَلَّةٌ الْعَفْوِ أَفْبَحُ الْعُيُوبِ، وَ التَّسَرُّعُ إِلَى الْإِنْتِقَامِ أَغْظَمُ الذُّنُوبِ»؛ کمی عفو و گذشت زشت‌ترین عیب‌ها است و شتاب کردن به سوی انتقام بزرگ‌ترین گناهان است<sup>۴</sup>.

۸- همان حضرت در کلمات قصارش در نهج البلاغه فرموده است: «إِذَا قَدَّرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ»؛ هنگامی که بر دشمن خود پیروز شدی، عفو را شکرانه این پیروزی قرار ده<sup>۵</sup>.

همین معنی به صورت‌های دیگری وارد شده از جمله می‌فرماید: «الْعَفْوُ زَكَاةُ الظَّفَرِ»؛ عفو زکات پیروزی است<sup>۶</sup>

<sup>۱</sup> - شرح غررالحکم جلد ۴، صفحه ۱۸۴، حدیث ۵۷۶۹

<sup>۲</sup> - شرح غررالحکم، جلد ۴، صفحه ۱۷۵، حدیث ۵۷۳۵

<sup>۳</sup> - بحارالانوار، جلد ۴۹، صفحه ۱۷۲، حدیث ۱۰

<sup>۴</sup> - شرح غرر، جلد ۴، صفحه ۵۰۵، حدیث ۶۶،۶۷

<sup>۵</sup> - نهج البلاغه، کلمات قصار، حدیث ۱۱

<sup>۶</sup> - همان مدرک، حدیث ۲۱۱

۹- در حدیثی از امام ابوالحسن (حضرت رضا یا حضرت هادی علیهما السلام) می‌خوانیم که فرمود: «مَا أَلْتَقَتْ فِتْنَانِ قَطُّ إِلَّا نَصَرَ اللَّهُ أَعْظَمَهُمَا عَفْوًا؛ دو گروه در میدان نبرد در برابر هم قرار نگرفتند مگر این‌که خداوند گروهی را که عفو بیشتری دارند پیروز کرد»<sup>۱</sup>

۱۰- این بحث را با حدیث دیگری از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) پایان می‌هیم فرمود: «دَعِ الْإِنْتِقَامَ فَإِنَّهُ مِنْ أَسْوَأِ أَعْمَالِ الْمُقْتَدِرِ؛ انتقام جویی را رها کن که از بدترین کارهای افراد قدرتمند است»<sup>۲</sup>

از مجموع این احادیث اهمیت فوق العاده عفو و گذشت و زشتی کینه‌وزی و انتقام روشن می‌شود توجه داشت که احادیث بسیار فزونتر است از آنچه در اینجا نوشتیم.

### اقسام عفو

فضیلت عفو و گذشت و ترک انتقامجویی به عنوان یک اصل از نظر شرع و عقل و کتاب و سنت جای تردید نیست اما این بدان معنا نیست که استثنائی نداشته باشد، بلکه مواردی پیش می‌آید که عفو و گذشت سبب جرأت جانیان و جسارت خاطیان می‌شود به یقین هیچکس عفو و گذشت را در این گونه موارد عفو و گذشت نمی‌شمرد بلکه برای حفظ نظم جامعه و نهی از منکر و پیش‌گیری از تکرار جرم باید از عفو صرف نظر کرد و به مجازات عادلانه پرداخت.

دستور قرآن مجید در مورد مقابله به مثل در آیه ۱۹۴ سوره بقره ممک است اشاره به همین معنی باشد آنجا که می‌فرماید: «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ؛ کسی که بر شما تعدی کند همانند آن بر او تعدی کنید» (در واقع مقابله به مثل، تعدی نیست، بلکه مجازات عادلانه است).

البته این احتمال نیز وجود دارد که آیه در مقام بیان جواز قصاص و مجازات عادلانه بوده باشد (و به اصطلاح، امر در مقام توهّم حظر است و دلیل بر وجوب یا استحباب نیست).

به هر حال عفو و مجازات هر کدام جای ویژه‌ای دارد، عفو در جایی است که انسان قدرت بر انتقام و مقابله به مثل دارد، و اگر راه عفو را پیش می‌گیرد، از موضع ضعف نیست، این‌گونه عفو مفید و سازنده است، هم برای مظلومی که پیروز شده زیرا سبب صفای دل و تسلط او بر هوای نفس می‌شود، و هم برای ظالمی که مغلوب گشته زیرا او را به اصلاح خویشتن وا می‌دارد.

در احادیث اسلامی نیز به این استثناء اشاره شده، اشاراتی پر معنی و لطیف از جمله در حدیثی از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می‌خوانیم: «الْعَفْوُ يُفْسِدُ مِنَ اللَّئِيمِ بَقْدَرِ إِصْلَاحِهِ مِنَ الْكَرِيمِ؛ عفو و گذشت افراد لیم و پست را فاسد می‌کند، به همان اندازه که افراد با شخصیت را اصلاح

<sup>۱</sup> - بحارالانوار، جلد ۶۸، صفحه ۴۲۴، حدیث ۶۵

<sup>۲</sup> - شرح غررالحکم، جلد ۴، صفحه ۲۰، حدیث ۵۱۳۹



می‌نماید<sup>۱</sup>». در حدیث دیگری از همان بزرگوار می‌خوانیم: «الْعَفْوُ عَنِ الْمُقْرِ لَاعَنِ الْمُصْرَّ عَفْوٌ؛ درباره کسی است که اعتراف و اقرار به گناه خود داشته باشد نه در مورد کسی که بر گناه اصرار دارد<sup>۲</sup>». و نیز در حدیث دیگری از همان امام همام آمده است که فرمود: «جَازٍ بِالْحَسَنَةِ وَ تَجَاوَزٌ عَنِ السَّيِّئَةِ مَا لَمْ يَكُنْ ثَلَمًا فِي الدِّينِ أَوْ وَهْنًا فِي سُلْطَانِ الْإِسْلَامِ؛ نیکی‌ها را به نیکی پاداش بده، و از بدی‌ها صرف نظر کن مادام که لطمه‌ای بر دین یا سستی بر حکومت اسلامی وارد نمی‌کند<sup>۳</sup>». در حدیثی نیز از امام زین العابدین علی بن الحسین (علیه السلام) در تأیید همین سخن آمده است که فرمود: «حَقٌّ مَنَ أَسَانِكَ أَنْ تَعْفُوَ عَنْهُ، وَإِنْ عَلِمْتَ أَنَّ الْعَفْوَ عَنْهُ يُضِرُّ إِنْتَصَرْتَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ لَمَنْ إِنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمٍ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ؛ حق کسی که به تو بدی کرده این است که او را عفو کنی ولی اگر می‌دانی عفو او سبب زیان می‌شود می‌توانی انتقام‌گیری خداوند متعال می‌فرماید کسی که بعد از مظلوم شدن یاری طلبد (و به مجازات ظالم بپردازد) ایرادی بر او نیست<sup>۴</sup>».

ولی نباید وجود این‌گونه استثناءها سبب سوءاستفاده گردد و هر کس به بهانه اینکه عفو و گذشت سبب جرئت و جسارت بدکاران و خاطیان است به انتقام‌جویی بپردازد، بلکه باید از روی خلوص و عدم تعصب موارد استثنای از اصل عفو و گذشت را با دقت شناخت و طبق آن عمل کرد. این نکته نیز شایان توجه است که عفو و گذشت از اجرای حدود و تعزیرات شرعیه جز در مواردی که در روایات منصوص است جایز نیست، چرا که اجرای حد و تعزیر در جای خود از واجبات است.

۳- آثار عفو و ثمرات و انگیزه‌های آن عفو و گذشت با توجه به اشاراتی که در آیات و روایات گذشته بود، آثار بسیار مطلوب و جالب و شگفت‌انگیزی دارد که به طور خلاصه می‌توان چنین گفت:

۱- عفو و گذشت گاه دشمنان سرسخت را به دوستان صمیمی مبدل می‌سازد به خصوص زمانی که توام با نیکی و مقابله به ضد (یعنی خوبی در مقابل بدی بوده باشد) که در آیه ۳۴ سوره فصلت به آن اشاره شده است.

۲- عفو و گذشت سبب بقاء حکومتها و دوام قدرت است چرا که از دشمنیها و مخالفتها می‌کاهد و بر دوستان و طرفداران می‌افزاید. در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) می‌خوانیم: «عَفْوُ الْمُلُوكِ بَقَاءُ الْمُلُوكِ؛ عفو پادشاهان سبب بقاء حکومت است<sup>۵</sup>».

<sup>۱</sup> - کنزالفوائد، جلد ۲، صفحه ۱۸۲، - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۲۰، صفحه ۲۷۰، حدیث ۱۲۴

<sup>۲</sup> - همان، حدیث ۷۸۳، و همان، صفحه ۳۳۰، حدیث ۷۸۳.

<sup>۳</sup> - غررالحکم، حدیث ۴۷۸۸

<sup>۴</sup> - میزان الحکمه، جلد ۳، صفحه ۲۰۱۵، حدیث ۱۳۲۲۵

<sup>۵</sup> - بحارالانوار، جلد ۷۴، صفحه ۱۶۸

۳- عفو و گذشت سبب عزت و آبرو می‌گردد، چرا که در نظر مردم نشانه بزرگواری و شخصیت و سعه صدر است، در حالی که انتقام‌جویی نشانه کوتاه‌فکری و عدم تسلط بر نفس می‌باشد، در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده است: «علیکم بالعفو فإنَّ العفو لا یزیدُ إلاَّ عزاً؛ بر شما باد به عفو و گذشت، چرا که عفو چیزی جز عزت بر انسان نمی‌افزاید»<sup>۱</sup>. ۴- عفو و گذشت جلو تسلسل ناهنجاری‌ها و کینه ورزی‌ها و خشونت و جنایت را می‌گیرد، و در واقع نقطه پایانی بر آنها می‌گذارد، زیرا انتقام‌جویی از یک طرف سبب برافروخته شدن آتش کینه در دل طرف دیگر می‌شود، و او را به انتقامی خشن‌تر وا می‌دارد، و آن انتقام خشن‌تر سبب خشونت بیشتری از طرف دیگر می‌شود، و گاه به جنگی تمام عیار در میان دو طایفه یا دو قبیله بزرگ منجر می‌گردد که خون‌های زیادی در آن ریخته می‌شود و اموال و ثروت‌ها بر باد می‌رود.

در حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمده است: «تَعَاْفُوا تَسْقُطُ الضَّعَائِنُ بَيْنَكُمْ؛ یکدیگر را عفو کنید که دشمنی‌ها و کینه‌ها را از میان می‌برد»<sup>۲</sup>.

۵- عفو سبب سلامت روح و آرامش جان و در نتیجه سبب طول عمر است، همان‌گونه که در حدیث دیگری از رسول الله (صلی الله علیه و آله) می‌خوانیم که فرمود: «مَنْ كَثَرَ عَفْوَهُ مُدَّ فِي عُمُرِهِ؛ کسی که عفویش افزون گردد، عمرش طولانی می‌شود»<sup>۳</sup>.

البته آنچه در بالا گفته شد آثار و برکات اجتماعی عفو و گذشت است، اما نتایج معنوی و پاداش‌های اخروی آن، بیش از این‌ها است، همین اندازه کافی است که بدانیم در حدیثی از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) آمده است که: «العفو مع القدرة جُنَّةٌ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ؛ عفو و گذشت به هنگام قدرت سپری است، در برابر عذاب الهی»<sup>۴</sup>. و اما انگیزه‌های انتقام‌جویی نیز فراوان است از جمله تنگ نظری، کوتاه بینی، عدم آینده‌نگری، حسد، کینه‌توزی، ضعف نفس، هواپرستی و بسیاری از خواهی‌های زشت دیگر، که هر کدام به تنهایی یا به ضمیمه دیگری، آتش انتقام‌جویی را در دل انسان‌ها برمی‌افروزد و مردم را به جان هم می‌اندازد، نظام اجتماعی را به هم می‌ریزد و گاه باعث ضایع شدن اموال و نفوس و از میان رفتن قدرت جامعه‌ها و کشورها می‌گردد.

### طرق درمان انتقام‌جویی و کسب فضیلت عفو

بهترین راه برای درمان صفت رذیله انتقام‌جویی و صعود به اوج فضیلت عفو و گذشت در درجه اول، تفکر درباره پیامدهای هر کدام از این دو صفت است. هنگامی که انسان ببیند عفو و گذشت چه برکاتی در دنیا و آخرت دارد و چگونه سبب قدرت و آبرو و عظمت نزد خلق و خالق می‌شود،

<sup>۱</sup> - اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۱۰۸

<sup>۲</sup> - کنز العمال، جلد ۳، صفحه ۳۷۳، حدیث ۷۰۰۴

<sup>۳</sup> - میزان الحکمه، جلد ۳، حدیث ۱۳۱۸۴

<sup>۴</sup> - غرر الحکم، جلد ۱، صفحه ۳۹۸، حدیث ۱۵۴۷

و انسان را از بسیاری از مشکلات زندگی و دردسره‌های فراوان می‌رهاند و به او محبوبیت در نزد مردم و خدا می‌دهد در حالی که انتقام‌جویی گاه شیرازه زندگی او را به هم می‌ریزد و جان و مال و آبروی او را با انواع خطرات مواجه می‌کند به یقین عفو و گذشت را بر انتقام‌جویی ترجیح خواهد داد و کم‌کم این مسأله به صورت خلق و خو و ملکه اخلاقی درمی‌آید.

از سوی دیگر هنگامی که ریشه‌های انتقام‌جویی را که در بالا اشاره شد بشناسد و به درمان یک یک آنها بپردازد، با از میان رفتن علت، معلول نیز از میان خواهد رفت و کینه‌توزی و انتقام‌جویی جای خود را به دوستی و محبت و عفو و گذشت خواهد سپرد.

به این ترتیب به پایان بحث درباره فضیلت عفو و گذشت و رذیله انتقام‌جویی می‌رسیم هر چند هنوز مسایل ناگفته در اینجا کم نیست.

## خلاصه درس

دعوت به نیکی و بازداشتن از بدی، از آموزه‌های مهم دین اسلام است. خداوند متعال در قرآن کریم، مسلمانان را به خاطر انجام این دو مهم، بهترین امت می‌خواند و می‌فرماید: شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید؛ به کار نیک فرمان می‌دهید و از کار ناپسند باز می‌دارید. حضرت امام علی (ع) می‌فرماید: امر به معروف و نهی از منکر، برترین اعمال مردم است. آثار امر به معروف و نهی از منکر عبارتند از: ۱. اجرا شدن آموزه‌های دینی و رواج آنها ۲. آبادی زمین و برقراری عدالت ۳. تقویت مؤمنان و تضعیف منافقان ۴. حاکمیت یافتن مؤمنان

شرایط امر به معروف و نهی از منکر عبارت است از: ۱. بدانند عملی را که شخص دیگر انجام داده حرام، یا عملی را که ترک کرده، واجب است ۲. باید معروف و منکر را بشناسد ۳. باید احتمال بدهد که امر و نهی او اثر و نتیجه‌ای دارد و در غیر این صورت موظف نیست امر به معروف و نهی از منکر کند ۴. مفسده‌ای به همراه نداشته باشد یعنی سبب ضرر جانی و مالی نباشد و باعث رفتن آبرویی نشود ۵. اصرار بر گناه است یعنی باید شخص گناه‌کار بر استمرار و تکرار گناه اصرار داشته باشد. عفو به معنای بخشیدن خطای خطاکار و تنبیه نکردن او و معادل گذشت کردن در فارسی است. آثار عفو و گذشت عبارت است از: ۱. اجر و پاداش الهی ۲. از بین رفتن کینه‌ها ۳. عزت و سرافرازی ۴. طول عمر ۵. جذب مردم و اصلاح آنان

## خودآزمایی

۱- در قرآن کریم چه مواردی به عنوان ویژگی بهترین امت عنوان شده است؟  
۲- در سخن امام محمد باقر (ع) کدام واجب است که اقامه سایر فرایض در گرو اجرای آن می‌باشد؟

۳- آثار امر به معروف و نهی از منکر را بیان نمایید؟

۴- شرایط امر به معروف و نهی از منکر را بیان نمایید؟

۵- در آیه ۱۰۹ سوره مبارکه بقره، اهل کتاب به واسطه کدام خصوصیت، آرزوی کفر

دوباره مسلمانان را داشتند؟

الف- دشمنی      ب- نادانی      ج- حسد      د- کینه

۶- مفهوم عفو و گذشت کدام است؟

الف. بخشیدن خطای خطاکار      ب. تنبیه نکردن خطاکار      ج. گذشت کردن

د. هر سه مورد

## حدود دوستی و رابطه با نامحرم

### هدفهای آموزشی

انتظار می‌رود با مطالعه این درس:

۱. بدانیم که دوستی و رفاقت در اسلام از چه جایگاهی برخوردار است.
۲. حدود رابطه با نامحرم در اسلام را بدانیم.

## دوستی و رفاقت در اسلام

یکی از عوامل مهم تربیت انسان محیط است. انسان معمولاً در چند محیط خانوادگی، آموزشی، مذهبی، رفاقتی و شغلی تربیت می‌گیرد که بحث ما اکنون درباره محیط "رفاقتی" است که انسان در آن ساخته می‌شود. بعد از محیط خانوادگی و محیط آموزشی، انسان در محیط رفاقتی است که روش می‌گیرد و در آن ساخته می‌شود.

ابتدا چند نکته درباره محیط رفاقتی و روابط دوستانه

۱- محیط رفاقتی نسبت به دو محیط گذشته، اثرگذاری قوی‌تری دارد و غالباً به‌گونه‌ای است که به نوعی، بر روی تأثیرات محیط‌های دیگر تربیتی اثر می‌گذارد. روشی که انسان در این محیط می‌گیرد، می‌تواند روش‌های دیگر را از بین ببرد.

۲- در قیامت، این پیوند رفاقتی، به پیوند دیگری تبدیل می‌شود. به تعبیر دقیق‌تر این‌طور نیست که این پیوند گسسته شود، بلکه تبدیل می‌شود. گاه این‌گونه است که دو نفر که با هم رفیق‌اند رابطه‌شان گسسته می‌شود و از هم جدا می‌شوند. اما در قیامت این‌طور نیست. پیوند حسبی، نسبی، خانوادگی، همه این‌ها در قیامت قطع می‌شود. «يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ<sup>۱</sup>» اما پیوند رفاقتی این‌طور نیست. تعبیر آیه شریفه درباره رابطه دوستان این است که: «الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ<sup>۲</sup>»

در سوره دیگری هم داشتیم که وقتی پیوند رفاقتی بر یک محور خاصی بود، این دوستی به دشمنی شدید تبدیل می‌شود و این‌گونه افراد به‌جان هم می‌افتند. چه بسا این، او را لعن کند، آن، این را لعن کند. دوستی‌شان تبدیل به دشمنی می‌شود. دسته دیگر، دوستی‌هایشان باقی می‌ماند و از هم دستگیری می‌کنند.

۳- رفاقت و دوستی میان دو نفر در صورتی شکل می‌گیرد و استوار می‌شود که هر دو هم‌جهت باشند، مانند ازدواج که اگر هم‌کفو نباشند، زندگی‌شان در یک جایی به بن بست می‌رسد و تمام می‌شود، پایداری دوستی و ازدواج به این است که در مسیر زندگی، هم‌جهت و هم‌مقصد باشند. اگر یکی هدفش خدا باشد و دیگری دنیا، این دوستی پایدار نیست و در یک نقطه‌ای در همین دنیا پایان می‌گیرد و به آخرت کشیده نمی‌شود.

## فلسفه دوستی از نظر اسلام

به طور کلی هر پیوندی، یک سبب می‌خواهد. باید چیزی به‌عنوان «محور رفاقت» باشد تا دو نفر با هم رفیق شوند. دو نفر که در خیابان راه می‌روند یک‌دفعه با هم رفیق نمی‌شوند. عامل و وجه

<sup>۱</sup> - سوره عبس - آیات ۳۴ و ۳۵

<sup>۲</sup> - سوره زخرف - آیه ۶۷

مشترکی باید باشد تا آنها را به هم ربط دهد. به طور خلاصه، آن چیزی که می‌خواهد محور قرار بگیرد و سبب این پیوند بشود، یا یک امر مادی است و یا یک امر معنوی.

کار دین و معنویت اسلام این است که انسان‌ها را به سوی وحدت و خدای واحد بخواند و حرکت دهد و تلاش تکاملی انسان نیز درحقیقت، حرکت و سلوک از کثرت به وحدت است. فلسفه دوستی از نظر اسلام هم همین است که دو نفر در این مسیر به وحدت برسند و برای رسیدن به خداوند به هم کمک کنند، رفیق راه باشند، با هم تلاش کنند، عیب‌های یکدیگر را در این مسیر رفع نمایند، از هم در برابر دشمنان خدا دفاع کنند و همدل و همراه هم باشند.

یعنی در حقیقت محور دوستی دو نفر یا چند نفر از نظر اسلام راه خداوند و توحیدگرایی است. اگر دوستی فی‌الله شد و محور خدا بود، دوستان با هم متحد می‌شوند و اختلافی بروز نمی‌کند و بینشان صفا و صمیمیت حاکم می‌شود، ولی اگر محور دنیا و کثرات دنیوی شد، اگر منافع مادی شد، خودخواهی بروز می‌کند و ریشه اختلاف و دشمنی در همین خودخواهی و منفعت‌طلبی است، لذا در آخرت هم همین تشتت و دشمنی بروز خواهد کرد.

در معارف ما از رفاقت‌هایی که صحبت شده که بر محور مادیت و امور دنیایی درست شده است، اما در آخرت به دشمنی تبدیل می‌شود. «الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدَاوَةٌ»<sup>۱</sup> اما اگر رفاقت بر محور معنویت و امور اخروی باشد چنین نمی‌شود؛ «إِلَّا الْمُتَّقِينَ» رفاقت پرهیزکاران استثناء شده است. یعنی اگر پیوند رفاقت بر محور معنویت باشد، به دشمنی و عداوت تبدیل نمی‌شود و باقی می‌ماند. این رفاقت در قیامت کارساز نیز هست. این یک قضیه و مطلب کلی است که در متن معارف ما هست.

روایتی از امام صادق (ع) است که مثل «ضرب قانون» می‌ماند. گویی حضرت در باب دوستی یک قانون کلی را مطرح می‌فرمایند. حضرت می‌فرماید: «أَلَا كُلُّ خَلَّةٍ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا فِي غَيْرِ اللَّهِ فَإِنَّهَا تَصِيرُ عَدَاوَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۲</sup> ایشان می‌فرماید: آگاه باشید! هر دوستی رفاقتی که در دنیا «فی غیر الله» بر محور معنویت نباشد، «تصیر عداوة یوم القیامة» در روز قیامت، تبدیل به دشمنی می‌شود. حضرت این آیه شریفه را کاملاً توضیح می‌دهد: «الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدَاوَةٌ إِلَّا الْمُتَّقِينَ»<sup>۳</sup>

### انواع دوستی

دسته اول، پیوندهای رفاقتی که در دنیا بر محور معنویت شکل می‌گیرد، در قیامت مشکلی ایجاد نمی‌کند. بلکه باقی می‌ماند و بعد هم کارساز است. کارسازی‌اش نیز، مسأله شفاعت و دست‌گیری است. این رفاقت برای آن‌ها مشکل ساز نیست. ما در معارفمان داریم که مؤمنین بعضی، بعضی

<sup>۱</sup> - سوره زخرف - آیه ۶۷

<sup>۲</sup> - شافی، ص ۶۵۲

<sup>۳</sup> - سوره زخرف - آیه ۶۷

دیگر را شفاعت می‌کنند. این جزء معارف دین ما است. مؤمن از مؤمن شفاعت می‌کند. این مسأله مربوط به مؤمن‌هایی است که بر محور ایمانی با یکدیگر رابطه داشتند، نه مادیت. دسته دوم، در مقابل گروه اول هستند که اصلاً رفاقت و دوستی‌شان فقط بر محور مادیت است. تکلیف این رفاقت‌ها هم در اینجا معلوم است.

دسته سوم، ممکن است که یک طرف رفاقت، قصدش امور مادی باشد و طرف دیگر جهت معنوی داشته باشد. این رفاقت اصلاً در دنیا باقی نمی‌ماند که بخواهد به قیامت برسد. این‌ها به یک‌جایی می‌رسند که دیگر نمی‌توانند ادامه بدهند. همین‌جا، رفاقتشان را به هم می‌زنند و از یکدیگر جدا می‌شوند و به قیامت نمی‌رسد.

### دوستی‌هایی همراه با پشیمانی

امام صادق (ع) نقل می‌کند که امیرالمومنین فرمودند: «لِلْأَخْلَاءِ نَدَامَةٌ» انسان به هر شکل که با کسی دوستی کند، پشیمان می‌شود، «إِلَّا الْمُتَّقِينَ» مگر متقین. در این‌جا مطلب را به طور کلی بیان می‌فرمایند. در روایت، حرفی از آخرت نیامده است. در آن روایت «روز قیامت» داشت، اما این‌جا بحث قیامت مطرح نیست. به اصطلاح روایت اطلاق دارد. هر دوستی و رفاقتی، پایانش پشیمانی است، چه در دنیا و چه در آخرت؛ مطلب کاملاً روشن و ساده است. دوستان، آخرش همه پشیمان‌اند، مگر چه کسانی؟ آن کسی که محور دوستی‌شان خداپرستی باشد.

### دوستی منتهی به دشمنی

اینکه در آیه شریفه سوره زخرف آمده است که دوستی‌ها به دشمنی تبدیل می‌شود، جهتش این است که اینگونه دوستی‌ها ریشه در خودخواهی دارد و خودخواهی ریشه کثرت و اختلاف و نزاع می‌شود و نمی‌شود دو آدم خودخواه تا آخر دوست باشند و دوستی‌شان پایدار بماند. این‌ها مشهود است و واقعاً انسان می‌بیند که چه‌طور کسانی که بر محور امور دنیایی با هم رفاقت کردند، رفاقتشان پایدار نمی‌ماند و بعضاً به دشمنی و کینه‌توزی هم منجر می‌شود. سر آن نیز این است که اگر محور دوستی امر مادی بود، ماده محدود است و هر دو نفر هم نفع خودشان را در نظر گرفته‌اند، لذا تراحم پیش می‌آید و آخر تراحم چیست؟ دشمنی و رو در روی هم ایستادن. فرقی نمی‌کند که چه باشد، مال باشد، ریاست باشد یا چیز دیگر. همین که محور الهی نباشد، مشکل ساز است. خودمان هم داریم می‌بینیم و در متن جامعه ما نیز فراوان است، در هر دو رابطه مصادیق فراوانی وجود دارد، چه ریاستش، چه مالش. دلیل تبدیل دوستی به دشمنی چیست؟ چون خدا نیست. چون دوستی «فی غیر الله» است.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - برگرفته از سخنان آیت الله حاج آقا مجتبی تهرانی با تغییرات مختصر



## رابطه با نامحرم

سستی در اعتقاد و کم‌رنگ شدن ایمان و معنویات، معلول علل گوناگونی است که البته اصلی‌ترین و در رأس همه آنها گناه می‌باشد. گناه نه تنها انسان را از خداوند دور می‌کند بلکه انسان را نیز نسبت به خداوند و وعده‌های او بدگمان و ناامید می‌گرداند. راه اصلی دوری جستن از گناه، توبه و ایستادگی در برابر آن می‌باشد و تا شیرینی گناه در ذائقه وجود دارد هرگز نمی‌توان در برابر آن ایستادگی کرد. اگر به اثرات مضر کاری که انجام می‌دهید آگاهی داشتید قطعاً به خود اجازه نمی‌دادید حتی برای یک‌دفعه با نامحرم رابطه برقرار کنید. عفت و حیا دو گوهر گران‌بهایی‌اند که خداوند در وجود زن به امانت گذاشته است و اگر زن، امانت‌دار خوبی برای این دو نباشد، باید هر روز منتظر دست درازی دزدان بی‌حیا باشد و با این کار در واقع تمام سرمایه خود را به خطر انداخته است.

## آسیب‌های روابط خارج از چهارچوب دو جنس مخالف

به‌طور کلی روابط باز و آزاد دو جنس مخالف پیش از ازدواج، دارای آفت‌ها و آسیب‌های روانی و اجتماعی جبران‌ناپذیری است. که در ذیل به چند نمونه از این آسیب‌ها اشاره می‌شود:

۱. **ایجاد جو بدبینی:** این گونه دوستی‌ها نه تنها مشکلی را برای دختران و پسران حل نمی‌کند بلکه بر مشکلات آنان می‌افزاید. این گونه دوستی‌ها و روابط اگر به ازدواج بینجامد پس از مدتی از شکل‌گیری زندگی، جو بدبینی و سوءظن را به دنبال خواهد داشت. پسر به خود می‌گوید این دختر وقتی به راحتی با من پیوند و رابطه نامشروع برقرار نمود، پس از اعتقاد و ایمان قوی برخوردار نیست. بنابر این از کجا معلوم پیش از ارتباط با من، با فرد دیگری طرح دوستی نریخته است. از کجا معلوم که در آینده با این که همسر من است با دیگری ارتباط برقرار نکند؟ دختر نیز همین تصور را نسبت به پسر دارد. بر این اساس این گونه ازدواج‌ها دارای پایه‌های اساسی سست و متزلزل است و تجربه نشان داده که سریع منجر به طلاق و جدایی می‌گردد.

۲. **افت تحصیلی یا رکود علمی:** این گونه روابط باعث می‌شود که دو طرف تمام فکر و توجه و تمرکز خود را صرف دیدارها و ملاقات‌های حضوری و تلفنی خود بکنند و این بزرگ‌ترین مانع برای رشد و ترقی علمی است؛ زیرا تحصیل دانش، نیازمند تمرکز نیروهای فکری و روحی است. دل‌مشغولی و اضطرابی که در اثر این گونه پیوندها پدید می‌آید بزرگترین سد راه تعالی علمی و تحصیلی است؛ لذا متصدیان امور علمی مدارس و دانشگاه‌ها توصیه می‌کنند حتی ایام عقد و نامزدی جوانان در بحبوحه تحصیلات نباشد تا آنان بتوانند با تمرکز بیشتر فکر، در ادامه دروس و امتحانات موفق شوند.

۳. **عدم استقبال از تشکیل کانون خانواده:** این گونه روابط و دوستی‌ها معمولاً به انگیزه تفتن و سرگرمی شکل می‌گیرد و در خلال آن از زودباوری دختران، سوء استفاده می‌شود. متأسفانه در بسیاری موارد بین عشق و هوس تمییز داده نمی‌شود. عشق حقیقی و پاک با هوس‌های آلوده و زودگذر، تفاوت جوهری دارد. برخی از این روابط که مبتنی بر هوسرانی و سرگرمی است، پس از مدتی رو به سردی و افول می‌نهد. جاذبه و دل‌ربایی‌ها مربوط به روزها و ماه‌های اول دوستی است. ولی دیری نمی‌پاید که این روابط عادی شده و به جدایی می‌کشد و چیزی جز حسرت از موقعیت‌های از دست رفته باقی نمی‌ماند. حس تنوع طلبی انسان از یک‌طرف و فقدان عامل بازدارنده از طرف دیگر باعث می‌شود برخی سراغ ازدواج و تشکیل خانواده نروند جامعه‌ای که از تشکیل کانون خانواده استقبال نکند هیچ‌گونه ضمانتی برای رشد و شکوفایی فضایل انسانی در آن وجود ندارد. عمده خوبی‌ها و کمالات والای انسانی در پرتو تشکیل خانواده‌ای سالم، به فعلیت می‌رسد.

۴. **اضطراب، تشویش و احساس نگرانی:** در دوستی‌های موجود بین دختران و پسران، از آن‌جا که مقاومتی بسیار قوی از طرف پدر یا مادر یا جامعه برای ممانعت از برقراری این دوستی‌ها وجود دارد، این گونه دوستی‌ها با مخاطرات روانی گوناگونی از جمله اضطراب و تشویش همراه است. وجود افکار دیگری چون احساس گناه، نگرانی از تهدیداتی که توسط پسر برای فاش کردن روابطش با دختر صورت می‌گیرد، یک تعارض درونی و اضطراب مستمر را به دنبال خود دارد. بنابراین وجود چنین دلهره‌ها و اضطراب‌هایی که گاهی لطمه‌های جبران‌ناپذیری بر جسم و روان انسان دارد، از جمله آسیب‌های این گونه روابط است.

۵. **محرومیت از ازدواج پاک:** هر انسانی در سرشت و نهاد خویش به دنبال پاکی‌ها و نجابت است. دخترانی که در پی این روابط آلوده هستند در حقیقت پشت پا به سرنوشت خود زده‌اند و این امر باعث می‌شود که آن‌ها به جرم آلودگی به این روابط شرایط ازدواج پاک را از دست بدهند. البته این گونه روابط ناسالم حتی در ازدواج پسران نیز تاخیر ایجاد می‌کند و دختران بیش از پسران در معرض این آسیب قرار دارند.

۶. علاوه بر مواردی که گفته شد **گناه**، اصلی‌ترین سببی است که باعث می‌شود تا انسان از رزق و روزی خود (که شامل تمام مقدرات الهی می‌باشد) محروم شود. موفقیت تحصیلی، آینده شغلی خوب، ازدواج سالم و ماندگار، فرزند صالح، برخورداری از اخلاق خوب و ... همه و همه رزق و روزی انسان به حساب می‌آیند که با گناه از آنها محروم خواهد شد. و حتی ممکن است باعث گرفتاری انسان به بلاء و سختی در زندگی شود. حتماً این فراز دعای کمیل را از زبان مبارک امیرالمؤمنین (ع) خوانده‌اید: اللهم اغفر لی الذنوب التي تنزل البلاء، اللهم اغفر لی الذنوب التي تحبس

الدعاء، اللهم اغفر لي الذنوب التي تغير النعم... شاید ارتباط با نامحرم که از گناهان بزرگ می‌باشد و خداوند نیز از آن منع نموده است: " لا متخذات أخذان " دخترانی را به زنی انتخاب کنید که دوست پسر نداشته باشند.<sup>۱</sup> همان گناهی است که سبب می‌شود در آینده فرد در زندگی گرفتار بلاها و سختی‌های زیادی شود. همان گناهی است که به گفته امیرمؤمنان (ع) باعث گرفتاری بلا و یا اجابت نشدن دعاها و یا تغییر نعمت‌ها و برکات شود.

همان‌طور که گفتیم گناه باعث می‌شود تا انسان از رزقش محروم شود و رزق پاک بودن که خداوند برای تمام بندگانش مقدر نموده است با همین گناه از فرد، سلب شده است و اگر دوست دارد دوباره به معنویت از دست داده دست یابد می‌بایست هر چه سریعتر از گناهان گذشته توبه نماید و با جبران گذشته به سمت خداوند بازگردد. که خداوند بخشنده و مهربان است (إن الله يحبّ التوابین) و دعای بنده توأب خویش را به اجابت می‌رساند. و نیاز شما را در همین دنیا به بهترین نحو ممکن برطرف خواهد ساخت.

رسول مکرم اسلام می‌فرماید: " لا يقدر رجل على حرام ثم يدعه لیس به إلا مخافة الله إلا أبدله الله في عاجل الدنيا قبل الآخرة ما هو خير له " هرکس بتواند کار حرامی انجام دهد ولی آن را فقط به خاطر ترس از خدا رها کند، خداوند پیش از آخرت و در همین دنیا بهتر از آن را به او عوض دهد.<sup>۲</sup>

قطعا با رعایت حیا و عفت و تقوای الهی می‌توان علاوه بر اینکه خود را از گناه‌های بخشید، خداوند نیز شرایطی را فراهم می‌آورد که در آینده از زندگی مشترک خوبی برخوردار باشید. این وعده الهی است که خداوند در سوره نحل آیه ۹۷ به آن اشاره نموده است: " مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ " هر کس از مرد و زن عمل شایسته کند و مؤمن باشد او را زندگی نیکو دهیم و پاداششان را بهتر از آنچه عمل می‌کرده‌اند می‌دهیم. و در روایت بالا نیز به آن اشاره شد (این‌که خداوند در همین دنیا بهتر از آن را به او عوض دهد).

### عادت به هرزه بینی

شهوة جنسی غریزه‌ای نیرومند است، که اگر آن را هدایت نکنیم، تمام قوای انسانی را مقهور خویش می‌سازد. یعنی نیروی جسمانی و مغز و اعصاب را به سرعت رو به تضعیف می‌برد و ذهن را مسموم، اندیشه را مغشوش و قدرت تصمیم‌گیری و اراده را تباہ می‌کند و در یک کلمه انسان را از انسانیت ساقط می‌کند.

<sup>۱</sup> - سوره نساء آیه ۲۵

<sup>۲</sup> - منتخب میزان الحکمه ح ۱۵۱۷

این گزینه که به طور طبیعی قدرتمند است، اگر در معرض محرک‌های محیطی مثل دیدن صحنه‌های هوس‌انگیز قرار گیرد، تحریک می‌شود، به طوری که کنترل آن مشکل و خطر آن برای انسان بسیار شدید می‌گردد و به نوعی اعتیاد و اجبار تبدیل می‌شود. برای کنترل و مهار این گزینه هم باید محرک‌های بیرونی را حذف کنیم و هم از راه صحیح، یعنی ازدواج، در صدد ارضای آن باشیم.

بنابراین می‌توان به راهکارهایی چند متوسل شد:

✓ غالب افراد هنگامی به سراغ سایت‌های غیر اخلاقی می‌روند که بی‌کار باشند. لذا می‌بایست وقت خود را با اعمالی شایسته و مورد علاقه پر کرد تا فرصت پرداختن به این گونه امور پیش نیاید. این نوع اعمال را به اعمال جایگزین می‌شناسیم. لذا باید برای فرد جذابیت داشته باشد و مورد علاقه اش باشد.

✓ می‌توان برای مدتی کامپیوتر را از مصرفی بودن و خدمت دهی خارج کرد و در این مدت به افزایش ایمان و اراده خود پرداخت.

✓ درباره آثار زیان‌بار دنیوی و خصوصاً آخروی پیروی از شهوات مطالعه و فکر شود. عذاب‌هایی که خداوند به گناه‌کاران وعده کرده است در نظر آورده شود تا بدین وسیله باورهای مذهبی تقویت شود و دست‌برداشتن از عادت‌های گذشته آسان گردد.

✓ از تمام چیزهایی که به نوعی گزینه جنسی را تحریک می‌کند همچنین از گوش دادن به موسیقی‌ها و اشعار عاشقانه یا صحبت کرن و فکر کردن در امور جنسی و به طور کلی هر چیز که احساسات شهوی را تقویت می‌کند پرهیز شود.

✓ به ورزش و تفریحات سالم روی آورد تا از این طریق انرژی‌های اضافی تخلیه گردد.

✓ می‌باید مراقب گوش و چشم خود باشیم هر چه که انسان می‌بیند در او اثر می‌گذارد. انسان با یک لطیفه خنده‌دار می‌خندد و با شنیدن یک ناسزا عصبانی می‌شود، آری دیدن و شنیدن مطالب جنسی در قلب و جان آدمی اثری زهرآلود دارد.

✓ در جلسات دعا و مناجات و مراسم مذهبی می‌بایست شرکت فعال داشت و نیز برای خود یک برنامه منظم مذهبی مثل دعای توسل یا ندبه ترتیب داد تا ضمن تقویت احساسات مذهبی خود، از نیروی ایمان و امداد غیبی پروردگار در مهار نفس اماره برخوردار شد.

✓ از مراوده و ارتباط با افراد لالابالی و بی‌بند و بار پرهیز نمود و در عوض با افراد مؤمن و ارزشی رابطه دوستی برقرار کرد.

مراحل ایمان بسته به مراحل قوت و ضعف آگاهی و اختیار انسان متفاوت خواهد بود. به هر مقدار که شناخت انسان عمیق می‌شود و درجه اختیار آدمی در عمل و اطاعت خداوند بالا می‌رود، ایمان او هم فزونی می‌یابد. بنابراین راه تقویت و طی مراحل آن، بسته به مراتب شناخت و قوت عمل کرد ایمانی خواهد بود. البته این مراتب فراوان است، ولی به‌طور کلی در قرآن کریم و روایات اسلامی تحت سه مرتبه علم الیقین، عین الیقین و حق الیقین بیان شده است. تا هنگامی که آدمی اسیر هوای نفس، شیطان، عادت‌های بد، دل‌بستگی و وابستگی افراطی به امور دنیوی است و به گناه آلوده است در تمام زمینه‌ها دچار چالش خواهد بود، بنابراین آزادسازی، خودسازی، و مراقبت نفس در این راه از اهم امور است.

## خلاصه درس

یکی از عوامل مهم تربیت انسان محیط است بعد از محیط خانوادگی و محیط آموزشی، انسان در محیط رفاقتی است که روش می‌گیرد و در آن ساخته می‌شود. رفاقت و دوستی میان دو نفر در صورتی شکل می‌گیرد و استوار می‌شود که هر دو هم جهت باشند، مانند ازدواج که اگر کفو هم نباشند، زندگی‌شان در یک‌جایی به بن بست می‌رسد و تمام می‌شود، پایداری دوستی و ازدواج به این است که در مسیر زندگی، هم‌جهت و هم‌مقصد باشند. اگر یکی هدفش خدا باشد و دیگری دنیا، این دوستی پایدار نیست و در یک نقطه‌ای در همین دنیا پایان می‌گیرد و به آخرت کشیده نمی‌شود. کار دین و معنویت اسلام این است که انسان‌ها را به سوی وحدت و خدای واحد بخواند و حرکت دهد و تلاش تکاملی انسان نیز در حقیقت، حرکت و سلوک از کثرت به وحدت است. فلسفه دوستی از نظر اسلام هم همین است که دو نفر در این مسیر به وحدت برسند و برای رسیدن به خداوند به هم کمک کنند، رفیق راه باشند، با هم تلاش کنند، عیب‌های یکدیگر را در این مسیر رفع نمایند، از هم در برابر دشمنان خدا دفاع کنند و همدل و همراه هم باشند. اینکه در آیه شریفه سوره زخرف آمده است که دوستی‌ها به دشمنی تبدیل می‌شود، جهتش این است که اینگونه دوستی‌ها ریشه در خودخواهی دارد و خودخواهی ریشه کثرت و اختلاف و نزاع می‌شود و نمی‌شود دو آدم خودخواه تا آخر دوست باشند و دوستی‌شان پایدار بماند. عفت و حیا دو گوهر گران‌بهایی‌اند که خداوند در وجود زن به امانت گذاشته است و اگر زن، امانت‌دار خوبی برای این‌دو نباشد، باید هر روز منتظر دست‌درازی دزدان بی‌حیا باشد و با این کار در واقع، تمام سرمایه خود را به‌خطر انداخته است. به‌طور کلی روابط باز و آزاد دو جنس مخالف پیش از ازدواج، دارای آفت‌ها و آسیب‌های روانی و اجتماعی جبران‌ناپذیری است مانند: ایجاد جو بدبینی، افت تحصیلی یا رکود علمی، عدم استقبال از تشکیل کانون خانواده، اضطراب، تشویش و احساس نگرانی.

## خودآزمایی

- ۱- فلسفه دوستی از نظر اسلام را توضیح دهید؟
- ۲- انواع دوستی‌ها را توضیح دهید؟
- ۳- سخن امام صادق(ع) درباره دوستی همراه با ندامت را بیان نمایید؟
- ۴- آسیب‌های روابط خارج از چهارچوب دختر و پسر را بیان نمایید؟
- ۵- مراتب ایمان عبارتند از:  
الف. علم - باور - یقین      ب. باور - یقین - اعتقاد  
ج. علم‌الیقین، عین‌الیقین و حق‌الیقین      د. هر سه مورد
- ۶- معنی صحیح " و لا متخذات اخدان " چیست؟  
الف. زناکار نباشند      ب. عقیف باشند      ج. دوست پسر نداشته باشند  
د. اهل شهوت نباشند

## بخش سوم: اخلاق اداری

درس نهم

### جایگاه کار در اسلام

#### هدف‌های آموزشی

انتظار می‌رود با مطالعه این درس:

۱. با جایگاه کار در اسلام آشنا شویم.
۲. نقش نیت در ارزشمندی کار را بدانیم.
۳. با نقش کار در تربیت و بهداشت روانی آشنا شویم.



## اخلاق و معیشت

خداوند متعال در قرآن کریم تقوای الهی را یکی از عوامل گشایش وسعت رزق دانسته و می‌فرماید :

و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان‌ها و زمین را بر آن‌ها می‌گشودیم؛ ولی تکذیب کردند؛ ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.<sup>۱</sup>  
همچنین در سوره مبارکه طلاق، آیات مبارکه ۳ و ۴ می‌فرماید:

و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند ، و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌رساند ، و هر کس برخدا توکل کند کفایت امرش را می‌کند، خداوند فرمان خود را به انجام می‌رساند؛ و خدا برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است .

در روایات متعددی اخلاق نیکو به‌عنوان یکی از عوامل گشایش در رزق و روزی و اخلاق بد به عنوان یکی از عوامل تنگ‌دستی و فقر معرفی شده است . پیامبر اکرم(ص) در سفارش خود به ابوذر غفاری به این مطلب اشاره کرده و می‌فرماید :

ای ابوذر، به‌درستی که انسان گاهی به‌دلیل انجام گناه، از روزی خود محروم می‌شود .<sup>۲</sup>

در روایات دیگری از آن حضرت می‌خوانیم :

گنج‌های رزق در اخلاق خوب نهفته است .<sup>۳</sup>

اخلاق نیکو موجب زیادت در روزی می‌شود .<sup>۴</sup>

پس با عنایت به مطالب فوق الذکر، رابطه تقوا و رعایت اخلاق اسلامی در کار و افزایش روزی به‌وضوح قابل فهم می‌باشد .

### نقش کار در تربیت و بهداشت روانی

امیرالمؤمنین، حضرت علی(ع) می‌فرماید :

اگر تو نفس خود را به کاری مشغول نسازی ، او تو را مشغول خواهد کرد.<sup>۵</sup>

نفس انسانی و به‌ویژه قوه خیال آدمی به‌گونه‌ای است که اگر بی‌کار باشد ، انسان را به تباهی و فساد خواهد کشاند. اما کار و فعالیت موجب می‌شود که نفس، مجال چندانی برای به انحراف کشاندن انسان نیابد. اصولاً یکی از مهم‌ترین علل ارتکاب گناه ، بیکاری است. انرژی‌های انسان باید به‌گونه‌ای مصرف شوند . اگر این انرژی‌ها راه درستی برای مصرف نداشته باشند، در راه‌های انحرافی و نادرست صرف خواهند شد. اشتغال ، مانع پیدایش افکار و خیالات شیطانی نیز می‌شود .

۱ . اعراف : ۹۶

۲ . محمد باقر مجلسی ، بحار الانوار ، جلد ۷۴ ، باب ۴ ، صفحه ۷۷ ، حدیث ۳

۳ . شیخ عباس قمی ، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار ، جلد ۲ ، صفحه ۶۷۸

۴ . همان

۵ - همان

پاستور می‌گوید: «بهداشت روانی انسان در لابراتور و کتابخانه است.» ولتر، یکی از فیلسوفان عصر روشن‌گری می‌گفت: «هر وقت احساس می‌کنم که درد و رنج بیماری می‌خواهد مرا از پای درآورد، به کار پناه می‌برم. کار، بهترین درمان دردهای درونی من است.» همچنین پاسکال اعتقاد داشت، مصدر کلیهٔ مفساد فکری و اخلاقی، بی‌کاری است. هر کشوری که بخواهد این عیب بزرگ اجتماعی را رفع کند، باید مردم را به کار وادار کند تا آن آرامش عمیق روحی که عدهٔ معدودی از آن آگاه هستند در عرصهٔ وجود افراد برقرار شود.<sup>۱</sup>

### وجدان کاری چیست؟

در قرآن کریم واژه «وجد» و مشتقات آن در معانی یافتن و دیدن، اطلاع و آگاهی و رسیدن مورد استفاده قرار گرفته است و به‌عنوان نفس لواحه نیز تعبیر شده که با انجام کار زشت انسان را نکوهش می‌کند. در زبان عربی الوجد، الوجد، و الوجد به‌عنوان مصدر و به‌معنای دوستی، شادی، قدرت و وجدان قوه‌ای باطنی تعریف شده است که خوب و بد اعمال را تشخیص می‌دهد. در زبان فارسی وجدان در لغت به کسر واو است ولی در تداول ایران و عراق بضم واو تلفظ می‌شود و به‌معنای یافتن، شعور، شعور باطن و به‌عنوان قوه‌ای در باطن شخص است که وی را از نیک و بد اعمال آگاهی دهد.

وجدان در زبان انگلیسی با واژه Conscience معرفی شده و به‌معنای باطن، دل و شعور آمده است و از آن به‌عنوان احساس درونی و روحانی که موجب تشخیص خوب از بد می‌شود یاد شده است.

با بررسی لغوی واژه وجدان، آنچه مورد نظر است ترکیب دو واژه «وجدان» و «کاری» است که در اصطلاح مدیریت می‌توان تعریف زیر را برای آن در نظر گرفت:

وجدان کاری عبارت است از احساس تعهد درونی به‌منظور رعایت الزاماتی که در ارتباط با کار مورد توافق قرار گرفته است. به بیان دیگر منظور از وجدان‌کاری، رضایت قلبی، تعهد و التزام عملی نسبت به وظیفه‌هایی است که قرار است انسان آن‌ها را انجام دهد، به‌گونه‌ای که اگر بازرس و ناظری نیز بر فعالیت او نظاره‌گر نباشد، باز هم در انجام وظیفه قصوری روا نخواهد داشت. چگونه می‌توان کم‌کاری، عدم احساس مسئولیت، حضور نیافتن در محل کار، عدم پاسخ‌گویی و راهنمایی صحیح مراجعان، مراقبت نکردن صحیح از اموال، بی‌توجهی به کیفیت کار و گرایش به آسان‌طلبی را به رضایت شغلی و انجام کار با کیفیت بالا و مطلوب و حضور موثر در محل کار تبدیل کرد؟ حتی به این موضوع نیز باید توجه شود که چگونه می‌توان برای ایجاد یک سیستم مطلوب یک معنی مشترک را در میان همکاران به‌وجود آورد؟

۱. مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، صفحه ۴۲۹ و ۴۳۰

نیروی انسانی ما به تقویت وجدان کاری و تغییر در فرهنگ کار، نیازمند است چرا که نیروی انسانی متعهد، سازمان را در دستیابی به اهداف خود یاری می‌دهد. البته تعاریف دیگری نیز از وجدان کاری موجود است که تعدادی از آن را در ذیل می‌آوریم:

وجدان، عبارت است از استعدادی که به تشخیص نیک و بد پرداخته و برای امور ارزش قائل است، نیک و بد را از هم فرق گذاشته و برای ما نوعی الزام عملی ایجاد می‌کند.

وجدان کاری عبارت است از مجموعه عواملی که در فرد سازمانی نظام ارزشی به وجود می‌آورد.

در صورت دارا بودن بالاترین حد وجدان کار می‌توان جامعه‌ای را تصور کرد که در آن افراد در مشاغل گوناگون سعی دارند تا کارهای محوله را به بهترین وجه و به‌طور دقیق و کامل و با رعایت اصول بهینه سازی انجام دهند. پس وجدان کاری موجب می‌گردد تا افراد سیستمی و نظام‌مند گردند. (خودکنترلی)

### ضرورت اخلاق اداری

اگر اخلاق اداری در زندگی کاری انسان وجود و حضور داشته باشد، کار کردن شیرین و توام با رضایت شغلی و احساس رضایت‌مندی و خودشکوفایی از یک سو و رضایت مردم و پیشرفت امور و شکوفایی کار از دیگر سو است و در نتیجه موجب رضایت خالق و بارش رحمت‌ها و برکت‌های او می‌شود.

خطرناک‌ترین رویداد انسانی انحطاط اخلاقی و شکسته شدن مرزهای اخلاقی است که در این صورت هیچ چیز به سلامت نخواهد ماند و انسانیت انسان فرو می‌ریزد، و این امر در امور اداری از جایگاهی خطیر و ویژه برخوردار است. زیرا وقتی انسان از محدوده فردی خارج می‌شود و در پیوند با دیگر انسانها قرار می‌گیرد و این پیوند صورتی اداری می‌یابد، اگر اخلاق نیک حاکم بر روابط انسانی نباشد، فاجعه چندین برابر می‌شود. به همین دلیل است که والاترین ملاک در هر سازمان اداری متخلق بودن افراد به اخلاق انسانی است.

از منظر امیرمؤمنان علی(ع) آنچه مایه برتری آدمیان و سبب والایی شان ایشان است، کرامت‌های اخلاقی است و این کرامت‌ها در اداره امور نقشی اساسی دارد. روایت شده که آن حضرت فرمود:

«علیکم بمکارم الاخلاق فانها رفعة»

«بر شما باد به مکارم اخلاق که آن سبب والایی است.»<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> - محمدی ری شهری، محمد، منتخب میزان الحکمه

والایی مردمان و اعتبار آنان به مکارم اخلاق در ایشان است و کسانی که در جایگاه اداره امور قرار می‌گیرند، بیش از هر چیز به مکارم اخلاق و بزرگواری‌های انسانی نیازمندند که روابط انسان‌ها بدون کرامت‌های اخلاقی، روابطی خشک و نادرست خواهد شد.

### اهمیت نوع نگرش اداری

مهمترین مبنا در سامان یافتن اخلاق اداری، تصحیح بینش کارکنان و به‌سامان آوردن نوع نگاه آنان به خودشان و مردمان و مسئولان و وظایفشان است. زمانی که نگاه انسان به خود و مردم و مافوق خود و کار اصلاح شود و با نگاهی توحیدی و پاک به این امور بنگرد و براساس این نگاه عمل نماید، کار کردن عین خدمت کردن و عبادت نمودن و هم‌پای لذت و شیرینی و همتای رشد و شکوفایی است.

اینکه انسان خود را چگونه ببیند و چگونه بیابد و چه جایگاهی در هستی برای خود قائل باشد، به‌شدت در اخلاق و رفتار او تاثیرگذار است. آن‌که خود را «عبد» می‌یابد و برای خویش «کرامت انسانی» و «عزت ایمانی» قائل است به‌گونه‌ای رفتار می‌کند، و آن‌که «عبد» بودن خود را از یاد می‌برد و برای خویش «کرامت» و «عزت» قائل نیست به‌گونه‌ای دیگر و متضاد با گونه نخست رفتار می‌نماید.

بنابراین از مهم‌ترین اموری که باید به آن پرداخت، حفظ و رشد کرامت کارکنان نظام اداری، و ترمیم و تقویت کرامت ایشان است که اگر کارکنان نظام اداری خود را کریم ببینند، کریمانه رفتار می‌کنند و کرامت خود را با هیچ چیز معاوضه نمی‌نمایند. امیرمؤمنان علی(ع) در سفارشی گران‌قدر به فرزندش حسن(ع) چنین فرموده است:

«اکرم نفسک عن کل دنیه، و این ساقته الی الرغائب، فانک لن تعترض بما تبذل من نفسک عوضاً»

نفس خود را از هر پستی گرامی دار، هرچند تو را به آنچه خواهانی برساند، چه آنچه را از خود بر سر این کار می‌نهی، هرگز به تو برنگرداند.

بیرون شدن از بندگی غیر خدا و خود را بنده خدا دیدن، انسان را به کرامت حقیقی می‌رساند و از پستی دور می‌سازد، چنانچه در آیات قرآن کریم داریم که:

«ماکان لبشر ان یؤتیه الله الکتاب و الحکم و النبوه ثم یقول للناس کونوا عباداً لی من دون الله و لکن کونوا ربانیین بما کنتم تعلمون الکتاب و بما کنتم تدرسون»<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - نهج البلاغه، نامه ۳۱

<sup>۲</sup> - سوره آل عمران، آیه ۷۹

هیچ بشری را نسزد که خدا به او کتاب و حکم و پیامبری بدهد، سپس او به مردم بگوید که به جای خدا، بندگان من باشید، بلکه باید بگوید که خداشناس و خداپرست باشید بدان سبب که کتاب خدا را به دیگران می‌آموختید و خود به خواندن آن می‌پرداختید.

### نگاه به کار و مسئولیت

نوع نگاه انسان به کار و مسئولیت از امور مهم اخلاق مطلوب اداری است. کسی که کار و مسئولیت را امانت ببیند و آنرا وسیله عزت‌مندی و سرمایه شکوفایی خویش بداند، از کار کردن احساس رضایت و خشنودی و خودشکوفایی می‌کند و همین امر باعث بهبود اخلاق اداری او می‌شود. امیرمؤمنان در آموزش‌های اخلاق اداری کارگزاران و کارکنان دستگاه اداری را در این جهت آموزش می‌داد، چنانچه در نامه‌ای به اشعث بن قیس، استان‌دار «آذربایجان» چنین فرموده است:

« و ان عملک لیس لک بطعمه و لکنه فی عنقک امانه و انت مسترعی لمن فوقک لیس لک ان تفتات فی رعیه و لا تخاطر الا بوثیقه» همانا کاری که به عهده توست، طعمه‌ای برایت نیست، بلکه امانتی است بر گردنت، و آن که تو را بدان کار گمارده، نگهبانی امانت را به عهده‌ات گذارده، و تو پاسخ‌گوی آنی نسبت به آن که فردا دست توست. این حق برای تو نیست که در میان مردمان به استبداد و خودرایی عمل نمایی و به کاری دشوار جز با دستاویز محکم درآیی.<sup>۱</sup>

نیکو و زیبا دیدن کار و تلقی مثبت از مسئولیت، حال و هوای زندگی انسان را مثبت و نیکو و زیبا می‌سازد و اساساً ارزش آدمی به آن چیزی است که آن را نیکو و زیبا می‌بیند. امیرمؤمنان علی(ع) در سخنی بسیار والا فرموده است:

«قیمه کل امری ما یحسنه» انسان را آن بهاست که در دیده‌اش زیباست.<sup>۲</sup>

توجه به درستی عمل و دقت در خوب انجام دادن امور، حقی است برای نفس کار و مسئولیت و هر که در ادای چنین حقی کوتاهی روا دارد، باید پذیرای تبعات منفی آن در روح و روان خویش، گذشته از جوانب و نتایج دیگر، باشد. امام علی(ع) درباره کوتاهی در کار فرموده است:

«من قصر فی العمل ابتلی بالهم» هر که در کار کوتاهی ورزد، دچار اندوه گردد.<sup>۳</sup>

در هر کار و مسئولیتی آنچه اساس است توجه به کیفیت و دقت و درست و خوب انجام شدن آن است و این حق کار و مسئولیت است که باید ادا شود و نوع عمل کرد آدمی میزان سنجش الهی است. امیرمؤمنان علی(ع) در ضمن خطبه‌ای که سفارش به پروا پیشگی نموده، چنین فرموده است:

«اراد ان ییلوکم ایکم احسن عملا. فبادرو بأعمالکم تکنونوا مع جیران الله فی داره» او خواسته است

<sup>۱</sup> - نهج البلاغه، نامه ۵

<sup>۲</sup> - نهج البلاغه، حکمت ۸۱

<sup>۳</sup> - همان حکمت، ۱۲۷

شما را بیازماید تا کار کدام یک از شما بهتر انجام شود. پس با کردارهای خود پیشی گیرید تا در خانه خدا با همسایگان خدا باشید<sup>۱</sup>.

امیرمؤمنان(ع) در این بیان خود به این آیه اشاره دارد که خدای متعال فرموده: «الذی خلق الموت والحیاه لیلوکم ایکم احسن عملاً» آن که مرگ و زندگی را بیافرید تا شما را بیازماید که کدامیک از شما نیکوکارتر هستید<sup>۲</sup>.

از این رو آنچه در انجام دادن کار و مسئولیت به عنوان حق آن باید سخت مورد توجه قرار گیرد، کیفیت کار و خوب انجام دادن مسئولیت است نه گذراندن امور به هر صورت که شد و این چیزی است که در اخلاق اداری باید در درجه نخست اهمیت قرار گیرد. به بیان امیرالمؤمنین علی(ع): «انکم الی اعراب الأعمال أحوج منکم الی اعراب الأقوال» بی گمان شما به اعراب عملها محتاج ترید تا به اعراب سخنها<sup>۳</sup>.

عمل اعراب گذاری شده، عملی است کیفی و عملی که خوب و درست و دقیق انجام می گیرد و بی گمان چنین عملی اندک شمرده نمی شود. امام علی(ع) در حکمتی والا در این باره فرموده است: «لا یقل عمل مع التقوی، و کیف یقل ما یتقبل؟» هیچ کاری با تقوا اندک نیست و چگونه اندک بود آنچه پذیرفتنی است<sup>۴</sup>. بالندگی کار و مسئولیت در صحت و سلامت و قوت آن است و ترفیع آدمی با این میزان صورت می پذیرد. همچنین تلاش مداوم و پیوسته و دوری از هرگونه سستی و کوتاهی حقی اساسی در حقوق کار و مسئولیت است.

### نگاه به مردم

اخلاق اداری مطلوب، زمانی سازمان می یابد که کارکنان نظام اداری به مردم از منظری درست بنگرند و خود را کارگزار، خزانه دار، وکیل و خدمتگزار مردمان ببینند. در این صورت است که اخلاق سازمانی مطلوب ظهور می نماید. امیرمؤمنان علی(ع) در این باره به کارگزاران خود چنین آموزش داده است:

«فانصفوا الناس من انفسکم، واصبروا لحوائجهم، فانکم خزان الرعیه و وکلاء الامه، و سفراء الائمه. ولا تحشمو احداً عن حاجته، و لا تحبسوه عن طلبت<sup>۵</sup>». پس داد مردم را از خود بدهید و در برآوردن حاجت های آنان شکیبایی ورزید، که شما خزانه دار رعیت هستید، و امت را وکلا، و امامان را سفیران. حاجت کسی را ناکرده مگذارید و او را از آنچه مطلوب اوست بازمدارید.

<sup>۱</sup> - همان خطبه، ۱۸۳

<sup>۲</sup> - سوره، ملک آیه ۲

<sup>۳</sup> - غررالحکم، جلد یک ص ۲۶۲

<sup>۴</sup> - نهج البلاغه، حکمت ۹۵

<sup>۵</sup> - همان نامه، ۵۱

کارکنان اداری زمانی به درستی می‌توانند انصاف را پاس بدارند که داد مردمان را از خویش بدهند و در رفتار با آنان شکیبایی داشته باشند و با ایشان طلب‌کارانه برخورد نمایند و خود را وکیل و خزانه‌دار آنان ببینند و احساس کنند که به موکلان خود پاسخ‌گویند و فلسفه وجودی ایشان در نظام اداری خدمت‌گزاری به مردم است.

خطرناک‌ترین آفت اخلاق سازمانی و تباه‌کننده‌ترین عامل رفتار انسانی این است که کارگزاران و کارکنان نظام اداری از بالا به پایین به مردم بنگرند و خود را بر آنان مسلط ببینند، و در اداره امور خود را فرمان‌روا تصور نمایند و اراده فرمان‌روایی کنند. در نگاه امیرمؤمنان علی(ع) حقوق مردم بالاترین و والاترین حقوق شمرده می‌شود تا آنجا که امام(ع) حقوق و حرمت مردم را برخاسته از اصل توحید و پیوند یافته با آن می‌بیند، چنان‌که می‌فرماید:

«الفرائض الفرائض، ادوها الی الله تودکم الی الجنة. ان الله حرم حراما غیر مجهول، واحل حلالا غیر مدخول، و فضل حرمة المسلم علی الحرم کلهما، و شد بالاخلاص و التوحید حقوق المسلمین فی معاقدها.» واجبها! واجبها! آن‌را برای خدا به‌جا آورید که شما را به بهشت می‌رساند. خدا حرامی را حرام کرده که ناشناخته نیست ولی حلالی را حلال کرده که از عیب خالی است و حرمت مسلمانان را از دیگر حرمت‌ها برتر نهاده و حقوق مسلمانان را با اخلاص و یگانه پرستی پیوند داده است.<sup>۱</sup>

در نظام اداری آنچه باید در رأس مناسبات و روابط و رفتارها حاکم باشد، حرمت‌نگه‌داشتن مردم و پاس‌داری از حقوق ایشان است. این دریافت که هر کس در هر مرتبه‌ای از نظام اداری در جایگاهی قرار گرفته است که بتواند پاسدار حقوق مردم و حافظ حرمت‌هایشان باشد، تلقی اشخاص را در رویارویی با نعمت مسئولیت و به‌کارگیری آن در جهت خدمت به انسانها تصحیح می‌نماید، و در این صورت است که یک نظام اداری مبتنی بر اخلاق انسانی ظهور می‌کند و در این مسیر پایدار می‌ماند. به بیان امام علی(ع):

«ان الله عبادا یختصهم الله بالنعم لمنافع العباد فیکرها فی ایدیهم مابذلوها، فاذا منعوها نزعها منهم ثم حولها الی غیرهم.» همانا خدا را بندگانی است که آنان را به نعمت‌ها مخصوص کند برای سوده‌های بندگان. پس آن نعمت‌ها را در دست آنان وامی‌نهد چندان‌که آن‌را ببخشد و چون از بخشش بازایستند، نعمت‌ها را از ایشان بستاند و دیگران را بدان مخصوص گرداند.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - همان‌نامه، ۵۱

<sup>۲</sup> - همان، حکمت ۴۲۵

## خلاصه درس

اسلام ، پاداش کسانی را که در راه تأمین معاش خود و خانواده‌شان تلاش می‌کنند ، همانند پاداش مجاهدان و رزمندگان در راه خدا و بلکه بالاتر از اجر آنان قرار داده است . خداوند متعال در قرآن کریم تقوای الهی را یکی از عوامل گشایش وسعت رزق دانسته و می‌فرماید : " و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان‌ها و زمین را بر آنها می‌گشودیم ؛ ولی تکذیب کردند ؛ ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم." "

وجدان کاری عبارت است از احساس تعهد درونی به منظور رعایت الزاماتی که در ارتباط با کار مورد توافق قرار گرفته است. به بیان دیگر منظور از وجدان کاری، رضایت قلبی، تعهد و التزام عملی نسبت به وظیفه‌هایی است که قرار است انسان آن‌ها را انجام دهد، به گونه ای که اگر بازرس و ناظری نیز بر فعالیت او نظاره‌گر نباشد، باز هم در انجام وظیفه قصوری روا نخواهد داشت

## خودآزمایی

- ۱ . با توجه به آیات و روایات ، اهمیت کار در اسلام را توضیح دهید؟
  - ۲ . کار و اشتغال ، چه نقشی در بهداشت روانی انسان دارد ؟
  - ۳ . رابطه اخلاق و روزی را بنویسید؟
  - ۴ . آیه ای از قرآن کریم در خصوص رابطه تقوا و روزی بنویسید؟
  - ۵ . طبق سوره مبارکه طلاق هر کس تقوای الهی پیشه کند
- الف : خداوند راه نجات برایش فراهم می‌کند      ب : از جایی که گمان ندارد روزی می‌رساند
- ج : خداوند کفایت امرش را می‌کند      د : الف و ب صحیح است
- ۶ . طبق فرمایش حضرت علی ( ع ) زینت و زیبایی انسان در چیست ؟
- الف : لباس نیکو      ب : مال و اموال زیاد
- ج : راستی و درستی      د : هیچکدام



## اخلاق کاری

### هدفهای آموزشی

انتظار می‌رود با مطالعه این درس:

۱. با وظایف یک کارمند در برابر همکاران خود آشنا شویم.
۲. وظایف یک کارمند نسبت به زیردستان خود را بدانیم.
۳. با وظایف کارمندان در مقابل مردم آشنا شویم.

## ۱. صمیمیت

محیط اداری، محیطی مقدس برای خدمت‌گزاری است. از این‌رو، مناسب است سرشار از مهر و دوستی و عاری از هرگونه کینه باشد تا زمینه بهره‌مندی از الطاف الهی فراهم آید. بی‌شک اختلاف سلیقه، حتی اختلاف عقیده در میان کارکنان یک محیط اداری امری طبیعی است، ولی مهم آن است که اختلاف سلیقه‌ها نباید به لجاجت و کارشکنی در امور بیانجامد و کینه و نفرت جای مهر و محبت را بگیرد.

اگر این‌گونه نباشد، ادامه کار برای خود کارمند نیز ممکن نخواهد بود. شهید مطهری در کتاب داستان راستان حکایتی بسیار آموزنده از صفا و صمیمیت دو همکار نقل می‌کند که چنین است:

صفا و صمیمیت و همکاری صادقانه هشام‌بن‌الحکم و عبدالله‌بن‌یزید اباضی، مورد اعجاب همه مردم کوفه شده بود. این دو نفر ضرب‌المثل دو شریک خوب و دو همکار امین و صمیمی شده بودند. این دو به شرکت یکدیگر، یک مغازه خرازی داشتند. جنس خرازی می‌آوردند و می‌فروختند. تا زنده بودند، میان آنها اختلاف و مشاجره‌ای رخ نداد. چیزی که موجب شد این موضوع زبانزد عموم مردم شود و بیشتر موجب اعجاب خاص و عام گردد، این بود که این دو نفر از لحاظ عقیده مذهبی در دو قطب کاملاً مخالف قرار داشتند؛ زیرا هشام از علما و متکلمین سرشناس شیعه امامیه و یاران و اصحاب خاص امام جعفر صادق علیه‌السلام و معتقد به امامت اهل بیت بود، ولی عبدالله‌بن‌یزید از علمای اباضیه<sup>۱</sup> بود. آنجا که پای دفاع از عقیده و مذهب بود، این دو نفر در دو جبهه کاملاً مخالف قرار داشتند، ولی آنها توانسته بودند تعصب مذهبی را در سایر شئون زندگی دخالت ندهند و با کمال متانت کار شرکت و تجارت و کسب معامله را به پایان برسانند. عجیب‌تر اینکه بسیار اتفاق می‌افتاد که شیعیان و شاگردان هشام به همان مغازه می‌آمدند و هشام اصول و مسائل تشیع را به آنها می‌آموخت و عبدالله از شنیدن سخنانی برخلاف عقیده مذهبی خود ناراحتی نشان نمی‌داد. نیز، اباضیه می‌آمدند و در جلو چشم هشام تعلیمات مذهبی خودشان را که غالباً علیه مذهب تشیع بود فرا می‌گرفتند و هشام ناراحتی نشان نمی‌داد. یک روز عبدالله به هشام گفت: من و تو با یکدیگر دوست صمیمی و همکاریم. تو مرا خوب می‌شناسی. من میل دارم که مرا به دامادی خودت بپذیری و دخترت فاطمه را به من تزویج کنی. هشام در جواب عبدالله، فقط یک جمله گفت و آن اینکه: (فاطمه مؤمنه است.) عبدالله به شنیدن این جواب سکوت کرد و دیگر سخنی از این موضوع به‌میان نیاورد. این حادثه نیز نتوانست در دوستی آنان خللی ایجاد کند.

---

۱. اباضیه یکی از فرق ششگانه خوارج است.

همکاری آنها باز هم ادامه یافت، تنها مرگ بود که توانست بین این دو دوست (و همکار) جدایی بیندازد و آنها را از هم دور سازد.<sup>۱</sup>

## ۲. مشورت

از جمله وظایف متقابل کارمند نسبت به همکاران می‌تواند مشورت در اموری باشد که در رابطه با آن اطلاعات مناسبی ندارد؛ زیرا امروزه به سبب گستردگی و پیچیدگی امور، نیاز به هم‌فکری بیش از گذشته احساس می‌شود. در محیط اداری کارمندان ممکن است به تنهایی توان حل همه مسائل را نداشته باشند و در عمل دچار اشتباه شوند. بهره‌گیری از شیوه مشورت در محیط اداری، رویکردی است که می‌تواند کاستی‌ها را جبران و از میزان خطاها بکاهد. از سوی دیگر، مشورت از شیوه‌هایی است که در آموزه‌های آسمانی اسلام بدان تأکید شده است. امام علی علیه السلام درباره مشورت می‌فرماید:

هرکس تنها به رأی خود اکتفا کرد، به هلاکت رسید و هرکس با دیگران مشورت کرد در عقل‌های آنان شریک شد.<sup>۲</sup>

بی‌شک، هرچه روابط در محیط اداری مناسب‌تر و دوستانه‌تر باشد، فرصت‌های بیشتری برای مشورت فراهم خواهد آمد و همکاران صمیمی می‌توانند با هماهنگی بیشتر، ارائه طرح‌ها و پیشنهادهای سازنده، فرصت خدمت‌رسانی بیشتری برای مردم فراهم آوردند. البته نباید فراموش کرد که مشورت با همکاران زیردست نیز می‌تواند راهگشا باشد. با این کار آنان نیز احساس شایستگی می‌کنند و تلاششان برای رسیدن به اهداف، دوچندان خواهد شد، ولی وقتی احساس کنند، سرپرست به دیدگاه‌های درست آنان اعتنایی ندارد، ممکن است به انزوا کشیده شوند و از اظهار نظرهای ضروری نیز خودداری کنند.

بود مشورت راحت جان تو ز لغزش همانا نگهبان تو

به رنج اندر است ای پسر مستشار مبادا شود بد سرانجام کار<sup>۳</sup>

## ۳. احساس تعهد

در دین مبین اسلام، همه مؤمنان با هم برادر و برابرند و نسبت به هم تعهد اخلاقی و دینی دارند. چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله در جمله‌ای زیبا می‌فرماید:

مؤمن آینه مؤمن است، مؤمن برادر مؤمن است، از پشت سر مراقب اوست.<sup>۴</sup>

۱. مرتضی مطهری، داستان راستان، قم، انتشارات صدرا، جلد ۱ و ۲، چاپ ۲۸، خرداد ۷۸، صفحات ۱۴۹ - ۱۵۱.

۲. ترجمه نهج البلاغه (حکمت ۱۶۱)، ص ۶۶۵

۳. هزار گوهر، ص ۵۳

۴. مرتضی فرید تنکابنی، نهج الفصاحه (رهنمای انسانیت)، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۳، ج ۱۲، ص ۶۱۴

همچنین در فرازی دیگر مؤمنان را به بنای مستحکمی تشبیه می‌کند که استحکام آنها در گرو پایداری همدیگر است.

مؤمن نسبت به مؤمن چون بنای محکم است که اجزای آن یکدیگر را استحکام بخشد.<sup>۱</sup> از این رو، شایسته است در یک محیط اداری اسلامی نیز کارمندان محترم روحیه برادری اسلامی را تقویت کنند و نسبت به سرنوشت همدیگر حساس باشند. همچنین با احساس وظیفه دینی و اخلاقی، در گرفتاری‌ها و نامرادی‌ها کنار هم و یار و یاور یکدیگر باشند. همدیگر را از اشتباهات و لغزش‌ها باز داشته، از احسان و نصیحت، رفع زحمت و رساندن نفع به هم، حفظ آبرو و در یک کلمه ادای دین نسبت به هم دریغ نکنند. و به تعبیر رسول خدا، در همه حال یاور هم باشند: برادر خود را یاری کن، چه ستمگر باشد و چه ستم‌دیده، اگر ستمگر است او را از ستم باز دار و اگر ستم‌دیده است، او را یاری کن.<sup>۲</sup>

بہتر است بدانیم در حال حاضر، کارمندانی هستند که مرتکب تخلفات اداری شده‌اند و عمر خود را در کنج زندان‌ها می‌گذرانند. اگر دوستان همکار ایشان، با دیدن نخستین تخلف، به جای چشم‌پوشی، سکوت و بی‌تفاوتی، از روی خیرخواهی و تعهد آنها را از اعمال ناپسند باز می‌داشتند، بی‌شک آنان هم‌اکنون گرفتار چنین مشکلاتی نمی‌شدند.

#### ۴. پرهیز از حسادت

حسادت، بدخواهی برای دیگران است<sup>۳</sup> که از پست‌ترین صفات اخلاقی و بدترین بیماری‌های نفس به شمار می‌رود. حسادت، عامل بسیاری از گناهان و مفسد در جوامع شهری است که باید گفت در محیط‌های اداری به سبب وجود زمینه‌های موفقیت، پیشرفت و ارتقای همکاران، چه از نظر امور مادی و چه از نظر امور اخلاقی می‌تواند بروز کند و برای کارمند و محیط اداری مشکل‌آفرین باشد. بنا به فرموده امام علی علیه السلام «حسادت بر دوست، از آفات دوستی است».<sup>۴</sup> از این رو، کارمند مسلمان باید خود را از این صفت پست دور سازد و از موفقیت‌های همکار و دوست خود در کارهای مثبت، خرسند گردد و تلاش کند او نیز با بهره‌گیری از تجربیات موفق همکاران خود و امید به خدا در کارها پیروز باشد، نه اینکه با دلایل بی‌مورد، کوتاهی خود را توجیه کند.

#### وظایف کارمند نسبت به زیر دست

##### ۱. الگو بودن

۱. همان

۲. همان، ص ۸۸

۳. حسین اسکندری، آیه‌های زندگی ۱، تهران، سروش، چ ۱، ۱۳۸۱، ص ۲۴۸

۴. ترجمه نهج البلاغه، ص ۶۷۵

همان‌گونه که کارمندان و کارگزاران نسبت به افراد مافوق و همکار، وظایفی دارند، نسبت به افراد زیردست و چگونگی عملکرد آنان مسئول هستند. هرگونه سهل‌انگاری و بی‌تفاوتی نسبت به این مسئله پی‌آمدهای زیانباری به همراه خواهد داشت. در این مبحث، می‌کوشیم به مهم‌ترین آنها بپردازیم.

از نخستین وظایف یک مدیر مسلمان نسبت به افراد زیردست خود، الگو بودن اوست. او خواسته یا ناخواسته تمامی کارها، گفتار و حرکاتش مورد توجه افراد زیردست خواهد بود. از این‌رو، بهتر است نه تنها رفتار و عملکردش در نهایت ادب و احترام باشد و آنان را به فعالیت بیشتر و کارایی بهتر تشویق کند، افزون بر آن، باید در حفظ حریم گفتار و دستورها، پای بند و عامل باشد. او باید با پرهیز از کج‌روی‌ها، توصیه‌های، امتیاز دادن‌ها و امتیاز گرفتن‌ها و...، با عمل خود حرمت قانون را نگه دارد. تا در گام بعدی از دیگران انتظار اجرای این قوانین را داشته باشد؛ زیرا تأثیر رفتاری و الگویی مسئولان و مدیران انکارناشدنی است. چنانکه امام علی علیه السلام می‌فرماید:

مردم به امیران خود شبیه‌ترند تا به پدران خود.<sup>۱</sup>

درباره تأثیر رفتاری و الگویی بر افراد زیردست، بهتر است سخنان یکی از همکاران شهید بزرگوار رجایی را در اینجا نقل کنیم، ایشان می‌گوید:

احساس می‌کنم بعد از گذشت بیست سال، مجموعه عملکردهای خالصانه و صادقانه شهید رجایی تأثیرات مشهودی بر من گذاشته است... پیوسته اندیشه آن شهید همه وجودم را تحت الشعاع خویش قرار داده است. من براساس تفکر الهی او، همیشه بر این باورم که ارباب رجوع در ادارات فرستاده خدایند و هر فردی که به یک متصدی و مسئول اداره مراجعه می‌کند، گویی سفیر الهی برای آزمایش انسان‌های مسئول است و ادارات بستر آزمایشگاه خدمت برای همه، هر کس به نسبت، تکلیفی برعهده اوست و به هر میزان که این تکلیف را احساس کند و کار مردم را انجام دهد، به ثواب آن کار نیز می‌رسد و نیز این توفیق را از او دارم که در امور بیت المال تا کجا باید صرفه جویی شود. او به من آموخت که درباره اموال عمومی باید عاقلانه و عادلانه هزینه کرد... همواره بر این تصورم که نکند در انجام وظیفه اداری و مالی و مأموریت‌های مختلف دیناری از بیت المال تضييع شود و انسان نتواند در پیشگاه خدا پاسخ گو باشد.<sup>۲</sup>

۱. تحف العقول، ص ۲۰۷

۲. رمز جاودانگی، صص ۱۱۲ و ۱۱۳. (به نقل از آقای ناصر رضایی، سرپرست دفتر نخست وزیری شهید رجایی)

## ۲. تقسیم کار مناسب

تقسیم کار، تقسیم مسئولیت است و تقسیم مسئولیت حدود و وظایف هر شخص را مشخص می‌کند؛ به گونه‌ای که باید درباره عملکردش پاسخگو باشد. امام علی علیه السلام در نامه‌ای به فرزندش امام حسن علیه السلام اهمیت تقسیم کار را چنین یادآور می‌شوند:

کار هر کدام از خدمتکارانت را معین کن که او را در برابر آن مسئول بدانی که تقسیم کار سبب می‌شود کارها را به یکدیگر وانگذارند و در خدمت سستی نکنند.<sup>۱</sup>

با توجه به این فرمایش ارزشمند و نقش تقسیم مسئولیت در پیشرفت کار، یکی دیگر از وظایف اساسی مدیران تقسیم کار مناسب میان افراد تحت سرپرستی است. بی‌شک با تقسیم کار مناسب، بدون آنکه کسی دچار سختی شود، می‌توان مسئولیت‌های بزرگ را میان کارکنان تقسیم کرد. باید گفت با همه سودهای تقسیم کار مانند سرعت بخشی، تجربه و تخصص اندوزی، نظم و... ممکن است در اثر انجام کار یکنواخت و مداوم، ضمن غالب شدن خستگی و تبلی بر کارکنان، روحیه نوآوری و ابتکار نیز به مرور در انسان به فراموشی سپرده شود و قوه اندیشه از او گرفته شود. این مهم را نابغه عالم سینما چارلی چاپلین در فیلم «عصر جدید» به زیبایی نشان داده است. چارلی در این فیلم، کارگری را نشان می‌دهد که آچار به دست، پشت دستگاه متحرکی ایستاده است و وظیفه او محکم کردن پیچ‌های روی دستگاه است. او باید شش دانگ حواسش به دستگاه باشد که پیچی از مقابل او، پیچ نخورده، رد نشود. ناگهان در اثر یک غفلت پیچی از مقابل او رد می‌شود، وی بدون اینکه فکر کند چه می‌کند، به سرعت خود را روی نوار متحرک می‌اندازد تا این کار را انجام دهد که البته خوش بختانه از این خطر، به سلامت جان به در می‌کند، ولی پس از چند سال او آنقدر این کار را تکرار کرده است که حتی می‌تواند چشم بسته و در بدترین حالت این کار را به آسانی انجام دهد؛ به گونه‌ای که وقتی وارد منزل و اجتماع می‌شود، دیگر محکم کردن پیچ برای او عادت شده و او را از خود بیگانه ساخته است. هر چیزی را که شبیه پیچ باشد، بی‌درنگ با آچارش آن را می‌پیچاند. حال بخواهد آن چیز بینی یک عابر باشد یا دکمه ماتوی خانمی، به حال او، هیچ تفاوتی ندارد. برای پیش‌گیری از این حالت، بهتر است به هریک از کارکنان کاری متناسب با تخصص و سلیقه او سپرده شود که در این صورت، چنین شخصی از کارش لذت خواهد برد.

## ۳. انتقاد پذیری

مسئول یک اداره یا سرپرست یک بخش در نظام اسلامی هرگز نباید خود را معصوم بپندارد؛ زیرا گاهی ممکن است در کارش کاستی‌ای باشد که خودش تاکنون به آن توجهی نداشته است. بنابراین، برای آگاهی و پیش‌گیری از پی‌آمدهای احتمالی، لازم است روحیه انتقاد کردن را در افراد

۱. ترجمه نهج البلاغه، (نامه ۳۱)، ص ۵۳۷

تحت سرپرستی در محیط اداری تقویت کند؛ به گونه‌ای که جرئت داشته باشند عیب‌های او را به جا و با رعایت حدود و شرایط بیان کنند؛ زیرا «منتقد با نظر به اعمال دیگران، خوب و بد آنها را تشخیص می‌دهد و آنها را از یکدیگر جدا کرده، بدی‌های شخص مورد نظر را بیان می‌دارد تا آنها را از خود دور سازد تا اعمالش خالص گردد»<sup>۱</sup>.

اگرچه انتقاد پذیری به دلایل گوناگون سخت می‌نماید، ولی آگاهی از فواید انتقاد به جا و درست، سبب می‌شود که انسان به هر شکل ممکن آن را تحمل کند. بهتر است تقویت روحیه انتقادپذیری را از شهید رجایی بیاموزیم. یکی از همکاران شهید می‌گوید:

شهید رجایی خیلی اصرار داشت گذشته‌اش را همانگونه که بود حفظ کند...

وقتی هنگام نماز ظهر می‌شد، مانند گذشته به نماز می‌ایستاد و موقع ناهار غذای ساده و به مناسب فصل نان و پنیر و انگور صرف می‌کرد. روزی در همان اتاق کوچک وزارتی که قبلاً اتاق منشی وزیران رژیم گذشته بود، در کنار صندلی‌اش ناگهان چشم ما به جمله‌ای افتاد که بر دیوار با میخ حک کرده بودند: «رجایی ارتجاعی» هم متعجب و هم متأثر شدم و گفتم: جمله خوبی نیست. اجازه بدهید پاکش کنم. گفت نه بگذار فعلاً بماند. گفتم چرا؟ گفت: فلانی یادت هست در مدرسه کمال آروز می‌کردیم، ای کاش روزی برسد که همه جرئت کنند حرف حقشان را بزنند و برای احقاق آن تلاش کنند؟ حالا داریم به آن جا می‌رسیم. البته تا رسیدن به آن حق و حد مطلوب نیاز به صبر و حوصله و تمرین داریم تا آنان قانع شوند که برای احقاق حق، رعایت ادب و مراعات حقوق دیگران را نیز بنمایند. ما که معلم بودیم و هستیم باید کمکشان کنیم تا اول حق را بشناسند و برای رسیدن به آن تلاش کنند و به تدریج یاد بگیرند، منطقی مذاکره و صحبت کنند تا قانع کنند و یا با شنیدن پاسخ منطقی قانع شوند.<sup>۲</sup>

#### ۴. پرهیز از تبعیض

ممکن است در یک محیط اداری، افراد تحت سرپرستی، بنا به موقعیت و مسئولیت شغلی، نزد مسئول اداره منزلت و جایگاه ویژه‌ای داشته باشند، ولی این گونه معیارها نباید سبب شود که مسئول در نوع نگاه، رفتار، رعایت ادب و اتفاق‌هایی که ممکن است برای افراد تحت سرپرستی پیش آید تفاوت قائل شود. رسول گرامی اسلام درباره پی‌آمدهای تبعیض با افراد تحت سرپرست می‌فرماید: هرکس بر ده نفر سرپرستی کند و در میان آنها به عدالت رفتار ننماید، روز قیامت می‌آید، در حالی که دست و پا و سرش در شکاف تیری قرار دارد.<sup>۳</sup>

۱. اخلاق کارگزاران، صفحه ۱۱۱

۲. رمز جاودانگی، صص ۱۰۴ و ۱۰۵

۳. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، بیروت، الوفا، ۱۴۰۳ ه. ق، ج ۷۲، ص ۳۴۱

از این رو، لازم است مسئولان نظام اسلامی با افراد تحت سرپرستی، رفتاری سرشار از عدالت داشته باشند که بنا به فرموده امام علی علیه السلام: «جمال و زیبایی اداره امور در (اجرای) عدل است»<sup>۱</sup>.

### وظایف کارمندان در مقابل مردم

کارمندان و کارگزاران نظام اسلامی از هر رده و مقامی که باشند، نسبت به مردم و مراجعه‌کنندگان وظایفی دارند که به بیان مهم‌ترین آنها می‌پردازیم:

#### ۱. برخورد کریمانه

در اسلام، مقام و مسئولیت کارمندی و کارگزاری، وسیله‌ای برای خدمت‌رسانی به مردم است و بالا رفتن مقام و منزلت نیز، میدانی گسترده‌تر برای خدمت‌گزاری بهتر به هم‌نوعان فراهم می‌کند. اگر کارمندان با این نگاه به جایگاه خود بنگرند، برخورد کریمانه با ارباب رجوع را از وظایف اساسی خود به شمار خواهند آورد.

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «احترام مؤمن بیشتر از کعبه است»<sup>۲</sup>. بنابراین، باید به گونه‌ای با مراجعه‌کنندگان به سازمان‌ها و ادارات روبه‌رو شوند که در نگاه، رفتار و برخورد آنها افتخار خدمت‌گذاری را احساس کنند. هر اندازه نگاه آنان مهربان‌تر، رفتارها و برخوردها عادلانه‌تر باشد، خدمت‌گذاری کامل‌تر و ارزش کار بیشتر خواهد شد. تا چنین احساسی وجود داشته باشد، کارمندان و کارگزاران نظام اداری با مردم رفتار مالکانه و فرمان‌فرمایانه نخواهند داشت، بلکه آنان را ولی نعمت خود و جایگاه و موقعیت خود را نعمتی از سوی خدا می‌دانند که خداوند آن را برای رفع نیازمندی‌های مردم و خدمت به آنها قرار داده است، می‌شمارند. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

خدا را بندگانی است که برای سود رساندن به دیگران نعمت‌های خاصی به آنان بخشیده، تا آنگاه که دست بخشنده دارند، نعمت‌ها را در دستشان باقی می‌گذارد و هرگاه از بخشش دریغ کنند، نعمت را از دستشان گرفته و به دست دیگران خواهد داد.<sup>۳</sup>

#### ۲. فروتنی

از وظایف دیگر کارمند و کارگزار نظام اسلامی، پرهیز از برتری‌جویی و به کارگیری خوی پسندیده فروتنی است؛ زیرا کارمند و کارگزار مسلمان در پرتو فروتنی و پرهیز از خود پسندی موفق می‌شود در قلب مردم نفوذ کند و طعم مهربانی را به مردم بچشانند.

۱. شرح غرر الحکم و دررالکلم، ج ۳، ح ۴۷۹۳، ص ۳۷۵

۲. علی بن الحسین بن بابویه قمی، خصال، برگردان: سید احمد فهری، انتشارات علمیه اسلامیة، ص ۳۲

۳. ترجمه نهج البلاغه، حکمت ۴۲۵، ص ۷۳۳



حضرت علی علیه السلام در نامه‌های خود بارها کارگزاران را به فروتنی فرا خوانده است. از جمله، در نامه‌ای به مالک اشتر رحمه الله او را به داشتن این صفت اخلاقی پسندیده فرا خوانده است:

پر و بالت را برای مردم بگستران، با مردم گشاده روی و فروتن باش.<sup>۱</sup>  
از این رو، هر اندازه فروتنی برای یک کارمند یا کارگزار مسلمان شایسته است، به همان اندازه دوری از کبر و غرور بی جا برای او لازم خواهد بود؛ چون به فرموده امام علی علیه السلام در پایان نتیجه‌ای به جز ذلت در پی نخواهد داشت. «تکبر کردن به هنگام مسئولیت، خواری به هنگام عزل است».<sup>۲</sup>

### ۳. گره گشایی

از اهداف کارمند و کارگزار مسلمان در نظام اسلامی، گره گشایی از کار مردم است. این مطلب را به آسانی می‌توان از پاسخ نامه امام صادق علیه السلام به عبدالله نجاشی دریافت. هنگامی که عبدالله از سوی خلیفه به استانداری اهواز منصوب شده بود، از امام می‌خواهد دستورالعملی حکومتی برایش بنویسد. امام علیه السلام در بخشی از نامه می‌فرماید:

بعد از خواندن نامه‌ات دانستم که به استانداری اهواز منصوب شده‌ای، این خبر هم مرا خوشحال گردانید و هم غمگین... خوشحالی‌ام از این بابت بود که گفتم شاید خداوند به وسیله تو مظلوم خائفی از دوستان آل محمد صلی الله علیه و آله را نجات دهد و خوارشده‌ای از آنان را عزت دهد، برهنه‌ای از آنان را بپوشاند و ضعف آنان را تقویت نماید و آتش مخالفتشان را خاموش نماید و اما آنچه که از این خبر مرا ناراحت ساخت این است که کمترین خوف من درباره تو این است که حال و رفتارت را نسبت به یکی از دوستان ما تغییر دهی و در اثر آن بوی بهشت به مشامت نرسد.<sup>۳</sup>

در این نامه ارزشمند، امام صادق علیه السلام کارگزاری و پذیرش مسئولیت اداری را فرصتی مناسب می‌داند که بتواند از موقعیت خویش برای گره گشایی از کار مردم بهره گیرد، نه اینکه مقام و مسئولیت سبب شود که او از خدمت‌گزاری به مردم غافل بماند.

### ۴. مدارا

بنا به فرموده امام علی علیه السلام: «مدارا کردن از ستوده‌ترین خصلت‌هاست».<sup>۴</sup> همین‌طور آن حضرت مدارا کردن را میوه عقل و خرد می‌داند و می‌فرماید: «میوه عقل و خرد، مدارا کردن با مردم

۱. ترجمه نهج البلاغه، نامه ۴۶، ص ۵۵۹

۲. شرح غرر الحکم و دررالکلم، ج ۱، حدیث ۱۰۰۰، ص ۲۴۸

۳. بحارالانوار، ص ۳۶۱

۴. شرح و ترجمه غررالحکم و دررالکلم آمدی، ص ۳۵۹

است.<sup>۱</sup> اگرچه بر همه مردم است که با همدیگر در امور و مشکلاتی که پیش می‌آید مدارا داشته باشند، ولی لازم است کارمندان محترم این ویژگی ستوده را بیشتر مراعات کنند؛ زیرا گاهی در محیط‌های اداری ممکن است اجرای دقیق دستورالعمل‌ها و مقررات اداری از سوی کارمندان و کارگزاران وظیفه‌شناس برای عده‌ای ناآگاه یا کسانی که به ضوابط پای‌بند نیستند یا به هر دلیلی حقی برای خود قائل هستند ناخوشایند باشد. حتی ممکن است با واکنش‌های ناشایست از جمله، اهانت، تهدید، پرخاشگری و... کار خود را پیش ببرند. در این موقعیت، شایسته نیست کارمند مسلمان با او مقابله به مثل کند، بلکه بهتر است سیاست مدارا را در پیش بگیرد. چنانکه حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: اساس اداره امور (مدیریت) به کارگیری مدارا است.<sup>۲</sup>

درباره شهید رجایی می‌نویسند: «او در اجرای دستورالعمل‌ها بسیار جدی بود. زمانی که بخشی از فعالیت‌های مدیریتی، از جمله ثبت نام دانش‌آموزان به ایشان واگذار شده بود، در برابر توصیه‌ها و تقاضاهای مغایر با مصوبه‌های عمومی مدرسه قاطعانه می‌ایستاد و به ضدازرش‌های رایج و پارتی‌بازی تن نمی‌داد. یکی از همکاران او می‌گوید:

در یکی از آن سال‌های فراموش نشدنی، مرد بزرگی که در خدمت به مردم منطقه، اشتها داشت و برای خود، در این‌گونه موارد حقی قائل بود، با خواهش یکی از دانش‌آموزان مردودی که با وی نسبت فامیلی داشت، به مدرسه کمال آمد تا با وساطت خویش، نام آن دانش‌آموز را بنویسد. چون ثبت نام این قبیل دانش‌آموزان خلاف تصمیمات مدرسه بود، هرچه اصرار کرد، آقای رجایی نپذیرفت. وقتی اصرار او چند روز پی در پی ادامه یافت و جواب مثبت نگرفت، بر او گران آمد و در آخرین روز، به قصد تحصن تا شب در مدرسه ماند. آخرین لحظه که ما از مدرسه خارج می‌شدیم، آقای رجایی سرایدار را احضار کرد و گفت: این بزرگوار امشب تا هر وقت که مایل باشند، مهمان مدرسه هستند، به خواب و خوراکشان برسید که حرمت ایشان حفظ شود. بعد از رفتن ما، آن شخص محترم تا پاسی از شب در مدرسه ماند، ولی وقتی نتیجه‌ای نگرفت، با اصرار دو خانواده خود و دانش‌آموزان مردودی ناگزیر شد تحصن خود را بشکند و از خیر ثبت نام در مدرسه کمال بگذرد.<sup>۳</sup>

البته نباید فراموش کرد که از طریق مدارا می‌توان از دوستی و برادریشان برخوردار شد و کینه‌ها و کدورت‌ها را به فراموشی سپرد. چنانکه امام علی علیه السلام می‌فرماید: «با مردم مدارا کن تا از برادریشان بهره‌مند و با گشاده‌رویی دیدارشان کن تا کینه‌هایشان بمیرد.»<sup>۴</sup>

۱. همان

۲. همان

۳. رمز جاودانگی، صص ۹۹ تا ۱۰۰

۴. شرح و ترجمه فارسی غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۳۵۹

## خلاصه درس

- وظایف کارمند در برابر همکاران عبارت است از: ۱. صمیمیت ۲. مشورت ۳. احساس تعهد  
۴. پرهیز از حسادت
- وظایف کارمند نسبت به زیر دست عبارت است از: ۱. الگو بودن ۲. تقسیم کار مناسب ۳.  
انتقاد پذیری ۴. پرهیز از تبعیض
- وظایف کارمندان در مقابل مردم عبارت است از: ۱. برخورد کریمانه ۲. فروتنی ۳. گره  
گشایی ۴. مدارا

## خودآزمایی

۱. وظایف کارمند نسبت به زیر دست خود را بنویسید؟
  ۲. الگو بودن را همراه با ذکر حدیثی توضیح دهید؟
  ۳. امام علی (ع) در خصوص اهمیت تقسیم کار به فرزندش امام حسن (ع) چه می فرماید؟
  ۴. تغافل به چه معناست؟
  ۵. . . . . . به معنای چشم پوشی از بدیهاست .
- الف : تغافل                      ب : ایجاد نظم                      ج : پرهیز از تبعیض                      د : هیچکدام
۶. حضرت علی (ع) : عمل پاکیزه بدون . . . . . حاصل نمی شود .
- الف : علم صحیح                      ب : تلاش                      ج : تغافل                      د : پرهیز از تبعیض

فهرست منابع و مآخذ :

- ۱ . لسان العرب، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم (ابن منظور)، ادب الحوزه، ج ۱۱
- ۲ . فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی، سید محمد حسینی تهران، انتشارات سروش، ۱۳۸۲، چ ۱
- ۳ . بحارالانوار، محمد باقر مجلسی بیروت، الوفا، ۱۴۰۳ ه . ق
- ۴ . پندهای امام صادق برای رهجویان صادق ، آیت الله محمد تقی مصباح یزدی، انتشارات امام خمینی (ره) ، ۱۳۸۲
- ۵ . نظم و انضباط ، مرکز پژوهشهای صدا و سیما ، بوستان کتاب قم ، ۱۳۸۲
- ۶ . کاوشی نو در اخلاق اسلامی ، آیت الله حسین مظاهری ، موسسه نشر و تحقیقات ذکر ، ۱۳۸۲
- ۷ . آیه‌های زندگی ۱ حسین اسکندری ، سروش، چ ۱، ۱۳۸۱
- ۸ . نهج الفصاحه (رهنمای انسانیت)، مرتضی فرید تنکابنی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۳، چ ۱۲
- ۹ . داستان راستان، مرتضی مطهری، قم، انتشارات صدرا، جلد ۱ و ۲، چاپ ۲۸، خرداد ۷۸

## بنام خدا

### سخنی با خوانندگان گرامی کتاب:

با عرض سلام و تشکر از شما، به استحضار می‌رساند این کتاب، آموزشی است و با عنایت به نیاز مخاطبان در دستگاه‌های دولتی سراسر کشور، به صورت متناوب، تجدید چاپ می‌شود. به منظور رفع اشکالات احتمالی و تطابق هر چه بیشتر آن با نیاز مخاطبان، قبول زحمت فرموده با تکمیل و ارسال فرم زیر، ما را در نزدیک شدن هر چه بیشتر به نیاز واقعی مخاطبان، یاری فرمایید.

با تشکر

دکتر داود میرزائی مقدم

مدیر کل دفتر برنامه‌ریزی و توسعه‌ی آموزش عالی سازمان تبلیغات اسلامی

استان: \_\_\_\_\_ شهرستان: \_\_\_\_\_ نام ارگان خدمت: \_\_\_\_\_  
سن: \_\_\_\_\_ تحصیلات: \_\_\_\_\_

۱. به نظر شما تألیف این مجموعه، مورد نیاز مخاطبان بوده است؟ بله  خیر
۲. از انتخاب موضوعات و مباحث مندرج در کتاب راضی هستید؟ بله  خیر
۳. به نظر شما شیوه‌ی ارائه و دسته‌بندی موضوعات، مناسب است؟ بله  خیر
۴. مطالب کتاب برای پاسخ‌گویی به نیاز مخاطبان، کافی است؟ بله  خیر
۵. نظرتان درباره‌ی قسمت‌های مختلف کتاب که در زیر آورده شده چیست؟  
نحوه‌ی نگارش: عالی  خوب  متوسط  ضعیف   
ویرایش جدید: عالی  خوب  متوسط  ضعیف   
طرح روی جلد: عالی  خوب  متوسط  ضعیف   
صفحه‌آرایی و قطع: عالی  خوب  متوسط  ضعیف
۶. حجم مطالب کتاب چگونه است؟ کافی و مناسب  کم  زیاد و خسته‌کننده
۷. جای چه موضوعات و مطالبی در کتاب خالی است؟

۸. پیشنهاد شما برای بهتر شدن کتاب چیست؟

**خواهشمند است پس از تکمیل، فرم زیر را از کتاب جدا کرده، پرینت نموده و به یکی از روش‌های زیر ارسال فرمایید:**

۱. پست به آدرس: تهران، تقاطع خیابان زرتشت غربی و ولی‌عصر(عج)، پلاک ۶، طبقه ۵، دفتر آموزش عالی

۲. ایمیل به آدرس: [davudm1351@yahoo.com](mailto:davudm1351@yahoo.com)

۳. دورنویس به شماره‌ی: ۰۲۱-۸۸۹۱۲۱۲۱

«با تجدید احترام و تشکر مجدد»